

تصویر ابو عبد الرحمن الکوردی

# سُستِ و رکود در زندگی داعی

منتقدینِ اِقرأِ الثقافي

للتأليف: ( مصوردي - عربي - فارسي )

[www.iqra.ahlamontada.com](http://www.iqra.ahlamontada.com)

مؤلف: مبارك النوفلي

مترجم: محمد حسين احمد تبار

# سستی و رکود در زندگی داعی

( نشانه‌ها، علل و درمان آن )

بر اساس منابع اهل سنت

تألیف:

احمد بن مبارک النوفلی

ترجمه:

محمد حسین احمدی تبار

سرشناسه	: النوفلى، احمد بن مبارك
عنوان نام پديدآور	: سستى و ركود در زندگى داعى، احمد بن مبارك مؤلف، محمد حسين احمدى تبار مترجم.
مشخصات نشر	: سنندج، آراس
مشخصات ظاهرى	: ۱۴۲ص
شابك	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۲۰-۴۸-۱
فهرست‌نويسى	: فيپا
موضوع	: دعوت
رده‌بندى كنگره	: ۲۹۷/۳۷
شماره كتابشناسى ملي	: ۱۰۱۷۸۸۱

## شناسنامه كتاب

نام كتاب	: سستى و ركود در زندگى داعى
مؤلف	: احمد بن مبارك النوفلى
مترجم	: محمد حسين احمدى تبار
ناشر	: آراس
تيراژ	: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ	: اول، بهار ۱۳۹۲
قيمت	: ۵۰۰۰ تومان
شابك	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۲۰-۴۸-۱
مرکز پخش:	

سنندج، پاساژ عزتى، انتشارات آراس

تلفن: ۰۸۷۱-۲۲۲۸۳۴۱

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	مقدمه.....
۱۳	تعریف کلمه‌ی فتور یا سستی.....
۱۳	معنی لغوی فتور.....
۱۴	معنی اصطلاحی فتور.....
۱۸	علائم و نشانه‌های سستی.....
۱۹	۱ - میل به آسایش به بهانه‌ی مطالعه‌ی کتاب‌های مختلف.....
۲۴	۲- سرگرم شدن به امور خانواده.....
۲۷	۳ - مشغول شدن به تجارت و اقتصاد.....
۳۴	۴ - گرایش به فلسفه‌ی زهد و تصوف.....
۳۹	۵ - هم نشینی با افراد بیکار و بی مسؤولیت.....
۴۲	۶- هدر دادن وقت.....
۴۳	۷ - خلاف وعده.....
۴۵	۸ - مشغول شدن به کارهای دیگر.....
۴۶	علل و عوامل سستی و درمان آن.....
۴۷	علت اول: مبهم بودن هدف و غفلت از آن.....
۵۰	درمان.....
۵۲	محاسن روشن بودن هدف :.....
۵۲	۱ - مشخص نمودن هدف.....
۵۲	۲ - وضوح دیدگاه.....

- ۳ - بهبود و ارتقای عملکرد..... ۵۲
- ۴ - به دست آوردن قابلیت و کار آیی در طرح و برنامه ریزی..... ۵۲
- ۵ - نشان دادن حداکثر لیاقت و کارائی در عمل و اجرای برنامه..... ۵۳
- ۶ - بدست آوردن کارایی در ارزیابی طرح ها و برنامه ها..... ۵۳
- ۷ - تسلط و کنترل بهتر..... ۵۳
- ۸ - فرصت انتخاب..... ۵۴
- ۹ - ایجاد انگیزه‌ی درونی..... ۵۴
- ۱۰ - خالص کردن نیت و هدف برای خدا در تمام اعمال..... ۵۴
- علت دوم: کوچک و ناچیز شمردن اهداف..... ۵۶
- درمان..... ۵۸
- ۱ - هدف از آفرینش خود را بدانند..... ۶۰
- ۲ - اهمیت دادن به وقت و زمان..... ۶۱
- ۳ - مطالعه‌ی کتاب هایی که درباره‌ی اهمیت اهداف نگاشته شده اند..... ۶۱
- ۴ - مطالعه‌ی سرگذشت علمای مشهور و برجسته..... ۶۲
- ۵ - هم نشینی با افراد بلند همت..... ۶۴
- ۶ - خواندن اشعاری که عزم و اراده و روح و روان را به سوی کارهای بزرگ و شایسته به حرکت در می آورد..... ۶۵
- علت سوم: به کارگیری روش های کهنه و قدیمی..... ۶۹
- علل و عوامل کهنه شدن روش ها:..... ۷۰
- درمان..... ۷۲
- علت چهارم: از دست دادن پاکی و صفای درون..... ۷۵
- درمان..... ۷۸
- علت پنجم: اختلاف نظر..... ۸۳

درمان	۸۴
علّت ششم: مشاهده ی کسانی که در مسیر دعوت سقوط کرده اند	۸۸
درمان	۸۹
علّت هفتم: کار و فعالیت خارج از توان	۹۶
درمان	۹۶
درمان	۹۸
علّت هشتم: ظهور داعی دیگر	۱۰۳
درمان	۱۰۴
علّت نهم: ازدواج	۱۰۹
درمان	۱۱۰
علّت دهم: احساساتی عمل کردن	۱۱۵
نشانه های دخالت دادن عواطف و احساسات در کار دعوت	۱۱۵
پیامدهای منفی احساساتی عمل کردن	۱۱۶
درمان	۱۱۸
درمانی دیگر	۱۲۱
درمانی کلی و عمومی	۱۲۲
۱ - ایمان و باور به دعوت و شناخت حکم آن:	۱۲۲
۲ - دستورات و قواعد (مشورت ، مدارس و مرجعیت):	۱۲۵
۳ - تجدید روحیه و جدّیت در کار دعوت:	۱۲۸
خاتمه	۱۳۲
منابع	۱۳۵

قال الله عزوجل:

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ  
عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»

گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است  
که (مردمان را) به سوی خدا می خواند و  
کارهای شایسته می کند و اعلام می دارد که  
من از زمره مسلمانان هستم.

(سوره فصلت آیه ۳۳)

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ  
 أَنْفُسِنَا وَ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا ضَلِيلَ لَهُ، وَ مَنْ يَضِلَّ  
 فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ  
 مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

خداوند تبارک و تعالی در کتاب مبینش می فرماید: «وَلْتَكُنْ  
 مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ  
 وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

«باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و  
 قرآن و سنت و احکام شریعت بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی  
 کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود  
 رستگارند»<sup>۱</sup>.

و می فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ  
 تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ».

«شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسانها  
 آفریده شده اید (مادام که) امر به معروف می کنید و نهی از منکر



می‌نمایید و به خدا ایمان دارید».<sup>۱</sup>

ومی فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنَ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ».

«چه سخنی بهتر از گفتار کسی است که (مردمان را به سوی خدا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و اعلام می‌دارد که من از زمره ی مسلمانان (و منقادان اوامر خداوند هستم)».<sup>۲</sup>

و می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ».

«(ای پیغمبر) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پرودگارت فرا خوان ، و با ایشان به شیوه ی هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو کن».<sup>۳</sup>

بر هر مسلمانی واجب است تا زمانی که در این دنیا به سر می‌برد فرمانبردار امر خداوند باشد و در این مسیر خود را برای دعوت اسلامی آماده کند و از خود جدیت نشان دهد. رسول خدا ﷺ به عنوان اولین داعی اسلام چنین بوده و تمامی اصحاب بزرگوارش و نیز همه ی تابعین و سلف صالح بر منهج و شیوه ی دعوت ایشان حرکت کرده اند. همه آنان اهل امر به معروف و نهی از منکر بوده و کار دعوت را به صورتی صحیح فهمیده‌اند و در سراسر زندگی خود: در خانه، بازار، در میان جمع و اوقات تنهایی، از آن روش پیروی کرده اند و بدین ترتیب زندگی سراسر خدا پسندانه ای داشته اند:

۱- آل عمران: ۱۱۰

۲- فصلت: ۳۳

۳- نحل: ۱۲۵

«قُلْ إِنْ صَلَّاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ».

«بگو نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خداست که پرودگار جهانیان است. خدا را هیچ شریکی نیست و به همین دستور داده شده ام و من اولین مسلمانان (در میان امت خود و مخلص ترین فرد در میان همه انسانها برای خدا) هستم».<sup>۱</sup>

«پس هنگامی که انسان مسلمان به امر خدا بار مسئولیت دعوت به دین اسلام را بر دوش می کشد، در حال انجام یکی از بزرگترین عبادات است و مقصود او کسی جز پرودگار نیست و اجر و پاداش خود را تنها از او می خواهد و امید دارد که خداوند متعال به خاطر این کار او را مشمول رحمت خود قرار دهد و بهشت را نصیبش گرداند و او را در زمره ی صدیقینی قرار دهد که تنها رضا و خشنودی او را می خواهند و اجر و پاداشی جز از وی طلب نمی نمایند».<sup>۲</sup>

با وجود این، داعی باید در حالی که این رسالت را بر عهده دارد از تمایلات نفسانی و انگیزه های خودخواهانه پرهیز کند، چه بسا دایمانی که به عیوب خود توجه نکرده و برای معالجه و درمان آنها به نصایح درست دیگران عمل ننموده اند؛ در نتیجه از راه حق منحرف گشته اند، به ملالت، سستی و ضعف مبتلا شده اند، به حاشیه ی دعوت افتاده اند، از مسیر دعوت و راه حق فاصله گرفته و منزوی شده اند. در این مورد علل و عوامل مختلفی را می توان ذکر

کرد که داعی را - بعد از این که در برهه ای از زمان، گوشه ای از بار مسئولیت دعوت را بر دوش کشیده است - در انجام کار دعوت به سمت سستی و کسالت می‌کشاند. این علل و عوامل ممکن است به عدم آگاهی از حقیقت کار دعوت و شیوه های آن، یا به یکی از تمایلات نفسانی و یا به تفاوت سطح درک و فهم افراد از کار دعوت در عصر حاضر بر می‌گردد.

با آن که ما در عصری زندگی می‌کنیم که بیداری اسلامی در حال ظهور و رشد و بالندگی است و انواع وسایل برای نشر دعوت، امکان استفاده از روش های مختلف دعوت را برای داعیان فراهم کرده است، اما به شدت نیازمند درمان مشکلات دعوت، داعیان و مدعوین هستیم و قضیه‌ی سستی (فتور) هم یکی از این مشکلات در شرایط دشوار زمان ماست؛ زمانی که در آن امتهای مختلف آشکارا به دشمنی و خصومت برخاسته اند و فساد در برّ و بحر ظاهر شده است.

من در این چند صفحه ادعا نمی‌کنم که همه‌ی نشانه های سستی و علل و عوامل و راه درمان آنها را شناخته و ذکر می‌نمایم؛ اما می‌توانم بعضی از آنها را با استفاده از واقعیت ها و تجربیات زندگی بعضی از داعیان ذکر کنم. بحث را با تعریف لغوی و اصطلاحی کلمه (فتور) شروع و سپس علائم و نشانه های آن را در هشت مورد ذکر کرده ام و بعد از آن، علل و عوامل به وجود آورنده‌ی سستی را بیان نموده‌ام. این علل و عوامل فراوانند؛ اما به خاطر پرهیز از طولانی شدن مطلب تنها ده مورد از آن ها را یاد آور شده ام و به دنبال بیان هر مورد راه درمان آن را نیز مستقیماً ذکر

کرده و سپس یک نوع درمان عمومی و کلی را بیان کرده ام که برای درمان همه‌ی علل و عوامل مذکور و غیرمذکور مناسب است. البته ممکن است خواننده‌ی گرامی هنگامی که این مطلب را مطالعه می‌کند، احساس کند که بین بعضی از علائم و نشانه‌ها و علل و عوامل آن تداخل است؛ اما در حقیقت تداخلی بین علل فتور و نشانه‌های آن صورت نگرفته است؛ بلکه در بعضی از جهات، نقاط مشترکی بین علت فتور و نشانه‌های آن وجود دارد؛ زیرا بعضی از علائم و نشانه‌ها در نزد گروهی از داعیان به عنوان علائم و نشانه‌های سستی ظهور می‌کند اما می‌توان آن را در نزد بعضی دیگر به عنوان علت و عامل فتور برشمرد. به عنوان مثال: ازدواج، هم به عنوان یکی از علائم و نشانه‌های سستی مطرح است (مشغول شدن داعی به امور زندگی و خانواده) و هم به عنوان یکی از علل و عوامل به وجود آورنده‌ی سستی مطرح شده است و این به آن دلیل است که بعضی از داعیان هنگامی که دچار رکود و سستی می‌شوند، امور خانوادگی و ازدواج را عذر و بهانه قرار می‌دهند و این در حالی است که عده‌ای دیگر بعد از ازدواج به رکود و سستی دچار می‌شوند و ازدواج سبب دوری آنها از میدان دعوت می‌شود. لذا از خواننده‌ی گرامی درخواست می‌شود که به این نکته توجه داشته باشد.

از خداوند متعال توفیق و یاری می‌طلبم و از او می‌خواهم که این چند صفحه را برای داعیان مسلمان و مخلص مفید گرداند و از وی طلب اجر و پاداش و خشنودی می‌نمایم در آن روزی که مال و اولاد هیچ سودی به انسان نمی‌رسانند جز آن که کسی با قلبی سلیم نزد خداوند آمده باشد.

احمد النوفلی



## تعریف کلمه‌ی فتور یا سستی

### معنی لغوی فتور

ابن منظور می‌گوید: «فَتَر، الْفَتْرَةُ» یعنی شکسته شدن و ضعف، و «فَلَانٌ يَفْتَرُ وَ يَفْتَرُ فُتُوراً وَ فُتَاراً» یعنی بعد از تندی و تیزی، آرام و بی حرکت شد و بعد از شدتش نرم و لین شد. و «فَتَر يَفْتَرُ فُتُوراً (جِسْمُهُ)» یعنی مفصل های بدنش سست و ضعیف و نرم شد و گفته می‌شود که: «أَجِدُ فِي نَفْسِي فِتْرَةً» یعنی در وجودم احساس سستی و ضعف می‌کنم.

در حدیثی از ابن مسعود آمده است که: «أَنَّهُ مَرِضَ فَبَكَی فَقَالَ إِنَّمَا أَبْکِی، لِأَنَّهُ أَصَابَنِی عَلَی حَالِ فِتْرَةٍ وَ لَمْ یُصِیْبَنِی عَلَی حَالِ اجْتِهَادٍ (أَی: فِی حَالِ سَکُونٍ وَ تَقْلِيلٍ مِنَ الْعِبَادَاتِ وَ الْمُجَاهَدَاتِ)». (او بیمار شد و به سبب آن بیماری گریست و گفت: من به این خاطر گریه می‌کنم که در حالت ضعف و سستی به بیماری مبتلا شدم نه در حالتی از تلاش و کوشش. (یعنی در حالتی که توانش برای انجام عبادات و جهد و کوشش کاهش یافته بود).<sup>۱</sup> گفته می‌شود که: «فَتَر عَنْ الْعَمَلِ (فُتُوراً)» از باب «قَعَد» یعنی تندی و تیزی اش شکسته شد و بعد از شدتش نرم و لین شد.<sup>۲</sup>

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۷۴، ریشه (فَتر).

۲- فیومی، مصباح المنیر، ص ۴۶۱، ریشه (فَتر).

## معنی اصطلاحی فتور

«فتور» یا سستی که ما در صدد بیان آن هستیم، مربوط به داعی است و مقصود از آن، شکسته شدن، دچار ضعف شدن، نرم و لین شدن و از دست دادن تیزی و برندگی هنگام اقدام به کار دعوت و به هنگام شناساندن اصول و مبادی و احکام آن به دیگران و به هنگام دفاع از دعوت و افکار و اندیشه های آن است. خداوند - تبارک و تعالی - می‌فرماید: «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ \* يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ». «از آن اوست هر که و هر چه در آسمان ها و زمین است و کسانی که در پیشگاه او هستند از پرستش او سرباز نمی‌زنند و خویشتن را بالاتر از بندگی او نمی‌دانند و خسته نمی‌گردند، شب و روز سرگرم تسبیح و تقدیسند و سستی به خود راه نمی‌دهند»<sup>۱</sup>.

اگر داعی دچار سستی شود، بر او و دعوتش تاثیر منفی می‌گذارد که هنگام بحث از نشانه ها و علل و عوامل آن به بیان آن خواهیم پرداخت. دکتر محمد نوح می‌گوید: «این دردی است که ممکن است بعضی از داعیان به آن مبتلا شوند. پایین ترین سطح فتور کسالت، سستی، رخوت و کندی است و بالاترین سطح آن بریده شدن و توقف بعد از یک فعالیت مداوم و حرکت مستمر است»<sup>۲</sup>.

رسول اکرم (ص) در کلام خود کلمه‌ی «الفتور» یا «الفترة» را این چنین ذکر می‌کند: «لِكُلِّ عَمَلٍ شَرَّةٌ، وَ لِكُلِّ شَرَّةٍ فِتْرَةٌ، فَمَنْ

۱- انبیاء؛ ۲۰-۱۹

۲- آفات علی الطريق، ج ۱، ص ۹

کانت فترته إلى سُنَّتِي فقد اهتدي، و مَنْ كَانَتْ فِترته إلى غيرِ ذلک فقد هَلک». «هر کاری تندی و شدتی دارد و هر تندی و شدتی، سستی و ضعفی به دنبال دارد. هر کس سستی و ضعفش در جهت سنت من باشد، هدایت می‌یابد و هر کس (دوران) سستی اش در جهتی غیر از سنت من باشد، هلاک می‌شود».<sup>۱</sup>

در این حدیث اشاره به طبیعت سستی و سرشته شدن انسان با آن ملاحظه می‌شود، البته شدت و اندازه‌ی آن از شخصی به شخص دیگر فرق می‌کند و پناه بر خدا اگر داعی‌ای که دچار سستی و رکود شده است با رجوع به سنت حضرت محمد مصطفی (ص) خود را در نیابد ممکن است هلاک شود.

می‌بینیم که دشمنان اسلام بدون خستگی و ملالت برای نابودی اسلام و مسلمانان نقشه می‌کشند و توطئه چینی می‌کنند و از هر مکر و نیرنگی برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌نمایند؛ به عنوان مثال: یک مبشر مسیحی برای این که خود را برای دعوتش وقف نماید به یک روستای دور افتاده در جنگلهای آسیا یا آفریقا می‌رود و سال های متمادی مردم را به راه باطل خود فرا می‌خواند و

---

۱- قضای در مسند آن را روایت کرده است (۱۸۳/۲ فتح الوهاب)، و طحاوی در المشکل و بیهقی در الشعب همان گونه که در فتح الوهاب است (۱۸۲/۲، ۱۸۳)، طبرانی آن را در الکبیر (۲۸۴/۲) روایت کرده است. احمد الغماری در الفتح (۱۸۳/۲) گفته است که راویان آن مورد اطمینان هستند و منذری در الترغیب و الترهیب آن را از طریق عبدالله بن عمر (رض) روایت کرده است و آن را به ابن ابی عاصم و ابن حبان نسبت داده و گفته است که ابن حبان آن را در صحیحش از ابوهریره نیز روایت کرده است که پیامبر (ص) فرموده است: «لکل عمل شرة، و لکل شرة فترة، فان کان صاحبها ساد او قارب فارجمه، و إن اشیر الیه بالاصابع فلا تعدّوه».



غالباً نتایجی که به دست می‌آورد بسیار ناچیز است؛ فقط توانسته است که عده‌ی بسیار کمی را به دین مسیحیت در آورد؛ اما با این وجود آزرده خاطر نمی‌شود و خلل و سستی به او راه نمی‌یابد.<sup>۱</sup>

پس داعیان ما کجا هستند تا به راه حق دعوت کنند، مگر آنها پیرو رسول خدا ﷺ نیستند؟ پس چرا در راه دعوت از خود سستی و کسالت نشان می‌دهند؟ در حالی که در شخص رسول خدا ﷺ که الگو و اسوه‌ی همه‌ی ما در این راه است هیچ گونه سستی سراغ نداریم: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَاليَوْمَ الآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا». «سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه‌ی پندار و گفتار و کردار) برای شما پیغمبر خدا است. برای کسانی که به خدا امید داشته، و جویای قیامت باشند، و خدا را بسیار یاد کنند».<sup>۲</sup>

از حضرت عائشه -م‌المومنین- (رض) روایت شده است که: «محبوب‌ترین کارها در نزد رسول خدا ﷺ کاری بود که بر آن مداومت داشت، هر چند آن، کار اندک و کم بود».<sup>۳</sup>

هم چنین در مورد عمل پیامبر ﷺ گفته است که: «اعمال رسول

۱- محمد العبد، خواطر فی الدعوة، ص ۷۲

۲- احزاب؛ ۲۱

۳- بخاری در صحیح خود کتاب الرفاق، باب القصد و المداومة على العمل (۲۳۲/۷) و مسلم در صحیح خود کتاب صلاة المسافرين و قصرها، باب فضيلة العمل الدائم (۵۴۱/۱) و ترمذی، کتاب الادب (۱۴۲/۴) شماره (۲۸۵۶) آن را روایت کرده و گفته است این حدیث از ابن نظر حسن غریب است. هم چنین نسائی در قیام اللیل، باب صلاة القاعد فی النافلة (۲۲۱/۳) و ابن حبان در صحیح خود کتاب البر و الاحسان باب ما جاء فی الطاعات و ثوابها (۲۸/۲) و ابن ماجه در کتاب الزهد، باب المداومة على العمل (۱۴۱۶/۲) آن را روایت کرده اند.

خدا ﷻ مانند بارانی بود که پیوسته و آرام و بی وقفه می بارد».<sup>۱</sup>

مسلمان به خاطر خواسته ها و تمایلات نفسانی و یا منافع شخصی خود به کار دعوت اقدام نمی کند، بلکه به خاطر فرمانبرداری و اطاعت از اوامر الهی و پیروی از دستورات حضرت محمد مصطفی ﷺ است که در این باره فرموده است: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَ ذَلِكَ أَوْفَى الْإِيمَانِ». «هر کسی از شما که امر ناپسندی را مشاهده کرد، پس باید آن را با دست خود تغییر دهد و اگر نتوانست با زبانش و اگر با زبان هم نتوانست پس با قلبش (تغیر و نارضایتی خود را نشان دهد) و این ضعیف ترین درجه ی ایمان است».<sup>۲</sup> زیرا مسلمان خوشبختی را در پیروی از دینی می بیند که خداوند فطرت مردم را بر آن سرشته است. او از مردم می خواهد که در راه خدا گام نهند تا در هر دو سرا به خوشبختی برسند. پس داعیان در زمان ما مسؤولند که برای کار دعوت برنامه ریزی کنند و برای اجرای آن با استقامت

۱- صحیح بخاری، کتاب الرقائق، باب القصد و المداومة على العمل (۲۳۳/۷) و مسلم کتاب صلاة المسافرين و قصرها (۵۴۱/۱) و ابو داود کتاب الصلاة باب ما يؤمر به من القصد في الصلاة (۱۰۲/۱) و ابن حبان در صحیح خود کتاب البر و الاحسان باب ما جاء في الطاعات و ثوابها (۲۷/۲) و ابن خزيمة در صحیح خود (۲۴۶/۲) آن را روایت کرده اند.

۲- مسلم در کتاب الايمان، باب بيان كون النهي عن المنكر من الايمان (۶۹/۱) و ابو داود کتاب الصلاة، باب الخطبة يوم العيد (۶۷۷/۱) و ترمذی کتاب الفتن باب ما جاء في سوال النبي (ص) ثلاثاً في أمته (۴۷۱/۴) روایت کرده و گفته است حدیث حسن غریب صحیح است و هم چنین نسائی در تفاضل أهل الايمان (۱۱۱/۸) و ابن ماجه کتاب اقامة الصلاة و السنة فيها، باب ما جاء في صلاة العیدین (۴۰۶/۱) و کتاب الفتن، باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (۱۳۳۰/۲) آن را روایت کرده است.

و پشتکار نهایت سعی و تلاش خود را به کار گیرند و برای نجات بشر از گمراهی و نابودی و رساندنش به خوشبختی بزرگ دنیا و آخرت، زندگی در ناز و نعمت و رفاه و آسایش خود را ترک کنند. همان طوری که «ربعی بن عامر» در جواب پادشاه ایران هنگامی که از او پرسید: چه چیزی شما را به اینجا کشانده است؟ گفت: آمده ایم تا مردمان را از عبادت بندگان به عبادت پرودگار و از ظلم ادیان به عدالت اسلام و از تنگنای زندگی دنیا به گشایش و آسایش دنیا و آخرت راهنمایی کنیم.

### علائم و نشانه های سسستی

برادر دعوتگر، من به خاطر محبتی که نسبت به تو و دعوت دارم، از یک واقعیت تلخ برایت سخن می گویم. من به بعضی از داعیانی می اندیشم که مردم را به راه خیر و اسلام و استقامت بر آن دعوت کرده و وظیفه ی خود را به نحو احسن انجام داده اند، اما بعد از مدت ها تلاش و کوشش و استمرار در کار دعوت، ناگهان دگرگون شده و به راحت طلبی، سسستی، ضعف و رکود روی آورده اند و میدان دعوت را به فراموشی سپرده اند. من بسیار دردمند و اندوهگینم و به گریه می افتم هنگامی که جوانی فعال، کوشا و بسیار موثر و نافذ در روحیات مردم را مشاهده می کنم اما ناگهان همه ی این امور را کنار گذاشته و به کارهای دیگری از قبیل امور زناشویی و همسر داری و یا به تصوف، گوشه گیری و... خود را مشغول می سازد؛ به بهانه ی این که او سرگرم است و نمی تواند با دوستانش در

کارهای دعوت و در امر به معروف و نهی از منکر شرکت کند و سستی، ضعف و رکودش را با سرپوشی از دلایل و بهانه های فریبنده و زیبا می پوشاند.

اینک نمونه هایی از نشانه های سستی را بیان می کنیم:

### ۱ - میل به آسایش به بهانه ی مطالعه ی کتاب های مختلف

هیچ فرد عاقلی اهمیت مطالعه را مخصوصا برای یک دعوتگر انکار نمی کند. درک و آگاهی فرهنگی، داعی را از انحرافات فکری مصون می دارد و در کار و حرکتش به او قدرت نوگرایی و نو آوری می بخشد. مطالعه مانند طرح، نقشه، قطب نما و کمر بند نجات است. هیچ چیزی مثل مطالعه ی درست، حرکت کردن را نمی آموزد و خطاها را اصلاح نمی کند. مطالعه، اشتباهات موجود در زندگی انسان، بخصوص داعی را اصلاح می کند و قدرت بازگشت و رجوع به خود را جهت بررسی نقاط ضعف و قوتش به او عطا می کند. پس آنچه را که زمانش گذشته است حذف می کند و از قید و بندهای دست و پا گیر رها می شود و هر آنچه را که بی فایده است، دور می اندازد. در نتیجه وقت و انرژی اش برای آن موارد بی فایده صرف نمی شود. پس مطالعه ی آگاهانه و هدفمند بسان دستگاه ایمنی است که افکار جامعه را از آلودگی حفظ می کند و فضای فرهنگی آن را از وجود میکروبها پاک می سازد. جرعه های اولیه ی آن (مطالعه) نقش عمل پیوند و لقاح را ایفا می کند تا این که بعد از مدتی به نتیجه می رسد و پادزهری می سازد که میکروبها و عوامل تخریب

کننده‌ی فکری، دیگر قادر به بیمار کردن و آسیب رساندن به آن نخواهند بود و بعد از آن، فرد قادر به ردّ و عدم پذیرش هر گونه جهل، گمراهی، افکار و عقاید خرافی و جعلی و همه‌ی ظواهر و پدیده‌های فرهنگی ناسالم خواهد بود.

دعوت‌گری که از علم و فرهنگی پویا و بیدارگر بهره‌مند است، می‌تواند افکار صحیح و اصول و مبانی استواری را که با فضای موجود سازگار است در جامعه پایه‌گذاری کند و فرهنگ بیمار و ناسالمی را که تأثیر منفی بر جامعه می‌گذارد و یا به تعبیر دیگر فرهنگ عقیم و بی‌حاصلی را که با واقعیت سازگار نیست، از بین ببرد.<sup>۱</sup>

با این وجود بعضی از داعیان را می‌بینیم که بعد از مدّتی فعالیت در کار دعوت، به نشستن در میان مجموعه‌ی وسیعی از کتاب‌ها و میل و علاقه به مطالعه‌ی آنها روی می‌آورند و تلاش و مجاهدت در راه دعوت و تأثیرگذاری بر جامعه را کنار می‌گذارند، به بهانه‌ی این که می‌خواهند مطالعه کنند و دانش و آگاهی بدست آورند و به بهانه‌ی این که آنها چگونه می‌توانند دیگران را دعوت کنند در حالیکه خود نادان و دور از مطالعه هستند؟ و همچنان که گفته شد، این عذری بدتر از گناه است. ای کاش می‌دانستم که چه وقت مطالعه و دانش، انسان را از حرکت و فعالیت و از نشر افکار و مبادی و عقیده باز می‌دارد؟ و ای کاش می‌دانستم که این چگونه مطالعه‌ی ای است که شخص مطالعه‌کننده را به حرکت در نمی‌آورد و

غیرتش را بر نمی‌انگیزد هنگامی که منکرات و جهل به واجبات را مشاهده می‌کند؟ یا این که - اگر این تعبیر درست باشد - آن‌ها کتاب‌هایی مرده و بی‌روح و بی‌خاصیت، مثل: کتاب‌های مربوط به سحر و جادوگری، شگفتی‌های جهان و داستان‌های پلیسی و موارد دیگری از این قبیل را مطالعه می‌کنند که هیچ فایده‌ای به دنبال ندارند.

این یکی از نشانه‌های سستی و شکست و عقب‌نشینی در میدان دعوت است؛ یعنی میل به آسایش به بهانه مطالعه کتاب‌های مختلف و عدم تلاش برای شناخت روش صحیح علاج این سستی. داعی ناگزیر باید مطالعه کند؛ اما باید در کنار مطالعه، در میدان دعوت حضور یابد و این رسالت را به شیوه‌ای نو، مبتکرانه، مؤثر و مفید به دیگران ابلاغ کند.

کسی گمان نکند که من داعیان را به ترک مطالعه دعوت می‌کنم، خیر، بلکه همه‌ی آنها را، هم به حضور در میدان دعوت و هم به مطالعه فرا می‌خوانم و اگر در خود توانایی و قدرت تألیف سراغ دارند برای گسترش افکار و عقاید صحیح و اصول و مبادی استوار از طریق وسایل اطلاع‌رسانی به پژوهش و نوشتن مقالات بپردازند. البته ممکن است کسی بگوید که با وجود این همه کار و مشغله، فرصت اینگونه کارها چگونه فراهم خواهد شد؟ در پاسخ باید گفت: هنگامی که به زندگی داعیان و مصلحان گذشته می‌نگریم، می‌بینیم که بهترین الگوها را در زمینه‌ی تلاش و مجاهدت (و توفیق در انجام کارهای گوناگون دعوت و توجه به مطالعه و گسترش معلومات خود) برای ما به یادگار گذاشته‌اند. به عنوان

مثال «امام اسماعیل بن موسی جیطالی(ره)» کتاب های دیوان دعائم، مقامات حریری، اشعار سته، کتاب عدل و انصاف امام ابویعقوب وارجلانی در سه جلد و کتاب جمل زجاج در نحو را حفظ کرده بود و بعضی از بزرگان زمان وی گفته اند که امام جیطالی در طول ایام هفته آن مطالب را چون ورد بر زبان داشت و روز آخر هفته را به مطالعه و تحقیق در قرآن اختصاص داده بود تا خاتمه ی کار شب جمعه باشد و در عین حال امام جیطالی به تالیف و جهاد در راه حق و یاری دین خدا مشغول بود و برای نشر و گسترش دعوت به هر جا مسافرت می کرد و از انجام تکلیف امر به معروف و نهی از منکر از هیچ فرصتی حتی در بازارها، غافل نبود، تا جایی که بعضی از حسودان او را متهم کرده بودند که به بازاریان و افراد کاسب شیوه های تقلب و غل و غش می آموزد، بدین گونه که او آن ها را از انواع تقلب منع می کند و آن ها (نیز از این طریق انواع حقه ها را) یاد می گیرند. امام جیطالی زندگی اش را در مسافرت از شهری به شهر دیگر سپری کرد و در هر شهر به عنوان مدرس، مربی، داعی و واعظ به روش و عادت استادانش عمل می کرد، تا جایی که تالیفاتی فراوان و سرمایه ای بزرگ از جهاد علمی با ارزش و سودمند برای ما به یادگار گذاشته است، مثل: کتاب قناطر الخیرات، شرح سه جلدی بر قصیده نونیه شیخ فتح بن نوح ملوشایی(در اصول دین که شامل حساب و بخش فرائض است)، کتاب حج و مناسک، مجموعه ای از قصاید و مقالات و کتاب قواعد الاسلام در فقه.<sup>۱</sup>

برادر داعی، بنگر که این امام بزرگوار چگونه به وظیفه ی خود به عنوان یک فرد شیفته و حریص بر امر مطالعه و نیز به عنوان یک داعی اصلاحگر و مربی موفق در تربیت فرزندان جامعه ی خود، مشغول امر تالیف و نشر افکار و عقاید صحیح بوده است.<sup>۱</sup>

در عصر حاضر یکی از علمای مشهور و داعیان مجاهد به نام «شیخ علامه حمود بن حمید صوافی (حفظه الله تعالی)» را می یابیم که چگونه توانسته است هم به امر مطالعه و تدریس بپردازد و هم به امور اجتماعی و اصلاح آن توجه کافی داشته باشد و نیز وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر را به نحو احسن انجام دهد. او را دائماً یا به عنوان مربی، معلم، مفتی و یا اصلاحگر می یابیم و یا در حال امر به معروف و نهی از منکر و ایراد وعظ و سخنرانی. یا مشغول ذکر پروردگار خویش است و یا مشغول مطالعه و بررسی کتاب های گوناگون در زمینه های مختلف علمی از جمله: فقه، عقیده، زبان و ادبیات، صرف و نحو، علم فرائض و...

داعیان در زمان ما نیازمند آن هستند که از راه و روش آن بزرگان پیروی کنند تا علائم و نشانه های سسستی در آن ها بروز

---

۱- بعضی از جوانان تحصیلکرده می توانند نویسنده خوبی باشند، اما متأسفانه در نوشتن مقالات و مباحثی جهت انتشار در روزنامه ها و مجلات که دعوت نیازمند آنهاست با برادرانشان همکاری نمی کنند، به بهانه اینکه دارای ذوق و تعبیر نبوده و قلم و بیانی شیوا و رسا ندارند. این امر از جانب جوانان تحصیلکرده و فهیم مایه تأسف است. آنها باید با تهیه مقالاتی هر چند ساده و کوتاه واقعیت امر را تجربه کنند. من در یک جلسه با جوانی تحصیلکرده بحث کردم و او را قانع نمودم که برای کسب تجربه هم که شده، مقاله ساده ای بنویسد و آن را به من تحویل دهد. وقتی مقاله اش به دستم رسید دیدم که مقاله بسیار خوبی است و بعدها در یکی از روزنامه ها منتشر شد.



نکند. ما از کسانی که غرق در مطالعه هستند و در عین حال وظیفه‌ی خود را به عنوان یک داعی، با اتخاذ شیوه‌ها و وسایل مناسب انجام می‌دهند، ایراد نمی‌گیریم؛ بلکه از کسانی ایراد می‌گیریم که به خاطر فرار از میدان دعوت، خود را سرگرم مطالعه کرده‌اند، در حالی که امت اسلامی برای اصلاح افکار و اندیشه و نشر و بیان اصول و عقاید صحیح و مقابله با تهاجم فرهنگی و اخلاقی غرب، به شدت به آنها نیازمند است.

## ۲- سرگرم شدن به امور خانواده

مسلمان در چهارچوب و قالب دعوت اسلامی، موظف است حقوق خانواده اش را رعایت کند و نیازمندی‌هایشان را برآورده سازد، همان طور که رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، قَالَ إِمَامٌ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَ الْمَرْءُ رَاعِيَةٌ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَ الْخَادِمُ فِي مَالِ سَيِّدِهِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

«همه‌ی شما عهده‌دار (امور کسانی غیر از خودتان) هستید و در مقابل زیر دستان خود مسؤولید. پس حاکم عهده‌دار (اموری) است و مسؤول زیر دستان خود می‌باشد و زن و مرد در میان خانواده، هر کدام عهده‌دار (اموری) هستند و در قبال افراد خانواده مسؤولند و خدمتکار عهده‌دار اموال ارباب خویش است و در مقابل آن مسؤول است».<sup>۱</sup> و هم چنین صله‌ی رحم بر داعی و سایر مردم

۱- بخاری در صحیح خود، کتاب النکاح، باب (قوا أنفسکم و اهلیکم نارا) (۴۷۴/۶) و باب المرأة

واجب است و داعی باید این واجب را به گونه ای به جای آورد که الگو و سرمشق دیگران شود.

چیزی که مورد نظر من است این است که داعی کار دعوت را به بهانه ی سرگرم شدن به امور خانواده و ازدواج رها نکند و به همین سبب است که اسلام می‌خواهد ازدواج به هدف کامل شدن دین انجام پذیرد. در حدیث پیامبر ﷺ آمده است: «مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ إِمْرَأَةً صَالِحَةً فَقَدْ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى شَطْرِ دِينِهِ ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي الشَّطْرِ الْبَاقِي».

«هر کس که خداوند زنی صالح و نیکوکار نصیبش کند در (کامل شدن) نیمی از دینش او را یاری کرده است، پس در نیمه ی دیگر آن تقوای الهی داشته باشید».<sup>۱</sup>

متأسفانه ملاحظه می‌شود که بعضی از داعیان مدتی با سعی و تلاش به کار دعوت مشغولند و تمام وقت خود را در اختیار آن می‌گذارند؛ اما هنگامی که به سستی و رکود و ناتوانی دچار می‌شوند، مشغول شدن به امور خانواده و همسر و صله ی رحم را بهانه قرار می‌دهند و پس از آن، جز قسمت بسیار ناچیزی از وقت خود را

راعیة فی بیت زوجها (۴۸۱/۶) و مسلم در کتاب الامارة باب فضيلة الامام العادل و عقوبة الجائر (۱۴۵۹/۳) و بیهقی در سنن خود کتاب الودیعة، باب ما جاء فی الترغیب فی أداء الامانات (۱۲۸۶/۶۹) آن را روایت کرده اند.

۱- بیهقی در الشعب (۴۸۳، ۳۸۲/۴) و حاکم در المستدرک (۱۷۵/۲) آن را روایت کرده و گفته است که سند آن صحیح است. مناوی (۱۷۷/۶) و به دنبال او ذهبی گفته است که زهیر مورد اعتماد است اما اعمال ناپسندی هم دارد. ابن حجر گفته است که سند آن ضعیف است. طبرانی در الاوسط به همان صورتی که در المجمع است آن را روایت کرده است (۴۶۴/۴)، هیشمی آنرا با دو سند روایت کرده و در هر دو سند یزید رقاشی و جابر جعفی وجود دارند که هر دو را در نقل حدیث ضعیف دانسته اند اما به هر دو اعتماد شده است.

صرف کارهای دعوت نمی‌کنند.

«اسلام مردان را از زیاده روی و افراط در موافقت و همراه شدن با همسرانشان در هر آنچه که می‌خواهند، منع کرده است. این به خاطر حفظ شخصیت مرد و جلوگیری از آسیب دیدن و خدشه دار شدن قوامیت اوست که این امر سبب فروپاشی زندگی خانوادگی خواهد شد..... امام محمد غزالی در کتاب احیاء به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید: «نفس زن همانند نفس توست که اگر زمام آن را برای مدت کوتاهی رها کنی، تا مدتی طولانی از تو نافرمانی می‌کند و اگر آن را به اندازه ی یک وجب شل کنی، تو را یک ذراع به طرف خود می‌کشد و اگر به هنگامی که شدت لازم است آن را مهار کنی، بر آن مسلط خواهی شد».

شخصیت مرد نقش بزرگی در زندگی خانوادگی ایفا می‌کند، اگر مرد در زندگی همسرش، همه چیز او نباشد. آن گونه که زن به عنوان الگو و نمونه ای عالی به او بنگرد و از جانب او احساس محبت کند، زندگی آنان دچار آشفتگی خواهد شد، بعضی از زوج ها معتقدند که تساهل و کم توجهی به بعضی مسائل در ابتدای زندگی مشترک اشکالی ندارد؛ اما می‌بینیم که در طول زندگی، سرانجام قربانی این نادانی خواهند شد.

در حقیقت باید گفت این روزهای آغازین زندگی مشترک است که آینده خانواده را تضمین می‌کند. پس زن و شوهر باید در این مرحله بیشتر از سایر مراحل زندگی هشیار و مراقب زندگی زناشویی خود باشند.<sup>۱</sup>

در حقیقت بعضی از داعیان کار دعوت را رها می‌کنند و به سستی و ضعف می‌گیرند و مسئولیت‌های خانوادگی و نیازمندی‌ها و خواسته‌های همسرانشان را بهانه قرار می‌دهند؛ اما ممکن است ازدواج سبب اصلی این کار نباشد، بلکه سستی و ضعف داعی و پایین آمدن انگیزه‌ی او برای فعالیت، عامل اصلی آن باشد. البته ازدواج می‌تواند یکی از سبب‌های ایجاد سستی باشد که در قسمت‌های بعدی به آن می‌پردازیم.

ازدواج و مسئولیت‌های خانوادگی و سرگرم شدن به امور آن، برای داعیانی که شخصیتی ضعیف دارند و می‌خواهند به هر بهانه‌ای از میدان دعوت دور شوند، به عنوان یکی از علائم و نشانه‌های سستی باقی می‌ماند.

### ۳- مشغول شدن به تجارت و اقتصاد

بدون شک ثروت وسیله‌ی بسیار خوبی برای اجرای پروژه‌های تجاری و امور خیریه می‌باشد: «امروزه ثروت بیش از هر زمان دیگری محور زندگی شده است که به وسیله‌ی آن می‌توان به هر چیزی دست یافت و هر چیزی را از میان برد».<sup>۱</sup>

وجود انسان با حب مال آمیخته و عجین شده است، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا». «و اموال و دارایی را بسیار دوست می‌دارید».<sup>۲</sup>

۱- عبدالکریم بکار، عصرناو العیش فی زمانه الصعب، ص ۲۴۳

و می‌فرماید: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْإِنْعَامِ وَ الْحَرِّ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ». «برای انسان، محبت شهوات (و دلبستگی به امور مادی) جلوه داده شده است، از قبیل عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت و طلا و نقره و اسب‌های نشاندار (و مرکب‌های ممتاز) و چهارپایان (همچون: شتر و گاو و بز و گوسفند...) و کشت و زرع. اینها (همه) کالای دنیای پست (فعلی) است و سرانجام نیک (تلاشگران در راه حق) در پیشگاه خدا است (و هم او داند که در آخرت به نیکوکاران چه چیزهایی عطا خواهد کرد)».<sup>۱</sup>

رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ لِابْنِ آدَمَ وَادِيًا مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَادِيَانِ...». «اگر انسان یک وادی طلا داشته باشد، آرزو می‌کند که دو وادی داشته باشد».<sup>۲</sup>

در حقیقت هیچ دعوت و حکومتی جز به وسیله‌ی نیروی انسانی و ثروت و سرمایه تشکیل نمی‌شود. دعوت اسلامی، در روزگار سخت ما، برای تلاش و فعالیت بیشتر، نیاز شدیدی به ثروت دارد. پیامبر اسلام ﷺ برای خدیجه (رض) تجارت کرده است. ابن اسحاق می‌گوید: «خدیجه زنی تاجر، شرافتمند و ثروتمند بود و مردان را

۱- آل عمران؛ ۱۴

۲- بخاری در صحیح خود کتاب الرقاق، باب ما يتقى من فتنة المال (۲۲۴/۷، ۲۲۵) و مسلم، کتاب الزکاة باب لو أن لابن آدم واديين لابتغى ثالثا (۷۵۲/۲) و ترمذی در کتاب الزهد، باب ماجاء لو كان لابن آدم واديان (۵۶۹/۴) و ابن ماجه کتاب الزهد، باب الأمل و الأجل (۱۴۱۵/۲) آن را روایت کرده اند.

برای کار تجارت در مقابل پرداخت سهم مشخصی از سود حاصله اجیر می‌کرد، و قریش مردمانی تاجر بودند، هنگامی که خدیجه از راستگویی، امانتداری و بزرگواری پیامبر ﷺ با خبر شد، کسی را نزدش فرستاد و پیشنهاد کرد که با کاروان تجاری اش به شام برود و گفت دستمزدی بیشتر از آنچه به دیگران داده است، به وی می‌دهد و غلامی را که «میسره» نام داشت، همراه او کرد. پیامبر ﷺ نیز قبول کرد و با اموال خدیجه برای تجارت راهی شام شد و میسره (غلام خدیجه) نیز در این سفر تجاری همراه او بود.<sup>۱</sup>

خدیجه بعد از ازدواج با پیامبر ﷺ، با کمک مالی خود، آن حضرت را در راه دعوت مردم به دین اسلام پشتیبانی کرد و در کنار او ایستاد و گواه این مطلب پیامبر ﷺ است که می‌فرماید: «قَدْ آمَنَتْ بِي إِذْ كَفَرَ بِي النَّاسُ، وَ صَدَّقَتْنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَ وَاسَّتْنِي بِمَالِهَا إِذْ حَرَمَنِي النَّاسُ، وَ رَزَقَتْنِي اللَّهُ مِنْهَا الْوَلَدَ، وَ لَمْ يَرْزُقْنِي مِنْ غَيْرِهَا».

«هنگامی که مردم به من کافر شدند او ایمان آورد و آنگاه که مردم مرا تکذیب کردند او مرا تصدیق کرد و هنگامی که مردم مرا محروم گردانیدند او با ثروتش مرا یاری کرد و خداوند از او فرزندان به من عطا فرمود و از زنان دیگر مرا صاحب فرزند نکرد».<sup>۲</sup> از همه ی این مطالب به اهمیت مال و ثروت در راه دعوت به اسلام پی می‌بریم. اسلام پیروان خود را به کسب مال حلال و استفاده از دسترنج خود

۱- ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱ ص ۱۸۸ و البوطی، فقه السيرة النبوية، ص ۸۰

۲- امام احمد آن را در مسند (۱۱۸/۶) روایت کرده است و ابن اثیر آن را در أسد الغابة، ج ۷ ص ۸۶ آورده است.

تشویق می‌کند. به وسیله‌ی مال است که راه دعوت ترسیم می‌شود و کار و کوشش در این راه آسان می‌گردد و به سبب آن، وسایل و امکانات نو فراهم می‌شود و داعیان را به نوآوری و خلاقیت در کار دعوت تشویق می‌کند و موانع و سدهایی را که مانع رسیدن نور دعوت اسلامی به دیگران است از بین می‌برد.

در غزوه‌ی تبوک «هنگامی که به تعداد زیادی مجاهد و مال فراوانی نیاز بود و بسیاری از مجاهدان نمی‌توانستند مخارج خود را (برای این جهاد) تهیه و مرکبی آماده کنند که آن‌ها را به میدان جهاد برساند، پیامبر گرامی ﷺ مسلمانان را تشویق کرد که هر کس به اندازه‌ی توان خود انفاق کند. «عباس بن عبدالمطلب بن عوف» دویست أوقیه نقره<sup>۱</sup> و «عاصم بن عدی» هفتاد بار خرما تقدیم کردند. زنان نیز در این امر مهم شرکت کردند و اموال و زیور آلات خود را برای تجهیز جنگجویان بخشیدند».<sup>۲</sup>

حضرت عثمان بن عفان (رض) نیز در این غزوه سیصد شتر همراه با نمد زین و پالان و هزار دینار انفاق و آن را تقدیم پیامبر ﷺ کرد. حضرت ابوبکر صدیق (رض) تمامی دارایی و حضرت عمر بن خطاب (رض) نصف دارایی خود را در این راه بخشیدند.

ترمذی از زید بن اسلم و او نیز از پدرش روایت می‌کند که: «شنیدم عمر بن خطاب می‌گفت: پیامبر ﷺ به ما امر کرد که (برای تجهیز مجاهدان) انفاق کنیم و من در آن هنگام اموالی داشتم.

۱- أوقیه وزنی است کمی بیشتر از ۲۱۳ گرم. (فرهنگ المنجد)

۲- السيرة النبوية، ص ۵۰۹ و ابو فارس؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۵ ص ۶۲۸

باخود گفتم که امروز در به دست آوردن حسنات از ابوبکر سبقت می گیرم - هرچند که تا کنون یکبار هم در این زمینه از او سبقت نگرفته ام - پس نیمی از اموالم را آوردم. رسول خدا ﷺ پرسید: چه چیزی برای خانواده ات باقی گذاشته ای؟ گفتم: نصف اموالم را باقی گذاشته ام. سپس حضرت ابوبکر (در آن روز) همه ی اموالش را آورد. پیامبر ﷺ پرسید: ای ابوبکر چه چیزی برای خانواده ات باقی گذاشته ای؟ گفت: خدا و رسولش را باقی گذاشته ام. با خود گفتم که من هرگز در هیچ چیزی نمی توانم از ابوبکر سبقت بگیرم.<sup>۱</sup>

«امام ابو عبیده مسلم بن ابی کریمه تمیمی (ره)» پیروانش را به همبستگی و همکاری و تعاون با یکدیگر تشویق کرده واز ثروتمندان درخواست نموده است که یاور فقرا و پشتیبان آنها باشند تا یک فقیر از پیروان او به خاطر نیازمندی مجبور نشود به سوی مخالفین دست نیاز دراز کند. ثروتمندان نیز با شور و شوق بی نظیری دعوت او را لبیک گفتند. داعی اباضیه «ابوحر» بسیار ثروتمند بود و غله ی سالیانه اش را به دو قسمت تقسیم می کرد و یک قسمت آن را در بین فقرای مسلمان تقسیم می کرد. البته همکاری آنها با یکدیگر

---

۱- ابو داود، کتاب الزکاة، باب فی الرخصة فی ذلک (۱۶۷۸/۲) و ترمذی کتاب المناقب باب فی مناقب ابی بکر و عمر (رض) (۳۶۷۵/۴) آن را روایت کرده و گفته است که این حدیث حسن صحیح است. و امام احمد در مسندش (۵۲۴، ۵۲۷/۲) آن را از طریق هشام بن سعد و هم چنین بیهقی در سنن خود کتاب الزکاة باب ما يستدل به علی أن قوله (ص) خیر الصدقة ما کان عن ظهر غنی... الخ. (۷۷۷۴/۴) و حاکم در مستدرک (۴۱۴/۱) آن را روایت کرده و گفته است که به شرط مسلم صحیح است و ذهبی با او موافق است. این داستان در کتابهای سیره آمده است به کتاب فقه السیره النبویه ص ۴۳۴ دکتر بوطی مراجعه شود.



تنها در این موارد خلاصه نمی‌شد، بلکه ثروتمندان مسلمان در پرداخت بدهی کسانی از یارانشان که در حال بدهکاری فوت می‌کردند، مسابقه می‌دادند. ابوسفیان می‌گوید: «حاجب وفات کرد در حالیکه بدهکار بود و برادران مسلمانش وظیفه ی خود می‌دانستند که دین او را بپردازند. «قرّه» به آنها گفت: ای برادران، در مورد بدهکاری او چه پیشنهادی دارید؟ سه نفر دیگر همراه قرّه بدهی او را به عهده گرفتند. در این هنگام «فضل بن جندب» که از بهترین مسلمانان و از ثروتمندان بود، وارد مجلس شد و او را از ماجرا با خبر کردند. فضل به آنها گفت که دین او به تنهایی بر عهده ی من است مگر اینکه هیچ مالی برایم باقی نماند و از پرداخت آن عاجز باشم. امام ابو عبیده بیت المالیه مخصوص برای دعوت و امور نظامی خود تاسیس و «حاجب طایی» را مسؤول آن کرده بود. از این در آمدها به مسلمانان نیازمند در بصره و اطراف آن کمک می‌کرد و هم چنین به سبب آن می‌توانست در برابر خطرهایی که دعوتش را تهدید می‌کرد ایستادگی کند».<sup>۱</sup>

پس دعوت باید منابع مالی داشته باشد. این نگرش درباره ی ثروت و به کارگیری آن در خدمت اسلام و مسلمین، با زهد در اسلام منافاتی ندارد و «آن گونه که عده ای تصور می‌کنند، فلسفه ی زهد در اسلام، مانعی بر سر راه کار، کوشش، تولید و آبادانی دنیا ایجاد نمی‌کند؛ بلکه هدف آن صیانت نفس از دنیا پرستی و در عین

حال دعوت به کار و کوشش است».<sup>۱</sup>

خلاصه این که بعضی از داعیان هنگامی که در راه دعوت فعالیت می‌کنند، ناگهان به سستی و کسالت مبتلا می‌شوند و به تجارت و کسب مال روی می‌آورند و دعوت را رها می‌کنند، به بهانه ی اینکه آنها مشغول جمع آوری مال و ثروت هستند و دعوت هم نیازمند سرمایه می‌باشد. ای کاش آنها این اموال را در راه دعوت خرج می‌کردند. آنها با این کار بر روی سستی و ضعف خود سرپوش می‌گذارند. آنها به خاطر دعوت نیست که به تجارت و کسب مال می‌پردازند بلکه به خاطر این است که به آن بهانه میدان دعوت را ترک کنند. آنها در کار تجاری خود از یک پروژه به پروژه ی دیگری می‌روند بدون اینکه موفقیت و نتیجه ای به دست آورند؛ البته من هرگز فایده ی مال و ثروت را انکار نمی‌کنم همان گونه که بیان نمودم و شواهد متعددی هم از سنت پیامبر ﷺ و موضع گیری های صحابه و سلف صالح رادر این باره ذکر کردم. آنان مال و ثروت به دست می‌آوردند و آن را در راه دعوت خرج می‌کردند و میدان دعوت را به بهانه ی به دست آوردن ثروت ترک نمی‌کردند. اما تفاوت زیادی است بین داعیانی که به سستی و رکود مبتلا می‌شوند و مردانی که خداوند در مورد آنها می‌فرماید: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ». «مردانی که بازرگانی و معامله، آنان را از یاد خدا و خواندن نماز و دادن زکات غافل نمی‌سازد از روزی می‌ترسند

که دلها و چشمها در آن دگرگون و پریشان می‌گردند.<sup>۱</sup> پس تجارت و کسب مال و ثروت آنها را از حضور در میدان دعوت و تبلیغ رسالت خود باز نمی‌دارد.

#### ۴- گرایش به فلسفه‌ی زهد و تصوف

اسلام انسان را به زهد و ترک دنیا و شهوات تشویق کرده است و جایگاه دنیا در برابر آخرت را بیان کرده و بی‌ارزشی دنیا و خطر تأثیر آن بر دل و جان آدمی را یاد آور شده است. خداوند- تبارک و تعالی- می‌فرماید: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ». «زندگی این دنیا جز لهو و لعب نیست، و زندگی سرای آخرت زندگی واقعی است، اگر فهم و شعور داشته باشند».<sup>۲</sup>

هم چنین می‌فرماید: «فَمَا مِنْ طَغَىٰ وَآثَرِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ الْجَحِيمِ هِيَ الْمَاوِیَ \* وَامَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاوِیَ». «آن کس که طغیان و سرکشی کرده باشد و زندگی دنیا را (بر آخرت) ترجیح داده باشد، قطعاً دوزخ جایگاه اوست و اما آن کس که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد و نفس را از هوی و هوس باز داشته باشد قطعاً بهشت جایگاه او است».<sup>۳</sup>

۱- نور؛ ۳۷

۲- عنکبوت؛ ۶۴

۳- نازعات؛ ۳۹-۳۸

اسلام انسان ها را از این امر بر حذر می دارد که دنیا را مهم ترین بستر مسابقه و رقابت قرار دهند و یادآور می شود که افزایش حرص و طمع و سرگرم شدن به دنیا و در نتیجه اختصاص تمام زندگی به کسب آن، سبب نابودی آنان خواهد شد. هم چنان که سبب نابودی امت های پیشین شده است.

رسول گرامی اسلام ﷺ می فرماید: «وَاللّٰهُ مَا الْفَقْرُ أَخْشَىٰ عَلَيْكُمْ، وَلَكِنْ أَخْشَىٰ أَنْ تَبْسُطَ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ كَمَا بَسْطَتْ عَلَىٰ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا فَتُهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ». «به خدا سوگند من از فقر بر شما بیم ندارم، بلکه بیم من از این است که دنیا بر شما مسلط شود همان گونه بر کسانی که پیش از شما بودند مسلط شد، آن گاه به رقابت (بر سر آن) بپردازید همان گونه که آنها به رقابت پرداختند و در نتیجه شما را هلاک و نابود کند آن گونه که آنها را نابود کرد».<sup>۱</sup> و می فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ وَهَمُّهُ الدُّنْيَا فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ». «هر کس صبح (از خواب برخیزد) و هم و غم او دنیا باشد او هیچ نسبتی و ارتباطی با خدا ندارد».<sup>۲</sup> هم چنین اسلام

۱- بخاری در صحیح خود، کتاب الرقاق، باب ما يحذر من زهرة الدنيا و التنافس عليها (۲۲۰/۷) و کتاب المغازی، باب شهود الملائكة بدر (۱۲۲۴/۳) شماره (۴۰۱۶) و کتاب الجزية و المواعدة مع اهل الذمة والحرب (۹۷۴/۲) شماره (۷۳۵۱) و مسلم کتاب الزهد (۲۹۶/۱۸) با شرح المنهاج شماره (۷۳۵۱) و ابن ماجه در کتاب فتنه المال (۶۲۳/۴) شماره (۳۹۹۷) آن را روایت کرده اند.

۲- طبرانی در الاوسط (۴۷۴/۱) از طریق یزید بن ربيعة و او نیز از ابوذر (به عنوان حدیث) مرفوع روایت کرده است و ادامه حدیث چنین است (و من لم يهتم بامر المسلمين فليس منهم، و من أعطى الذلة من نفسه طائعا غير مكره فليس منا) و هیثمی در مجمع الزوائد (۲۴۸/۱۰) گفته است که طبرانی آن را روایت کرده است که در (سلسله راویان) یزید بن ربيعة رحبی وجود دارد که متروک است و منذری در ترغیب و ترهیب (۴۹۷۷/۴) به ضعیف بودن آن اشاره

ما را بر حذر می‌دارد از اینکه حب دنیا بر دل هایمان چیره شود و آنها را از برگرفتن توشه برای آخرت غافل سازد. پس انسان را به زهد در دنیا و رهایی نفس از قید و بند آن تشویق می‌کند.<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضُرَّ بِآخِرَتِهِ، وَ مَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ أَضُرَّ بِدُنْيَاهُ، فَأَثَرُوا مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى». «هر کس دنیایش را دوست بدارد به آخرتش ضرر می‌رساند و هر کس آخرتش را دوست بدارد به دنیایش ضرر می‌رساند. پس آنچه را که پاینده و باقی است بر آنچه که فانی است ترجیح دهید».<sup>۲</sup>

این بدان معنی نیست که مسلمان آبادان کردن دنیا و بهره‌مندی از نعمت‌های آن را رها کند، بلکه اسلام مسلمان را به کسب و کار و استفاده از دنیا تشویق می‌کند، بدون اینکه غرق دنیا شود و آخرتش را فراموش نماید.

این ایراد زمانی برداعی وارد می‌شود که گرایش او به زهد و تصوف به خاطر محاسن آن نباشد، بلکه برای فرار از میدان دعوت و به سبب سستی و ضعف و عدم فعالیت به آن روی آورد و از آن به

کرده است. و البانی در سلسله احادیث ضعیف و موضوع (۳۱۰/۱) گفته است که این حدیث بسیار ضعیف است و عراقی در المغنی فی حمل الاسفار ج ۳ ص ۲۱۷ گفته است و ابن ابی الدنیا از حدیث انس با اسناد ضعیف و حاکم از حدیث حذیفه آن را روایت کرده‌اند. روایت حاکم از طریق اسحاق بن بشر است و ذهبی نیز به دنبال او می‌گوید؛ گفتیم که اسحاق (در سند) نیست و خبر را موضوع می‌پندارم، المستدرک علی الصحیحین (۳۱۷/۴)

۱- مشکلات الدعوة والدعیه، ص ۶۰

۲- امام احمد در مسندش (۴۱۲/۴) و بیهقی در کتاب الجنائز، باب ما ینبغی لکل مسلم ان یستعمله من قصر الامل والاستعداد للموت... الخ (۶۵۱۶/۳) و سیوطی در الجامع الصغیر (۸۳۱۳) آن را روایت کرده و به صحیح بودن آن اشاره کرده است.

عنوان وسیله ای برای سرپوش گذاشتن بر ناتوانی خود در کار دعوت، استفاده کند، زیرا در صوف نوعی راحتی و آسایش و رهایی از مشکلات و سختی های کار دعوت وجود دارد. این گونه رفتار و شیوه ی عمل تنها به خاطر نگرش و برداشت نادرست از زهد و تصوف حاصل می شود. عده ای گمان می کنند که اسلام انسان را به زهد و کناره گیری از دنیا و نشستن در گوشه ی مسجد و عبادت در غارها و ترک خیرات و نعمت های دنیا و عدم تلاش برای بدست آوردن آنها دعوت می کند. در نتیجه به فقر خود قانع هستند و برای آباد کردن دنیا و معاشرت و همزیستی با مردم به منظور بهره بردن و بهره دادن اقدامی نمی کنند، در صورتی که خداوند -تبارک و تعالی- در مورد بهره بردن از زینت ها و نعمت های دنیوی همراه با عدم کوتاهی در انجام عبادات و واجبات و دوری از منهیات می فرماید:

«زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْمَآبِ»<sup>۱</sup>

پس اسلام به سرکوب و از بین بردن این گونه غرایز نفسانی در انسان دعوت نمی کند؛ بلکه معتقد است که اینها غریزه های فطری و امیالی انسانی و تمایلات و خواسته هایی مباح و مورد توجه هستند و آن گونه که به غلط برداشت می شود، تمایلاتی پلید و زشت نمی باشند؛ بلکه امیال و انگیزه های طبیعی و فطری در نفس

انسان هستند که اسلام برای ریشه کن کردن آنها نیامده است؛ بلکه خواهان کنترل و هم سو نمودن آن ها با فطرت بشری و قوانین طبیعی و الهی است. پس میل و علاقه به زن، فرزند، ثروت فراوان و... جزئی از تکوین و سرشت اصلی انسان است که نباید آن را انکار کرد و یا آن را زشت و پست شمرد و از آن دوری گزید، بلکه یک جنبه ی ضروری برای تداوم زندگی بشری است تا به وسیله ی آن انسان بتواند رشد و نمو کند و حیاتش را ادامه دهد. لذا شایسته است که ما از دیدگاهی اسلامی و صحیح به زهد و تصوف نگاه کنیم، دیدگاهی که مبتنی بر تعالیم قرآن کریم و سنت پیامبر گرامی ﷺ باشد. می بینیم که عالمان گذشته برداشت صحیحی از زهد و تصوف داشته اند و چنین برداشتی آنها را از کار دعوت و نشر علم و طلب روزی و بهره مندی از زیبایی های زندگی دنیوی باز نداشته است. به عنوان مثال «شیخ علامه ابومحمد عبدالله بن برکه» عالم بسیار ثروتمندی بود و سوار بر اسب از مزارع و نخلستان های خود بازدید می کرد و در عین حال سرمایه ی او پشتیبان بسیار خوبی برای نشر علم بود. او مدرسه ی مشهوری بنا کرد که بسیاری از طالبان علم در داخل و خارج عمان را در خود جای داده بود.<sup>۱</sup>

پیامبر گرامی اسلام ﷺ زاهد و تارک دنیا بود، اما در عین حال در کار، تلاش، کوشش، فعالیت و جدیت اُسوه و الگوبود.

۱- ابن برکه و آراء الأصولية، ص ۲۵، رسالة إكمال متطلبات الماجستير في الفقه و أصوله تأليف شيخ جابر السعدي، و اتحاف الاعيان في تاريخ بعض أعلام عمان، ج ۱ ص ۲۹۵ تأليف شيخ سيف بن حمود البطاشي.

پس داعی هنگامی که به ضعف و سستی و شکست مبتلا می‌شود و در گوشه‌ی مسجد عزلت می‌گزیند و کار دعوت را به بهانه‌ی تهذیب نفس رها می‌سازد، روزنه‌ای برای دشمنان اسلام باز کرده که به توطئه و مکر علیه اسلام و مسلمانان دست بزنند؛ لذا بار مسئولیت این گناه تا روز قیامت بر دوش او خواهد بود. آری او خواهان صفای روح و پاکی درون از هر گونه آلایش است و می‌خواهد خدا را فراوان ذکر گوید، اما نه به خاطر انجام دادن یکی از واجبات (بلکه به خاطر فرار از میدان دعوت). پس بهتر آن است که او در حالی که به صفای روح خود می‌اندیشد، در میدان دعوت هم به فعالیت پردازد و این هر دو را با هم داشته باشد.

## ۵- هم نشینی با افراد بیکار و بی مسئولیت

یکی از خطرناک‌ترین مظاهر سستی، ترک هم نشینی با داعیان صالح و نیکوکار و هم نشینی با افراد بی مسئولیت و بیکار است. این امر در بعضی از داعیان، هنگامی که در رأی و اندیشه‌اش با سایر داعیان اختلاف پیدا می‌کند، دیده می‌شود، در نتیجه آنها را ترک می‌کنند و شیرینی همراهی با برادران ایمانی را که موجب برانگیخته شدن احساسات و بیداری وجدان در آدمی می‌شود، به فراموشی می‌سپارند.

داعی گرامی! بدان که هم نشینی با افرادی که نسبت به اصلاح جامعه بی توجه و بی خیال هستند، تو را طعمه‌ی شیطان می‌کند. پیامبر گرامی ﷺ می‌فرماید: «فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الذُّبُّ مِنَ الْغَنَمِ الْقَاصِيَةَ».



«گرگ، گوسفند دور افتاده از گله را می خورد» و می فرماید: «فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ ، وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبَعْدُ». «شیطان همراه شخص تنهاست و از دو نفر (جمع) دور است». لذا یکی از شیوه های شیطان برای گمراه کردن این است که در قلبت نسبت به برادرانت تنفر و کینه ایجاد می کند و به تو می گوید: فلانی فلان کار را انجام داده و آن یکی هم مزاحم توست و همین طور شیطان پیوسته در دلت وسوسه می کند تا اینکه به فردی ضعیف و کسل تبدیل می شوی و طولی نمی کشد که دنیا و دلبستگی به آن و پیروی از تمایلات شهوانی بر تو چیره می شود و نهایتاً در بند شیطان و تفکرات پوچ و بی ارزش گرفتار خواهی شد و قلبت را ترس و وحشت و احساس بیگانگی از برادران دینی و کار دعوت و مجالس علم فرا می گیرد، تا اینکه به لقمه ی آماده و شکاری بی تحرک در دستان شیطان تبدیل می شوی. این همان خسران مبین (زیانمندی آشکار) است.

من جوانی را می شناسم که در کار دعوت و امر به معروف و نهی از منکر فعالیت می کرد، ناگهان به سستی گرایید و بعد از آن از داعیان و افراد صالح دوری گزید و میدان دعوت را رها کرد و با انسان های بی مسؤولیتی که ساعت های طولانی از وقت خود را بیهوده سپری می کردند، هم نشین شد. در نتیجه کم کم استقامت و صلاحیت خود را از دست داد.

رسول خدا ﷺ چه زیبا فرموده است که: «إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالْجَلِيسِ السَّوِّءِ كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكِيرِ ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُحْذِقَ وَ إِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَ إِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً

طَيِّبَةً وَ نَافِخُ الْكَبِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ وَ إِمَّا تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً حَبِيثَةً». «هم نشین خوب مانند عطر فروش و هم نشین بد مانند آهنگر است. عطر فروش یا اینکه مقداری (عطر) به تو می‌دهد، یا از او خرید می‌کنی و یا بوی خوشی از جانب او به مشامت می‌رسد. اما آهنگر یا لباس هایت را می‌سوزاند و یا اینکه بوی بدی از طرف او به مشامت می‌رسد».

و تو ای داعی گرامی! در کنار برادران دینی خود قوی و نیرومندی اما در تنهایی فرد ضعیفی هستی. می‌گویند که زیبایی مرد به فراوانی برادرانش (دوستانش) می‌باشد.

حضرت عمر بن خطاب (رض) فرموده است: «لِقَاءُ الْإِخْوَانِ جَلَاءُ الْأَحْزَانِ». «دیدار دوستان حزن و اندوه را می‌زداید».<sup>۱</sup> در حدیثی از پیامبر ﷺ روایت شده است که: «خداوند- تبارک و تعالی- می‌فرماید: محبت من بر کسانی که به خاطر من همدیگر را دوست می‌دارند و کسانی که به خاطر من هم نشینی می‌کنند و کسانی که به خاطر من همدیگر را زیارت می‌کنند و کسانی که به خاطر من جمعشان با دوام است، واجب شده است».<sup>۲</sup> زندگی بدون برادران (دینی) زیانمندی است. هر گاه محبت و دوستی خدایی در دل مردم بمیرد، کمک و یاری رساندن متوقف خواهد شد و در نتیجه مردمان بدون عاطفه و شور و احساس با همدیگر رفتار می‌کنند.<sup>۳</sup>

۱- مفسدات الاخوة، ص ۱۵

۲- امام ربیع در مستند خود (۶۹) باب حبّ (۴۶/۱) و امام احمد در مستندش (۲۱۹۶۳/۱۶، ۲۱۹۰) آن را روایت کرده اند.

۳- عباس السیسی، الدعوه إلى الله، ص ۷۶.

## ۶- هدر دادن وقت

وقت گرانبهاترین دارایی انسان است. وقت نفسهایی است که باز نمی‌گردد و قابل تبدیل و ذخیره سازی نیست. نفس های عمر که بگذرد باز نمی‌گردد. دانشمندان و متفکران مسلمان و غیر مسلمان کتاب های زیادی در مورد اهمیت وقت و نحوه ی استفاده و مدیریت آن نوشته اند، لذا در اینجا به اطاله ی کلام نمی‌پردازم،<sup>۱</sup> اما می‌گوییم: بیهوده سپری کردن وقت یکی از نشانه های سستی و رکود در داعیان است و این به خاطر ناتوانی آنها در محقق ساختن اهداف و یا مبهم بودن اهدافشان می باشد. در نتیجه اوقاتشان را در کارهای بیهوده و سخنان پوچ و بی فایده تباه می‌کنند و به تماشای تلویزیون می‌نشینند و بیهوده و بی فایده از یک کانال به کانال دیگری سرک می‌کشند و هدفی جز اتلاف وقت و سپری کردن آن ندارند. بعضی نیز با خوابیدن های طولانی وقت خود را می‌گذرانند یا به عبارت دیگر اینگونه وقت کشی می‌کنند و هنگامی که به آنها گفته می‌شود که به میدان دعوت باز گردید، اوضاع و شرایط زمانه را بهانه قرار می‌دهند. این بهانه شعاری برای همه ی کسانی شده است که به سستی و ضعف مبتلا شده و همت و اراده ی قوی ندارند و از میدان دعوت و سختی ها و مشکلات آن و فداکاری در این راه دور شده اند و مقتضیات و شرایط زمانه را بهانه ی وقت کشی و بیهوده

---

۴- کتاب دلیل التدريب القيادی، هاشم طالب و کتاب فن اداره الوقت، یوجین جریسمان و ۱۲۵ طریق لحفظ الوقت، ابی القعقاع و کتاب الوقت عمار أودمار، جاسم مطوع و کتاب فن استغلال الوقت اثر مؤلف مراجعه شود.

گذراندن عمر قرار می‌دهند. متأسفانه این پدیده در میان همه ی کسانی که به سستی و رکود دچار شده اند مشاهده می‌شود.

## ۷ - خلاف وعده

بعضی از داعیان که به سستی و ضعف دچار می‌شوند، هنگامی که از آنها خواسته می‌شود در انجام کارهای دعوت شرکت داشته باشند، عذر می‌آورند و پاسخ مبهمی می‌دهند که مثبت و منفی بودن آن دقیقاً مشخص نیست و با عباراتی از قبیل: انشاءالله خیر است، تابیینیم خدا چه می‌خواهد و یا عبارات مقدسگرایانه ی دیگری، انسان را دچار سردرگمی و بلاتکلیفی می‌نمایند. در حالی که از آن به عنوان وسیله ای برای فرار از انجام کارهای دعوت استفاده می‌کنند. بدتر و تلخ تر از آن این است که هنگامی وعده ای می‌دهند، به بهانه ی مناسب نبودن اوضاع و شرایط به آن وفادار نیستند، در حالیکه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «یا ایُّهَا الذین آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ». «ای مومنان! چرا سخنی به (دیگران) می‌گویید که خودتان به آن عمل نمی‌کنید؟ اگر سخنی را بگویید و خودتان به آن عمل نکنید، موجب کینه و خشم عظیم خدا می‌گردد».<sup>۱</sup>

خلاف وعده به عنوان یکی از علامت ها و نشانه های نفاق به شمار می‌آید. رسول گرامی ﷺ می‌فرماید: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثُ: إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اتَّخَذَ خَانَ». «نشانه ی منافق سه

چیز است: وقتی زبان به سخن می‌گشاید دروغ می‌گوید و هر گاه وعده ای می‌دهد خلاف وعده می‌کند و هر گاه امانتی به او سپرده می‌شود خیانت می‌کند.<sup>۱</sup> بروز این امر از فردی که مورد اعتماد است، بسیار زشت است؛ زیرا به انجام کاری قول می‌دهد اما آن را انجام نمی‌دهد و وعده ای می‌دهد اما به وعده ی خود وفا نمی‌کند. زشت تر از آن این است که برای ساعت مشخصی قرار می‌گذارد اما حضور نمی‌یابد و عذری هم نمی‌آورد، یا اینکه با تاخیر حضور می‌یابد و عذرهای پوچ و واهی می‌آورد که از افراد مورد اعتمادی چون او پذیرفتنی نیست. چه بسیارند کسانی که مدت های طولانی از وقت گرانبهای خود را بخاطر انتظار کشیدن برای چنین افرادی صرف کرده اند، افرادی که قدر اوقات خود را نمی‌دانند و به وعده های خود وفا نمی‌کنند و یا هنگامی که با تاخیر بر سر قرار خود حاضر می‌شوند از نحوه ی رفتار و گفتارشان متوجه می‌شوی که این مساله (خلاف وعده) از نظر آنها اهمیت چندانی ندارد. از جمله ی اعمال ناپسند این است که چنین افرادی بعد از شروع به کارهای نیک بر انجام آن پایدار نیستند و اموری را که به عهده گرفته اند به

---

۱- صحیح بخاری، کتاب ایمان، باب نشانه های نفاق (۱۷/۱) و کتاب شهادت، باب (امر به وفای عهد) (۲۲۳/۳۲) و کتاب وصایا، باب (من بعد وصیه یوصی بها اودین) (۲۵۷/۳) و کتاب ادب، باب (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله - و کونوا مع الصادقین). (۱۲۴/۷) و مسلم کتاب ایمان، باب بیان ویژگیهای منافق (۷۸/۱) و این را اضافه کرده است (وإن صامَ و صَلَّى و زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ، ترمذی کتاب ایمان باب آنچه را که درمورد نشانه های منافق آمده است (۱۹/۵)، نسایی در سفن کبری کتاب تفسیر، باب نشانه های منافق (۳۲۹/۶) و کتاب ایمان و شرایع آن باب نشانه منافق (۵۳۵/۶) آن را روایت کرده اند.

نحو شایسته انجام نمی‌دهند.

البته این عمل آنان ناشی از کم فهمی و عدم آگاهی‌شان از عواقب خلاف وعده‌ی عمدی و زیان‌هایی است که به دنبال دارد، زیانهای روحی و روانی ناشی از انتظارهای طولانی و گوش به زنگ بودن و ضررهای حاصل از هدر دادن اوقات گرانبها و غیره. این تاخیرهای مکرر سبب خواهد شد که اعتماد و اطمینان مردم نسبت به چنین افرادی کم شود و نهایتاً به حضور و عدم حضور آنها اهمیتی داده نشود. شاعر می‌گوید:

قَدْ قَضَيْنَا الْعُمْرَ فِي مَطْلِكُمْ وَظَنْنَا وَعْدَكُمْ كَان مَنَامَا  
إِذَا مِتْنَا نَرَى وَعْدَكُمْ أَمْ إِذَا كُنَّا تُرَاباً وَ عِظَامَا؟

«عمر خود را در تاخیر کردن‌های شما گذرانیدیم و وعده‌های شما را خواب و خیال پنداشتیم. آیا هنگامی که بمیریم صدق وعده‌های شما را می‌بینیم یا آنگاه که به خاک و استخوان تبدیل شدیم؟»

## ۸- مشغول شدن به کارهای دیگر

این پدیده در بین داعیان کسل و ضعیف رایج است. آنها دوری از میدان دعوت و فرار از سختی‌ها و مشکلات آن را ترجیح می‌دهند و به انجام کارهایی می‌پردازند که فایده‌ای جز اتلاف وقت برای آنها ندارد؛ البته تحت عناوین براق و فریبنده‌ای مثل:

- دید و بازدید و ملاقات‌های طولانی و بی فایده.

- مطالعه‌ی مجلات و فصلنامه‌ها و اختصاص دادن وقت فراوان

به این کار به حساب اینکه این نوع مطالعه یکی از اصول علمی و دعوت است.

— پرداختن به شکار و ماهیگیری به صورت تفننی که می‌تواند سبب قساوت قلب شود.

— مسافرت های بی مورد که هیچ سود و فایده ای در بر ندارد.  
— زیاده روی در گوش دادن به سرودهای اسلامی صرفاً به خاطر لذت و سرگرمی.

— جدل و مناقشات بی فایده و عدم پیشنهاد راه حل های سازنده.

این نوع کارها و اعمال مشابه آن، تنها بر سستی و ضعف و نبودِ همت و اراده ای قوی برای انجام کار دعوت در شخص داعی دلالت می‌کند. این پدیده ها داعی را به انحراف از راه راست و سقوط در منجلاب گناه و رذایل سوق می‌دهد.

### علل و عوامل سستی و درمان آن

برادر داعی! بدان، داعی ای که بدون تلاش و فعالیت زندگی کند و بر کسانی که پیرامون او هستند موثر نباشد، تنها جسمش زنده می باشد و روحش مرده و بی تحرک است. جسم بی روح و حرکت مانند درخت بی ثمر فایده و محصولی در بر ندارد. چنین کسی به مثابه ی بار سنگینی بر دوش جریان دعوت می باشد و از جمله ی کسانی است که در حاشیه ی میدان قرار می گیرند و به طور کلّ از حقیقت و واقعیت امر دور هستند و به امور مسلمانان اهتمام

نمی‌ورزند. این بدان سبب است که: «دعوت یک جریان و سیستم پویا و متکامل و تاثیر گذار است».<sup>۱</sup>

شکی نیست که هر دوره ای از نظر پیشرفت، تحولات، امکانات، دست آوردها، قوت، ضعف، شیوه ها و وسایلیش، با دوره‌های دیگر متفاوت است. هم چنین علل و عوامل سستی نیز در یک زمان نسبت به زمان دیگر و از مکانی به مکانی دیگر، بر حسب اوضاع و شرایطی که بر دعوت و داعی می‌گذرد، متفاوت است. لذا بعضی از علل و عوامل سستی را، همراه با روش درمان هر کدام از عوامل ایجاد کننده آن بیان می‌کنم و سپس یک درمان عمومی را تقریباً برای همه‌ی علل و عوامل سستی ذکر می‌نمایم.

### علت اول: مبهم بودن هدف و غفلت از آن

زندگی بدون هدف معنایی ندارد و خداوند- تبارک و تعالی- انسان را عبث و بیهوده نیافریده؛ بلکه او را برای هدف و غایتی مشخص آفریده است. خداوند- تبارک و تعالی- می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا...». «آیا گمان برده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم...».<sup>۲</sup>

و می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». «ما جن و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده ایم».<sup>۳</sup> هدفی که هر

۱- مشکلات دعوت و داعی، ص ۷۶

۲- مومنون؛ ۱۵

۳- ذاریات؛ ۵۶



مسلمان برای آن تلاش می‌کند، به دست آوردن رضوان الهی است و این امر تنها با بندگی و عبودیت کامل در دنیا محقق می‌شود. به گونه ای که فرد پیروی از هوی و هوس خود را کنار بگذارد و به عبادت خداوند یکتا پردازد؛ هم چنین کسانی را که از فطرت پاک و راه راست منحرف شده اند، با خود همگام سازد و آنها را از گمراهی و سرگردانی، به سوی فطرت پاک و ایمان و هدایت باز گرداند. به این ترتیب مسلمان می‌تواند بزرگ ترین هدفش را در دنیا محقق سازد. به همین خاطر، رهبری و پیشوایی در اسلام برای این است که رهبر برای رسیدن به بزرگ ترین هدف در دنیا سعی و تلاش کند، هدفی که خداوند -تبارک و تعالی- اینگونه آن را بیان می‌کند: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ \* الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا هُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ». «و به طور مسلم خداوند یاری می‌دهد کسانی را که (با دفاع از آیین و معابد) او را یاری دهند. خداوند نیرومند و چیره است. (آن مومنانی که خدا به ایشان وعده‌ی یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هر گاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و سرانجام همه‌ی کارها به خدا بر می‌گردد».<sup>۱</sup> پس بزرگ ترین هدف مسلمان در این دنیا همان اموری است که در این آیه ذکر شده است، یعنی: اقامه‌ی نماز، پرداخت

زکات، امر به معروف و نهی از منکر.<sup>۱</sup> هر گاه هدف برای کسی که به امر دعوت می‌پردازد واضح و روشن نباشد، نمی‌تواند به راه خود ادامه دهد و به ناکامی، سستی و درماندگی دچار می‌شود. چون نامشخص و مبهم بودن هدف، بسیاری از فرصت‌های به دست آمده را از او می‌گیرد و روحیه‌ی تلاش، کوشش و فداکاری در راه دعوت را در وجود او از بین می‌برد. نمونه‌هایی از تأثیرات منفی ابهام در هدف و غفلت از آن به شرح زیر است:

۱- بسیاری از فرصت‌های به وجود آمده برای دعوت را از داعی می‌گیرد.

۲- داعی را به سوی ضایع نمودن وقت می‌کشاند.

۳- مانع از بذل جان و مال و وقت در راه دعوت می‌شود.

۴- سبب می‌شود که داعی خود سرانه و کورکورانه به کار دعوت بپردازد.

۵- به برنامه‌ها و تنظیمات اهمیت ندهد و بدان‌ها توجه نکند.

۶- شور و هیجان مطلوب در او از بین برود و احساسات پر شور و شرر و بدون تفکر و برنامه در جای آن بنشینند.

۷- بر هدف مطلوب تمرکز نکند.

۸- هیجانات و احساسات درونی‌اش در اثنای انجام وظیفه راکنترل نکند.

۹. امکانات و توانایی‌های مادی و انسانی را در کارهای پوچ و بی‌فایده هدر دهد.

۱۰. مشکلات فکری که مانع تحقق اهداف دعوت می‌شوند، در راهش به وجود آیند.

۱۱- و شکست، ناکامی، لغزش و سستی در راه دعوت به وجود آید؛ زیرا چنین فردی در راهی مبهم حرکت می‌کند که نمی‌داند از کجا شروع شده و به کجا ختم خواهد شد؛ در نتیجه نمی‌تواند به آنچه که می‌خواهد دست یابد (و یا اینکه اصلاً) نمی‌داند که چه می‌خواهد؟

## درمان

لازم است که داعی با همت، اراده، مدیریت، شور و حماسه‌ی توأم با فکر و نیز با طرح و برنامه ریزی منظم و دقیق برای محقق ساختن اهدافش سعی و تلاش کند. بنابراین ابهام در هدف می‌تواند مانع تحقق این خواسته‌ها شود؛ لذا تنها با روشن بودن هدف است که داعی می‌تواند در کار دعوت (چه بصورت فردی و چه به صورت گروهی و جمعی) اهدافش را برآورده کند و دعوت خود را به سوی پیشرفت و موفقیت پیش ببرد. «اگر می‌خواهی که دعوتی توانمند و موثر داشته باشی، به گونه‌ای که مردم پیرامون آن جمع شوند و آن را یاری نمایند، پس باید آن را به صورتی شفاف ارائه دهی و اهدافش را بوضوح بیان کنی و حقیقتی را که خود به آن معتقد هستی قاطعانه اعلام نمایی. اما ابهام‌گویی و پیروی از راه و روشهای پیچ در پیچ باعث دور شدن راه و نرسیدن به هدف مورد نظر خواهد شد و این بدان معنی است که افراد دعوت باید دعوت و اهداف و

وسایل آن را به طور کامل فهمیده باشند. اگر چنین نباشد، آشفتگی و بی نظمی به وجود می آید و مراحل اولیه دعوت با مراحل پایانی آن خلط و اشتباه می شود که این امر سبب لغزش و سردرگمی خواهد شد. در سیره ی پیامبر ﷺ اهداف هر مرحله از دعوت کاملاً واضح و مشخص بوده است. در ابتدای کار، آن حضرت به صورتی شفاف، بر دعوت مردم به سوی عبادت خدای یگانه و ترک عبادت غیر خدا تمرکز کرده و سپس وارد مرحله ی جدیدی شده که عبارت است از: جستجوی مکانی امن برای داعیان و کار دعوت، مکانی که بتواند پایگاهی برای قدرت و استقرار در زمین باشد؛ پس خداوند اهل یثرب را برای این امر مهم انتخاب کرد و آنها به دین اسلام گرویدند. در مراحل بعدی، دعوت تبدیل به دولت شد و سپس دولت از مرحله ی جهاد دفاعی به مرحله جهاد وارد شد تا دین همه، دین مورد رضایت و پسند خداوند باشد. چنین وضوح و شفافیتی در هدف و پافشاری بر آن، عرب را شیفته ی دعوت و صاحب آن (رسول گرامی اسلام ﷺ) کرده بود. چون اصرار و پافشاری بر حق و دفاع از آن سبب بیداری مردم خواهد شد و با خود خواهند گفت که اگر این راه حق نبود، این همه افراد با جانفشانی از آن دفاع نمی کردند.<sup>۱</sup> وضوح و شفافیت در هدف تأثیرات مثبتی بر روند ادامه ی حرکت و رسیدن به هدف مورد نظر و موفقیت در کار دعوت می گذارد.

## محاسن روشن بودن هدف:

### ۱- مشخص نمودن هدف

منظور از آن تلاش و امکاناتی است که بایستی معطوف به هدف مورد نظر باشد و به صورت فعالیت های پراکنده و متفرق نباشد؛ بلکه منطبق بر زمان، توانایی ها و امکانات مادی و انسانی باشد.

### ۲- وضوح دیدگاه

وجود اهداف روشن و واضح مثل مناره ای است که نور و روشنایی از آن ساطع می شود تا راه های راست و درست را برای حرکت در مسیر آن و راه های نادرست و باطل را برای دوری از آن ها نمایان کند.

### ۳- بهبود و ارتقای عملکرد

وضوح هدف سبب می شود تا عملکرد داعی، بر فعالیت های مهم و اساسی دعوت متمرکز شود و در چهارچوب صحیحی قرار گیرد و به هدر رفتن فعالیت ها را به حداقل برساند.

### ۴- به دست آوردن قابلیت و کار آیی در طرح و برنامه ریزی

واضح بودن هدف، فرد را به برنامه ریزی و اتخاذ استراتژی صحیح و مشخص کردن شیوه ها، روش ها و اولویت هایی قادر می کند که راه رسیدن به هدف را هموار می سازد.

## ۵- نشان دادن حداکثر لیاقت و کارائی در عمل و اجرای برنامه

وجود اهداف روشن، معیار و ملاک های ضروری را برای اجرای گام به گام طرح و برنامه ها مشخص می کند، به این معنی که شخص در می یابد که آیا این طرح و برنامه ها و اجرای آنها در این مرحله برای رسیدن به هدف مورد نظر مناسب است یا نه؟ در نتیجه داعی برای اجرای برنامه ها در مسیر مناسب به اتخاذ روش ها و اسالیب ضروری و صحیح می پردازد.

## ۶- بدست آوردن کارایی در ارزیابی طرح ها و برنامه ها

منظور از داشتن کارایی، توان پاسخگویی به این سوال اساسی می باشد که: هدف مورد نظر تا چه اندازه تحقق یافته است؛ البته مشخص است که با نبودن هدف و یا عدم وضوح و شفافیت آن، این پرسش خود به خود منتفی خواهد شد.

## ۷- تسلط و کنترل بهتر

وجود هدف مشخص، قدرت تسلط و کنترل بر مسیر حرکت را با همه ی ابعادش به فرد می دهد، در نتیجه شخص در مسیرهای گوناگون و متناقض منحرف نمی گردد و با موانع و عوامل بازدارنده روبرو نمی شود. عوامل بازدارنده ای که مانع اجرای طرح و نقشه های درست می شوند و سرانجام آن ها را به تباهی می کشانند. کنترل و تسلط بر مسیر فعالیت و حرکت، شناسایی نقاط قوت و مثبت را یکی پس از دیگری ممکن می سازد، در نتیجه برای تقویت

و بهره برداری از آن ها، به تلاش و جدیت وادار می شود.

## ۸- فرصت انتخاب

هدف روشن، میدان مشاهده را وسعت می بخشد، آن گونه که می توان بر حسب اولویت ها دست به انتخاب زد. این انتخاب ممکن است در چهار چوب خود اهداف یا در چهار چوب موارد جایگزین پیشنهادی برای برنامه ریزی و استراتژیهای مربوط به اجرا و روش ارائه ی آن باشد.

## ۹- ایجاد انگیزه ی درونی

هدف واضح و مورد قبول افراد، همانند محرک و انگیزه ای عمل می کند که افراد را به کار و کوشش درست و تمرکز بر آن وا می دارد. چون افراد دائماً در حال طلب و تدارک نتایج مطلوبی هستند که دارای مزایا و امتیازاتی باشند و می خواهند از زیان و رنج هایی که ناشی از شکست و ناکامی آن هاست دور شوند. پس اهداف واضح و روشن یک ذهنیت آماده برای آنها ایجاد می کند.<sup>۱</sup>

## ۱۰- خالص کردن نیت و هدف برای خدا در تمام اعمال

به این معنی که برای هر کاری، هر گام کوچک یا بزرگی که بر می دارد، هدف اصلی اش رضایت خدا باشد. «حسن بصری» در مورد «عمر بن عبدالعزیز» می گوید: «گمان نمی کنم که عمر بن

عبدالعزیز هیچ گامی بدون قصد و نیت برداشته باشد». «سلمان» (رض) گفته است: «من خوابم را همانند قیام، عبادت به شمار می آورم». به این ترتیب داعی با تمام حرکات و سکناتش برای دست یابی به هدفش، تنها رضای الهی را در نظر دارد.

ممکن است کسی سوال کند آیا این بدان معنی است که زندگی باید سراسر جدی باشد و در آن جایی برای استراحت، تفریح و سرگرمی نیست؟

مسلماً که اینطور نیست و انسان طبیعتاً توان آن را ندارد؛ بلکه هنگامی که داعی بخواهد در وقت مناسب و با کیفیت و شیوه‌ی مناسب به سرگرمی و استراحت و تفریح بپردازد، باید این سرگرمی و تفریح نیز به عنوان هدفی مطلوب و مشروع در راستای سایر اهداف باشد.

به عنوان مثال شما داعی گرامی، قصد داری که روز یک شنبه به یک روستا مسافرت کنی و سه روز در آنجا بمانی. اهداف تو در این سفر چه خواهد بود؟ به عنوان مثال هدف تو ممکن است یکی از موارد زیر باشد:

۱ - دیدار خواهر و شوهر خواهر و فرزندان‌شان و تقدیم هدایایی به آنها به قصد صله‌ی رحم و دعوت.

۲ - اطلاع یافتن از مسجدی در یک روستا که برای تعمیر آن از تو کمک خواسته اند.

۳ - دیدن یک قلعه یا دژ تاریخی در نزدیکی روستا که زیبایی و اهمیت تاریخی اش را برای تو توصیف کرده اند.

۴ - مصاحبه با یک مرد مسن در روستا در مورد وقایع تاریخی و



حوادثی که آنها را دیده است و استفاده از تجربیات او.

۵ - بررسی امکان اجرای یک طرح تولیدی در روستا با مشارکت دوستان.

۶ - تدریس یا سخنرانی در مسجد روستا چنانچه شرایط مناسب باشد.

به این شکل هر کاری که قصد انجام آن را داری، باید از قبل، هدف از انجام آن مشخص باشد و یا علاوه بر آن، مراحل هدف را اولویت بندی کرده و بر حسب اولویت ها وقت خود را برای محقق ساختن آن تقسیم کنی. در پایان کار بررسی کنی که تا چه اندازه اهداف را برآورده کرده ای؟ هنگامی که خود را به این نوع زندگی عادت دهی، زندگی خود به خود شکل منظم و هدفمندی می گیرد و دیگر اثری از بی نظمی، بیکاری و ضایع شدن وقت در آن به چشم نمی خورد.<sup>۱</sup>

### علت دوم: کوچک و ناچیز شمردن اهداف

کوچک و ناچیز بودن اهداف داعیانی که به سستی و رکود مبتلا شده اند، تعجب برانگیز است و سبب اصلی ای که آنها را در کار دعوت به سستی و ناتوانی کشانده است، همین نکته می باشد، زیرا کوچک و ناچیز بودن اهداف، بر کوتاه فکری و ضعف اراده دلالت می کند.

نمونه هایی از اهداف کوچک و ناچیز:

۱ - سپری کردن وقت با جوانان بر سفره های گوناگون غذا و شوخی های مضحک با آنان تنها به هدف سرگرمی و تفریح.

۲ - شرکت در اردوها و مسافرت های زیاد بدون داشتن اهداف سودمند.

۳ - علاقه ی شدید به مطالعه ی داستان های افسانه ای و خرافی و ماجراهای پلیسی و غیره، بدون اینکه فایده ای در بر داشته باشد.

۴ - پرداختن به شکار و ماهیگیری همان گونه که قبلاً نیز به آن اشاره شد. بدون داشتن هدفی برای دعوت.

۵ - مشغول شدن به خرید و تعویض مدل های جدید ماشین، گوشی موبایل، لباس، مبلی و غیره که این امر به خصوص در مورد گوشیهای موبایل به صورت وسیعی در بین جوانان تحصیل کرده و غیر تحصیل کرده شایع شده است. به عنوان مثال: مشاهده می شود بعضی از داعیانی که به سستی و رکود دچار شده اند، نشریه ها، روزنامه ها و مجلات و پیام های شبکه های تلویزیونی را دنبال می کنند، تا به محض اطلاع یافتن از مدل جدید ماشین و... در اسرع وقت آن را خریداری نمایند.

۶ - تنظیم برنامه ی دقیق غذایی تحت عنوان «رژیم غذایی»<sup>۱</sup> آن گونه که شخص تنها مقدار کمی غذا مصرف می کند، اما نه به هدف پیروی از سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلکه به خاطر کم کردن وزن و تناسب اندام.

۷ - بعضی از داعیان و جوانان در زندگی اهدافی صرفاً مادی

گرایانه دارند و به اهداف معنوی بزرگی که انسان را در دنیا و آخرت سعادت‌مند می‌کند توجهی ندارد.

این اهداف پوچ و بی ارزش، عزم و اراده را از بین می‌برد. داعی گرامی! اینک نمونه‌هایی از آثار منفی و نامطلوب اهداف پوچ و بی ارزش را برای بازگو می‌کنم:

- هدر دادن وقت و انرژی در کارهای بی ارزش.
- تکیه بر دیگران در کارهای مهم و بزرگ.
- نداشتن اخلاص در انجام کارهای دعوت و انجام آن‌ها از روی عدم خلوص نیت.
- عدم جدیت و همت و اراده و درست انجام ندادن کار.
- از دست دادن تفکر و اندیشه در کارهای دعوت.
- عدم توجه و اهتمام به امور مسلمین.
- ضعف و شکست در کار دعوت.
- دوری گزیدن از مجالست و هم نشینی با داعیان و افراد با همت و اراده.
- از دست دادن اطمینان و اعتماد افراد معتبر و داعیان بزرگ.

## درمان

بی شک! بزرگی افراد به بزرگی اهداف و پایبندی آنها به حق و فضایل اخلاقی بستگی دارد. شاعر می‌گوید:

وَإِذَا كَانَتِ النَّفُوسُ كِبَاراً تَعْبَتُ فِي مَرَادِهَا الْأَجْسَامُ

«هر گاه همت و روح شخص بزرگ باشد، جسم در طلب مراد و

مقودش خسته و رنجور می‌شود».

داعی باید اهداف والا، بلند پایه و موثری داشته باشد که در دل و عقل جا می‌گیرند. در شأن داعی نیست که اهدافی بی ارزش داشته باشد و به اموری ساده و پیش پا افتاده بپردازد. داعی کسی است که دارای اهدافی بزرگ، والا و بلند پایه باشد و به اهدافی پائین تر از حد و مرز ستارگان راضی نشود. «امام نورالدین السالمی» در دو بیت می‌فرماید:

أَلَا يَا شَيْخَنَا الْكَعْبِيَّ أَعِنْدَكَ مِثْلُ مَا عِنْدِي  
فَعِنْدِي لِلْعُلَا هِمَمٌ تَفُوقُ النِّجْمَ فِي الْبُعْدِ

«ای شیخ ما (کعبی) آیا تو نیز صاحب چنین چیزی مثل آنچه که من دارم هستی؟ من برای رسیدن به درجات بالا، همت و اراده ای دارم که بالاتر از ستارگان است».<sup>۱</sup>

«متنبی» می‌گوید:

إِذَا غَامَرْتَ فِي شَرَفٍ مَرُومٍ فَلَا تَقْنَعْ بِمَا دُونَ النُّجُومِ  
فَقَطْعُ الْمَوْتِ فِي أَمْرِ حَقِيرٍ كَقَطْعِ الْمَوْتِ فِي أَمْرِ عَظِيمٍ  
يَرَى الْجُبْنَاءُ أَنَّ الْعَجْزَ عَقْلٌ وَتِلْكَ خَدِيعَةُ الطَّبِيعِ اللَّثِيمِ

«هر گاه برای به دست آوردن شرافتمندی و بزرگواری خود را به خطر انداختی، به هدفی پایین تر از ستارگان راضی مباش؛ زیرا مرّه‌ی مرگ در راه بدست آوردن اهداف کوچک، همانند مرّه‌ی مرگ در راه بدست آوردن اهداف بزرگ است. افراد ترسو ناتوانی را عقل و اندیشمندی می‌پندارند و این یکی از فریبکاری های طبع فرومایه

می باشد».

داعی گرامی! «محقق شدن اهداف به عزم، نیروی اراده، اعتماد به نفس، نیروی باطنی و شجاعت زیاد نیاز دارد؛ زیرا در راه رسیدن به هدف با سیل های ویرانگری مواجه می شوی که با ایجاد موانع، شبهات و ترور شخصیت در جامعه سعی در پایین آوردن منزلت و جایگاه تو دارند. اما اگر مناعت طبع و اراده ای قوی و همّتی بلند داشته باشی، نمی توانند به تو ضرری برسانند. برای رسیدن به هدف موانع و مشکلات و عوامل بازدارنده ی زیادی وجود دارد که باید برای مقابله با همه ی آنها آماده شوی. مطمئن باش که مداومت بر راه، صخره های بزرگ را هم متلاشی می کند.<sup>۱</sup>

سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که: آیا داعی ای که اهداف پوچ و بی ارزشی داشته باشد، می تواند همّت و اراده ی خود را تقویت کند و اهداف ناچیزش را به اهدافی بزرگ و شایسته تبدیل نماید؟

در جواب می توان گفت: آری! طبیعتاً این امر بر حسب موارد زیر امکان پذیر است:

## ۱- هدف از آفرینش خود را بداند

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». اولین جنبه ی این حقیقت آن است که انس و جن دارای غایت مشخصی هستند، همان وظیفه ای که به انجام آن

مكلف شده اند. هر كس وظیفه ی خود را انجام دهد، هدف وجودی اش را محقق ساخته و هر كس در ادای آن کوتاهی كند و یا از انجام آن شانه خالی كند، به هدف وجودی اش دست نخواهد یافت و در زندگی اش بلا تكلیف و بی هدف خواهد ماند و زندگی اش بی هدف و بی معنا خواهد شد و از معنا و مفهوم اصلی اش تهی خواهد شد؛ لذا چنین كسی از اصل و قانونی كه سبب وجودی اوست و او را محافظت می كند و بقایش را تضمین می نماید، فرار خواهد كرد.<sup>۱</sup>

## ۲- اهمیت دادن به وقت و زمان

دکتر «عوض القرنی» می گوید: «احساس اهمیت و ارزش وقت، سرآغاز حرکت درونی و برانگیخته شدن همت و اراده برای جبران گذشته و غنیمت شمردن حال و آمادگی برای آینده است. زیانی بزرگتر از اتلاف وقت وجود ندارد، به گونه ای كه جبران آن امکان پذیر نیست و از نظر انسان های عاقل و با بصیرت، ارزش مال و درهم و دینار در برابر ارزش وقت بسیار ناچیز است».<sup>۲</sup>

## ۳- مطالعه ی كتاب هایی كه درباره ی اهمیت اهداف نگاشته شده اند

مطالعه ی این نوع كتاب ها به داعی تصویری صحیح در مورد ترسیم اهداف می دهد و او را برای پی ریزی اهداف بزرگ ترغیب و تشویق می كند.

۱- سید قطب، فی ضلال القرآن ص ۳۳۸۷

۲- حتی لا تكون كلاً، ص ۱۷

#### ۴ - مطالعه‌ی سرگذشت علمای مشهور و برجسته

کسی که زندگی نامه‌ی دانشمندان و عالمان برجسته را مطالعه می‌کند، بی شک عزم و اراده و همت در او برانگیخته می‌شود و او را بر آن می‌دارد که به اوصاف آن بزرگان متّصف شود. به عنوان مثال باید سرگذشت یاران پیامبر اسلام ﷺ را مطالعه کند تا ببیند که چگونه کفر و شهوات را کنار گذاشته و جان و مال خود را در راه عقیده و استقامت بر اصول آن و نیز گسترش اسلام در سطح جهان، فدا کرده اند و یا به مطالعه‌ی سیره‌ی «جابر بن زید» و «امام ابوعبیده مسلم بن ابی کریمه تمیمی» و «امام نورالدین السالمی» بپردازد و یا هر عالم برجسته‌ای که طالب حق بوده و با نفس و شیطان و دشمنان دین، جهاد کرده و توانسته است اهدافش را در دنیا محقق سازد.

به عنوان مثال کسی که سیره‌ی امام ابوعبیده مسلم بن ابی کریمه (ره) را مطالعه می‌کند از تلاش بیش از حد او در راه آشکار ساختن حق و از بین بردن باطل و نشر دانش سودمند و ایجاد جامعه‌ای که روح دوستی، محبت، برادری، و همکاری بر آن حکومت کند، شگفت زده می‌شود. همه‌ی این تلاشها و فعالیتها به خاطر نظم و برنامه ریزی دقیق و اساسی و روحیه‌ی تلاش و کوشش خستگی ناپذیر اوست. امام ابوعبیده به علّت احتیاط و ترس از ظلم و فشار دولت بنی امیه، مجالس عمومی دعوتش را در زیر زمینها و به صورت مخفیانه تشکیل می‌داد. علاوه بر این مجالسی نیز برای بزرگان دعوت تشکیل می‌داد و سیاستهای کلی را که

می‌بایست داعیان از آن پیروی کنند، برایشان بیان می‌کرد و در کنار آن مجالس تدریس جداگانه ای نیز برای طالبان علم، که به «حاملان علم» معروف هستند،<sup>۱</sup> تشکیل می‌داد. امام ابوعبیده چنین وانمود می‌کرد که در این مکانها به بافتن سبد و زنبیل مشغول می‌باشد و به همین سبب به (قفاف یعنی: سبد باف) ملقب شده بود. این گونه روایت کرده اند که: هنگامی که ابوعبیده به تدریس مشغول بوده است، یک نفر به عنوان نگهبان در بیرون زیر زمین نشسته و با تکان دادن زنجیر آهنی مخصوصی آنها را از نزدیک شدن دیگران به آن مکان با خبر کرده است؛ در نتیجه امام و شاگردانش ادامه‌ی درس را متوقف می‌کردند و به بافتن سبد و زنبیل مشغول می‌شدند و هنگامی که خطر برطرف می‌شد، نگهبان با تکان دادن دوباره‌ی زنجیر، آنان را باخبر می‌کرد تا به درس خود ادامه دهند. داعیان مسلمانی از شهرهای مختلف از این مدرسه فارغ التحصیل شده اند که به «حاملان علم» معروف هستند. امام ابوعبیده از موسم حج و نوشتن رساله (مقاله) نیز برای دعوت استفاده کرده است. در بصره بیت المال تاسیس کرده بود و<sup>۲</sup> به فقرا و نیازمندان کمک می‌کرد. از محضر وی در همان زیرزمین های تاریک، پیشوایان، بزرگان، امامان و خطیبان بزرگی فارغ التحصیل شده اند که بعدها رهبران بشریت شده اند.

دکتر «عوض خلیفات» در مورد او می‌گوید: «ابوعبیده از پیروانش گروهی ساخته بود که دوستی و محبت و برادری در راه



عقیده، بر آنان سیادت می‌کرد و روحیه‌ی جمع‌گرایی و کارگروهی بر آنان غالب بود.<sup>۱</sup>

هنگامی که داعی سرگذشت او را مطالعه می‌کند، همت و اراده‌اش تحریک می‌شود و به پیروی و اقتدا به این گونه افراد و گام نهادن در مسیر آنها علاقه مند می‌شود؛ هم چنین عواطف و احساساتش برانگیخته می‌شود و سرانجام به فعالیت و تلاش و کوشش در راه دعوت بر می‌خیزد، هر چند که با مشکلات و مصیبت‌های فراوانی در این راه روبه رو شود. مطالعه‌ی سرگذشت این افراد مجاهد، عزم و اراده را محکم و ثابت می‌کند و روح و روان را آرامش می‌بخشد و عزم را بر می‌انگیزد و حب و علاقه به تاسی و اقتدا به آنها را در دل ایجاد می‌کند. خداوند -تبارک و تعالی- می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ». «به راستی در سرگذشت آنان عبرت برای همه‌ی اندیشمندان است».<sup>۲</sup>

## ۵ - هم نشینی با افراد بلند همت

انسان بلندطبعی که به درجات والا نظر دارد، تنها با عالمان اهل عمل و افراد با فضیلت، مجاهد، حکیم و با بصیرت هم نشینی می‌کند، تا روحیات آنان در او اثر بگذارد و او نیز مانند آنان شود.<sup>۳</sup> پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ

۱- مرجع سابق، ص ۴۷

۲- یوسف؛ ۱۱

۳- محمد احمد المقدم، علو الهمة، ص ۳۵۵

أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ». «هر کس بر دین دوست خود می‌باشد، پس هر یک از شما بنگرد که با چه کسی دوستی می‌کند».<sup>۱</sup>

هم نشینی با صالحان و افراد بلند همت، اراده را محکم و روح و روان را تصفیه می‌کند، نور ایمان را بر قلب می‌تاباند و سبب ذکر و یاد خدا می‌شود. آنان دارای پرتو روحی و روانی هستند که جانها را به سوی پاکی و پاکیزگی می‌کشاند و شوق رسیدن به مراتب کمال را در افراد بوجود می‌آورد.

«امام نورالدین سالمی» می‌گوید:

«هم نشین صالح و نیکوکار انتخاب کن که به وسیله‌ی او مدارج کمال را طی کنی و با انسانهای ستمکار و ظالم و کم ارزش هم نشینی مکن که تو نیز آن گونه خواهی شد».

## ۶ - خواندن اشعاری که عزم و اراده و روح و روان را به سوی کارهای بزرگ و شایسته به حرکت در می‌آورد

خواندن اشعاری همانند: چند بیت زیر از «امام ابومسلم بهلانی» (ره) که می‌گوید:

- بفرما و از عمان دیدن کن که کارهای انسانهای آزاده را در آنجا مشاهده کنی.

---

۱- سنن ابوداود، کتاب الأدب باب مَنْ يُؤْمَرُ أَنْ يَجَالِسَ (۴/۴۸۳۳) از طریق ابوهیره (رض)، و ترمذی در کتاب الزهد باب ۴۵ (۴/۲۳۷۸) آن را روایت کرده است، ابوعیسی می‌گوید این حدیث حسن غریب است. امام احمد نیز در مسند (۲/۸۰۱۵ - ۸۳۹۸) آن را روایت کرده و الهندی در کنز العمال، کتاب الصحبة (۲/۲۴۷۲۷) آن را ذکر کرده است.

- در آنجا هر گونه فضل و بزرگواری و افراد دارای اصل و نسب کم نظیر خواهی یافت.
  - همت و اراده‌ی مردان را مصمم خواهی یافت، آن گونه که در راه دین هر چیز گرانبهای در نزدشان ارزان و بی ارزش است.
  - همراه ما بپاخیزید یا در میان زنان حجله نشین بخواهید و استراحت کنید.
  - ما حق شما را خواهیم گرفت و از چپ و راست (از هر طرف) از شما حمایت و دفاع خواهیم کرد.<sup>۱</sup>
  - و متنبی شاعر می‌گوید:
- عَلَى قَدْرِ أَهْلِ الْعِزِّ تَأْتِي الْعِزَّةُ / وَتَأْتِي عَلَى قَدْرِ الْكِرَامِ الْمَكَارِمُ  
وَتَعْظُمُ فِي عَيْنِ الصَّغِيرِ صِغَارُهَا / وَتَصْغُرُ فِي عَيْنِ الْعَظِيمِ الْعِظَائِمُ
- بزرگ و کوچک بودن تصمیم افراد به عزم و اراده آنان بستگی دارد و کارهای شرافت‌مندانه به تناسب انسان‌های شرافت‌مند و بزرگوار انجام می‌پذیرد.
  - کارها و تصمیم‌های کوچک، در نظر انسانهای بی همت و بی اراده، بزرگ می‌نمایند و کارهای بزرگ در نظر افراد بزرگ و بلند همت، آسان و کوچک می‌نماید.
  - شاعر دیگری نیز می‌گوید:
  - به شرق و غرب سرزمینم سفر می‌کنم، یا به هدف و مرادم دست می‌یابم و یا غریبانه جان می‌سپارم.
  - اگر در این راه جانم را از دست بدهم، اجرش با خداست و اگر

هم سالم بمانم، بازگشت نزدیک است.<sup>۱</sup>

این قصیده را هم ذکر می‌کنم؛ زیرا همت و اراده‌ی داعیان را بر می‌انگیزد و آن را سرشار از سوز ایمان می‌کند و به داعیان درس جان نثاری و بذل مال در راه دعوت به سوی خدا می‌دهد. سراینده آن یکی از داعیان بزرگ با افکار بلند و روشنفکرانه است که برای دفاع از مبادی و اصول ثابت دین به جهاد پرداخته و با پروردگارش بر انجام این کار بیعت کرده و به ریسمان محکم الهی چنگ زده و در زمره‌ی داعیان صادقی بوده که مرگ در راه خدا را بلندترین و بهترین آرزوی خود دانسته است.

دکتر «عمرو النامی» چنین می‌گوید:<sup>۲</sup>

- مادر! بی تابی مکن؛ زیرا خداوند حافظ ماست و ما به راهی می‌رویم که آن را آزموده ایم.

- هر جا کاروانی از داعیان راه حق را بیابیم، از آنها پیروی می‌کنیم.

- آرمگاه ما بر کناره‌های آن راه جای دارد و سرتاسر آن با جمجمه‌های ما محکم و استوار می‌شود.

۱- علو الهمة، ص ۳۳

۲- عمرو بن خلیفه النامی، مفکر، ادیب، و داعی برجسته اسلام که در سال ۱۹۳۹ میلادی متولد شده است. او در کشور و زادگاه خودش لیبی درس خوانده و تحصیلات عالی اش را در انگلستان ادامه داده و در سال ۱۹۷۰ میلادی در آنجا فارغ التحصیل شده است. مدتی به عنوان مدرس در دانشگاه طرابلس غرب به کار مشغول بوده و سپس بعد از مدتی زندانی شدن، به مدت دو سال از آنجا دور می‌شود. او داعی برجسته‌ای بود که در مقابل ظلم و طاغوت ایستادگی کرده و صبر و استقامت را در این راه پیشه‌ی خود ساخته بود. به کتاب دراسات عن الإباضية ص ۲۷-۲۸ مراجعه شود.

- و آنچه را کاشته ایم با خون شهید که بر اطراف آن می‌ریزد، آبیاری می‌کنیم.

- مادر! بی‌قراری مکن؛ بلکه لبخند شادی بزن؛ زیرا حزن و اندوه تو نوعی ضعف و ناتوانی است که من آن را نمی‌پسندم.

- ما با افتخار و غرور طاغوت را تحقیر کردیم و مردان واقعی ماییم و آنها (طاغوتیان) فقط به ظاهر مرد هستند.

- مادر! کاری مکن که آنها گمان کنند پیروز شده‌اند و آه و ناله ات را به گوش آنها مرسان.

- در کودکی به من شیر عزت و سربلندی داده‌ای، به طوری که خشونت و قدرت هیچ طاغوتی نمی‌تواند مرا تضعیف نماید.

- مادر! (آرزوی) دیدارت بر دلم نقش بسته و چشمه‌ی محبت در پیچ و خم آن جاری است.

- مادر! هر چند که من در پشت میله‌های زندانم، اما تصویر تو دائماً در برابر چشمان من حاضر است و تو مونس همیشگی من هستی.

- مادر! این راه حق است، پس به خاطر داشتن فرزندی که دنیایش را به خداوند رحمان فروخته است، خوشحال باش.

- من دنیا را به تمسخر می‌گیرم در حالیکه شیطان آن را با زینت و زرق و برق دروغین بر من عرضه می‌کند.

- عاشق کاروان پیامبران الهی شده‌ام و روح و روانم در آسمان رؤیای آن به پرواز در آمده است.

- تا زمانی که روحم در ساحت مقدس آنان به پرواز در نیاید، آرام نمی‌گیرد و قلبم جز در نزد آنان، شاد و خوشحال نمی‌شود.

- عاشق کاروان هدایتی شده ام که نور آن را در برگرفته و عاشق زیبایی ای هستم که وحی آن را به آن کاروان عطا کرده است.  
- مادرا! من با پروردگارم بیعت کرده و از او یاری خواسته ام و اگر لطف پروردگارم نبود، هرگز راه خیر و صلاح را نمی‌شناختم.  
- مادرا! این راه من است و در آن راه خواهم مرد و اگر جام مرگ را نوشیدم، اندوهگین مباش.

- برای جوانی که می‌میرد و اجر و پاداش خود را از خدا می‌خواهد، گریه و زاری مکن، زیرا مرگ در راه خدا بلندترین و با ارزش ترین چیزی است که آرزوی آن را در سر داشته است.

- مادرا! بی قراری مکن، زیرا خداوند بهترین حافظ و نگهبان من است.

۷ - خود باوری و اعتماد به نفس برای رسیدن به اهداف بزرگ این ویژگی انگیزه ای قوی و شور و اشتیاق وصف ناپذیری در راه رسیدن به اهداف بزرگ به انسان می‌بخشد و به سبب آن فرد می‌تواند از توانایی ها و استعدادهایش در راه محقق ساختن اهدافش استفاده کند؛ چون در این صورت داعی آن گونه گام بر می‌دارد که عقل و دل و جانش را راضی کند و برای رسیدن به اهداف بزرگ و والا احساس مسؤولیت نماید.

### عَلَّتْ سَوْم: به کارگیری روش های کهنه و قدیمی

بی شک طبیعت انسان چنین است که هر چیز جدیدی را که برای زندگی اش مفید است، دوست دارد. به همین سبب همیشه به دنبال وسایل مادی جدید؛ مانند: مدل های جدید ماشین، گوشی

تلفن همراه، لباس و... است. شرکت های تولید کننده ی این گونه وسایل نیز برای به دست آوردن سود بیشتر و بیم از زیان و ضرر، دائماً در حال تولید و ابداع وسایل جدیدتری هستند و در این زمینه با هم به رقابت می پردازند. ولی داعی گرامی! اگر تو در کار دعوت از یک شیوه استفاده کنی و در سبک و اسلوب خود نوآوری نداشته باشی، قطعاً مردم از یک نواختی و قدیمی بودن روش های تو خسته و رنجور می شوند و خواهان آن هستند که با بهترین روش با تمدن جدید همراه شوی. علاوه بر این استفاده از روش های کهنه و قدیمی خودت را نیز دچار سستی، کسالت و شکست خواهد کرد. زیرا به دلیل آن که تنها به یک روش عادت کرده ای، عقل و اندیشه ات کند می شود و از فعالیت باز می ماند.

### علل و عوامل کهنه شدن روش ها:

علل و عوامل مختلفی وجود دارد که به کهنه شدن روش ها منجر می شود و داعی را از ابتکار، نوآوری و فعالیت باز می دارد:

۱ - ضعف دانش: منظور از ضعف دانش، اطلاعات و آگاهی اندک از موقعیتی است که داعی در آن قرار دارد و هم چنین قلت آگاهی و شناخت و دانش در کار تخصصی دعوت است. ممکن است کسی ادعا کند که داعی است؛ اما حتی یک کتاب هم درباره ی دعوت نخوانده و در مورد مسایل فقهی<sup>۱</sup> و روش سخنرانی و اسلوب گفتگو

۱ - برای آگاهی بیشتر به کتاب (إعادة صياغة الأمة) قسمت اول تحت عنوان (الصحة الإسلامية بین الاختلاف المشروع و التفرق المذموم) اثر شیخ احمد بن حمد الخلیلی مراجعه شود.

و مناظره آگاهی کافی نداشته باشد. در نتیجه برای چنین کسی دشوار است که در کار دعوت، ابتکار و نوآوری داشته باشد و امر دعوت را با لباس و قالبی جدید و روش مبتکرانه ای انجام دهد.

۲ - عدم تشخیص ثوابت و متغیرات: داعی ای که خواستار نوآوری در شیوه و روش های دعوت می باشد، اگر نتواند بین امور ثابت و تغییر ناپذیر دین و متغیراتی که بر حسب موقعیت و شرایط زمانی و مکانی تغییر می کنند، تمیز قائل شود، بازار دعوتش دچار رکود و کساد و اسلوب دعوتش فرسوده و کهنه خواهد شد. خداوند - تبارک و تعالی - می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». «خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد مگر آنان احوال خود را تغییر دهند».<sup>۱</sup> چنین کسی اگر به تغییر اصول ثابت و تغییر ناپذیر اقدام کند و تنزل از آن مبادی و اصول را بپذیرد بدون شک سقوط می کند و شکست می خورد. اما اگر بر اصول و مبادی اش ثابت قدم بماند و آنچه را که در درون خود و محیط بیرونی اش تغییر پذیر است، تغییر دهد، بی شک در جلب و جذب مردم موفق می شود و به یک داعی مبتکر تبدیل خواهد شد.

۳ - سطحی نگری: امروزه داعیان از کمی امکانات و وسایل رنج نمی برند، بلکه مشکل واقعی بعضی از آنان استفاده از وسایل و توانایی هایشان در جهت خدمت به دعوت به شیوهی سطحی نگرانه می باشد؛ یا داشتن اندیشهی سست و ضعیفی که انجام هر کاری را



به آینده موکول می‌کند. باید چنین اندیشه ای را تقویت نموده و در عالم واقع به کار و فعالیت وا داشت. این سطحی نگری، مشکلات زیادی را برای داعی به دنبال دارد که از حل آنها عاجز و ناتوان می‌ماند و سبب می‌شود که داعی از میدان دعوت فرار کند و به عزلت و گوشه گیری روی آورد.

## درمان

داعی موفق کسی است که در کار دعوت، بسیار اندیشه کند و دائماً به فکر دعوت و یافتن روش های جدید ابلاغ آن و تلاش برای ابتکار و نوآوری و بهبود روش ها و وسایل و ابزار دعوت برای به دست آوردن نتایج و ثمره ی بهتر باشد و سعی کند که افکار، عقاید و اهدافش را به دیگران برساند. اگر چنین کند، هرگز سستی، ضعف و ناتوانی بر او چیره نخواهد شد در صورتی که استفاده از روش های کهنه، غالباً داعی را به سستی و ناتوانی و مرگ فکری می‌کشاند، «اما تغییر و نوآوری و ابتکار او را به سوی فعالیت، موفقیت و آینده ی بهتری سوق می‌دهد».<sup>۱</sup> ما امروزه برای فعالیت و حرکت در کار دعوت به شدت به داعیان خلاق و نوآور نیازمندیم؛ داعیانی که بتوانند بر دیگران تاثیر بگذارند و روش های فرسوده و قدیمی را که هماهنگ و همگام با زمان حاضر و عقلانیت انسان تحصیل کرده و اندیشمند کنونی نیست، تغییر دهند و دعوت را با اسلوب های پخته و ثمر بخش مجهز کنند.

«چنانچه نوآوری و الهام توأم باشند، عصاره‌ی فیوضاتِ حسیِ زندگی بخش را در دریای عطا و بخشش داعیِ نوآور و متجدّد می‌ریزند. به اعتبار اینکه نوآوری و ابداع یک الهام درونی است، شخص نوآور باید حقیقتی را ارائه کند که در آن تجربه‌ی عمیق و اصیل زندگی و قدرت تخیل و انسجام در سبک و ساختار را ترکیب کند، تا بتواند به یک آفرینش و خلاقیت جدید دست یازد»<sup>۱</sup>.

نوآوری و ابداع تنها برای آن داعی امکان‌پذیر است که متواضعانه در میان همه‌ی اقشار جامعه حضور یابد و با داعیان مجرب و کار آزموده به تبادل نظر بپردازد، در این صورت می‌تواند با سبک و روشی جذاب و زیبا در میدان دعوت افکار و عقاید خود را عرضه نماید.

اسلام در حال حاضر به داعیانی نیاز دارد که بتوانند به خوبی و با استفاده از اسلوب‌های جذاب و زیبا افکار و عقاید و اندیشه‌هایشان را عرضه کنند، داعیانی که سبب علاقمندی و گرایش مردم به اسلام شوند، نه آنکه مردم را از اسلام متنفر سازند و سبب دور شدن آنان از اسلام شوند، داعیانی که افکار، عقاید، و مبادی فکری خود را به روشنی بیان کنند، نه آنکه افکار و اندیشه‌هایشان را به صورت پیچیده و بغرنج عرضه کنند.

چه بسیار داعیانی که با روش‌های نادرست خود، چهره‌ی اسلام را در اذهان مردم مشوش ساخته و به جای نیک جلوه دادن اسلام، آن را بدجلوه داده‌اند؛ در حالیکه به غلط می‌پندارند که کار

شان درست می‌باشد. از این لحاظ کار داعیان بسیار ظریف و حساس است و به ذکاوت و حکمت نیاز دارد.<sup>۱</sup>

اگر داعی در نوآوری و ابتکاراتش حکیمانه عمل نکند، بعضی از مردم او را به بدعت‌گذاری و تغییر شیوه‌ی سلف صالح متهم می‌سازند و دعوت او را تنها گروه بسیار کمی از افراد تحصیل کرده می‌پذیرند. این گروه نیز مردّد هستند که دعوت او را کاملاً بپذیرند یا بر روال گذشته باقی بمانند.

هم چنین باید فعالیت‌های دعوت در همه‌ی زمینه‌هایی که برای داعی امکان‌پذیر است، متنوّع باشد، یعنی به صورت فردی یا گروهی و از طریق تألیف، سخنرانی، کنفرانس، تدریس، فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره، تا بدین وسیله استمرار کار دعوت و پذیرش آن توسط دیگران را تضمین نماید. «همان‌طور تنوّع فعالیت‌های دعوت و تعمیم آن بر همه‌ی جوانب زندگی و توانایی استفاده از فرصت‌ها و سازگاری با شرایط و موقعیت‌های گوناگون، بهترین سوپاپ اطمینان برای استمرار بخشیدن به کار دعوت است. اگر داعیان به سمت ایجاد دگرگونی و تنوّع در بخش وسیعی از فعالیت‌های خود روی نیاورند، ممکن است در یک چشم بر هم زدن موقعیت و شرایط بر آنها تنگ شود و از فعالیت در زمینه‌ای که خود را وقف آن نموده‌اند، محروم بمانند».<sup>۲</sup>

به عنوان مثال: سرگذشت یکی از داعیان بزرگ را ذکر می‌کنیم

۱- مشکلات دعوة و الداعية، ص ۱۱۹

۲- دکتر عبدالکریم بکار، مقدمات للنهوض بالعمل الدعوی، ص ۳۴۵

که در زمان ما توانسته است زندگی خود را در راه دعوت به سوی خدا و نشر علم صرف کند و از وسایل و شیوه های مختلفی در این راه استفاده نماید. این داعی بزرگ «شیخ حمود حمید بن صوافی (ره)» است که وسایل و اسلوبهای مختلفی را برای تبلیغ رسالت خود و رساندن آن به مردم به کار می گیرد. گاهی از درس و گاهی نیز از خطابه و سخنرانی استفاده می کند و به مسافرتها و برپایی کنفرانسها و برگزاری مسابقات دوستانه در بین طالبان علم و دانشجویان اقدام می نماید، حتی از تلفن برای تبلیغ و دعوت به اسلام کمک می گیرد و با شیوه های مناسب و حکیمانه با تمام اقشار و طبقات جامعه از کوچک و بزرگ، زن و مرد، پیر و جوان، روستایی و شهری، فقیر و غنی و رئیس و زیر دست ارتباط برقرار می کند. با این وجود دائماً لبخند بر سیمای او نقش می بندد، همتش روز به روز بلندتر می شود، در همه ی احوال خدا را به یاد دارد و هدفی جز به دست آوردن رضایت او ندارد. هم چنین سستی و رکود و کسالت به او راه نمی یابد و داعی نوآوری است که فعالیت های خود در زمینه ی دعوت را با شکل و شیوه های جدید ارائه می دهد.

### عَلّت چهارم: از دست دادن پاکی و صفای درون

داعی پیوسته با مردم می آمیزد و با اقشار مختلف جامعه ارتباط زیادی دارد، او با فقیر و ثروتمند، پیر و جوان، رئیس و مرؤوس، نشست و برخاست می نماید و به شهرها و روستاهای مختلف مسافرت می کند و سعادت دنیا و آخرت را برای مردمان خواستار

است. چنین اوضاع و احوالی سبب می شود که قلب داعی ضعیف شود و لایه ای از گرد و غبار بر آن بنشیند و در معرض شکست و سستی قرار گیرد و توانایی فعالیت و حرکت را از دست دهد؛ زیرا قلب مرکز ثقل حرکت و تاثیرگذاری است. البته این امر هنگامی صورت می گیرد که از شفافیت روحی و درونی برخوردار نباشد.

در یک حدیث منسوب به رسول خدا ﷺ آمده است که:

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ صَدَأً كَصَدَأِ النَّحَاسِ وَ جَلَاؤَهَا الْاسْتِغْفَارُ». «قلبه‌ها زنگ می‌زنند همان گونه که مس زنگ می‌زند و جلای آن استغفار است».<sup>۱</sup>

اگر داعی به این روند ادامه دهد و درون خود را با آب استغفار سیراب ننماید و آن را با غذای عبادت و نوافل و اذکار تغذیه نکند، قلبش ضعیف می‌شود و نمی‌تواند در مقابل سختی‌ها و موانعی که بر سر راه او قرار می‌گیرند استقامت کند. «چنین انسانی تمامی بدیهای خود را نیک می‌پندارد و تقریباً هیچ عیب و ایرادی در خود نمی‌بیند. چه بسا ممکن است این حالت او را ناخود آگاه به رسوایی و هلاکت گرفتار سازد، مگر کسی که خداوند با مرحمت خود او را

۱- بیهقی در شعب الایمان (۴۴۱/۱) از طریق انس بن مالک به صورت مرفوع و طبرانی در الصغیر (۲۲۲) و در الاوسط (۱۱۰/۷) آن را روایت کرده است. هیثمی در المجمع (۳۴۶/۱۰) می‌گوید که در سند آن ولید بن سلمة الطبرانی هست که کذاب است و ابن عدی در الکامل (۲۹/۷) در شرح حال نصر بن محرز بعد از ذکر این حدیث و احادیث دیگری از او می‌گوید؛ این احادیث و اسنادشان غیر محفوظ هستند و در شرح حال ولید بن سلمة (۷۷/۷) بعد از ذکر این حدیث و احادیث دیگری از وی می‌گوید؛ این احادیث و حدیث‌های دیگر ولید که آنها را ذکر نکرده ام همگی غیر محفوظ هستند. وسیوطی در الجامع الصغیر (۱۴۵/۱) به ضعیف بودن آن اشاره کرده است.

حفظ کند. براستی که (نفس) بدترین دشمن است و امکان جدایی از آن وجود ندارد و نمی‌توان یکباره نیز بر آن چیره شد و به چیزهای دیگری پرداخت؛ زیرا مرکبی است که مسیر عمر به وسیله ی آن طی می‌شود. نباید در طاعت و کارهای خیر به همراهی و موافقت نفس امیدوار باشیم، زیرا طبیعتش بر اساس پیروی از شهواتی که فراهم کننده ی همه چیز است سرشته شده است و مرگ و زندگی انسان وابسته به مرگ و زندگی آن است، چنانکه شاعر می‌گوید:

- و خواستم که نفس را به خاطر خودش بکشم تا در روز محشر معارض من نباشد.

اما پشیمان شدم و گفتم که جان او جان من است، سپس هر گاه تصمیم برگشتن آن می‌گرفتم، نمی‌توانستم.<sup>۱</sup>

هر گاه معاشرت و اختلاط داعی بیش از اندازه شود و عشق به کار و فعالیت و ارتباط با مردم به هدف حل مشکلات آنها و نجاتشان از گمراهی و نادانی، بر او غلبه کند و استغفار و تزکیه ی درونی خود را به فراموشی سپارد، شادابی و صفای روحی اش از بین می‌رود و قدرت تاثیر و نفوذ در مردم را از دست می‌دهد، در نتیجه فعالیت او به سستی و رکود می‌گراید.

جوانانی را می‌شناسم که در کار دعوت الگو و نمونه بوده اند، اما هنگامی که از تغذیه ی روح و محاسبه ی نفس خود و مراقبت از آن غافل شدند، عیوبی که در درون آنها پنهان بودند، ظاهر شدند و در

نتیجه کم کم به سستی گراییدند و از طی طریق استقامت و صلاح بازماندند. پس چگونه داعی می‌تواند در برابر چالشها و مشقت‌ها و موانعی که بر سر راه دعوتش قرار می‌گیرند، ایستادگی کند، بدون اینکه ایمانش را تغذیه کند و از صفای روح و ارتباط محکم با خداوند تبارک و تعالی برخوردار باشد.

## درمان

یکی از وظایف داعی این است که به قلبش آنقدر تعالی بخشد تا به مقام قلب سلیم دست یابد. این امر میسر نمی‌شود مگر زمانی که روح و روان و عواطفش را به تزکیه‌ی ایمانی عادت دهد. فشارهایی که از سوی تمدن معاصر بر داعی وارد می‌شود، آسان نیست و می‌تواند طعم غربت را به او بچشاند و او را از آموزش و تربیت روحی دور سازد. در حدیثی از رسول اکرم ﷺ آمده است که: «تَعْرِضُ الْفِتْنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُوْدًا عُوْدًا فَأَيُّ قَلْبٍ أَشْرَبَهَا نُكْتُ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ وَ أَيْ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا نُكْتُ فِيهِ نُكْتَةٌ بَيَاضَاءُ حَتَّى تَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ عَلَى أَبْيَضٍ مِثْلَ الصَّفَاءِ فَلَا تَضُرُّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ، وَ الْآخِرُ أَسْوَدًا مِرْبَادًا كَالْكُوزِ مُجْحِيًّا لَا يَعْرِفُ مَعْرُوفًا وَ لَا يَنْكِرُ مُنْكَرًا إِلَّا مَا أَشْرَبَ مِنْ هَوَاهُ». «فتنه‌ها همانند چوبهای حصیر پی در پی بر قلوب (مردم) تنیده می‌شود، هر قلبی که تحت تاثیر قرار گیرد، نقطه‌ی سیاه‌رنگی بر آن نقش می‌بندد و هر قلبی که تحت تاثیر قرار نگیرد، نقطه‌ی سفیدرنگی بر آن نقش می‌بندد، تا این که (قلبهای مردم) به دو نوع تبدیل می‌شوند: یک نوع سفید مثل (آب)

پاک و زلال، که تا آن زمان آسمانها و زمین پایدارند، هیچ فتنه ای نمی تواند به آن آسیب برساند، و نوع دیگر (قلبی) سیاه و عبوس مانند کوزه ی سفالی کج و واژگون شده ای که هیچ معروفی را نمی شناسد و هیچ منکری را ناپسند نمی شمارد، مگر چیزی که دلخواه هوا و هوسش باشد»<sup>۱</sup>.

به همین سبب داعی به نیروی ایمان و مراقبت روح نیاز دارد که او را به خالق یکتا نزدیک کند و روح ایمان را در درونش به حرکت وادارد و یقین را در وجودش استحکام بخشد؛ تا از خلال آن حلاوت، شیرینی و لذت عبادت و هم چنین درد و رنج معصیت و گناه را احساس کند. اگر داعی چنین باشد، در کار و فعالیت و راهش دچار سستی و رکود و ضعف نمی شود.

اما داعیان برجسته نباید به مراقبت و مواظبت باطنی اکتفا کنند، بلکه باید اعماق و لابلای قلب خود را بکاوند و عیوب و آفات و گناهان خود را شناسایی کنند تا بتوانند روح و روانشان را پاک و قلبهایشان را تزکیه و با صفا گردانند و با ملأ اعلی ارتباط یابند، آن گونه که بین قلب آنان و خدا حجابی وجود نداشته باشد. مسلمانان صدر اسلام اینگونه بوده اند، آنهايي که راه آخرت را شناختند و بر آن گام نهادند و طولانی بودن سفر را احساس کردند و برای آن توشه و زاد بر گرفتند. چنان که خداوند- تبارک و تعالی- می فرماید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ». «و توشه برگیرید که بهترین توشه پرهیزگاری است و ای خردمندان (از



خشم و کيفر) من بپرهيزيد».<sup>۱</sup>

بايد که داعيان در شناسايي و يافتن عيوب و گناهان خود حريص ترين مردم باشند تا در طول زمان بتوانند راه يافتگاني هدايتگر و اسوه ي خوبي براي همه ي مردم باشند. آنان نبايد هيچ عيب و گناهي را کوچک بشمارند؛ زيرا گناهان صغيره دروازه اي به سوي گناهان کبيره هستند و هر کس به گناهان صغيره عادت کند، انجام کباير نيز براي او آسان مي گردد و هر کس گرد منطقه حفاظت شده اي بگردد، ممکن است که در آن نيز وارد شود.<sup>۲</sup>

داعي چگونه مي تواند بدون تقوي، يقين، روح ايمان، ترک دنيا و زينتهاي آن و بدون اتکال به خداوند تبارک و تعالي به راه خود ادامه دهد؟ دعوت اسلامي در صدر اسلام نيز تنها با حرکت به سوي خدا و ترک گناه و معصيت بود که توانست به موفقيت دست يابد. «هنگامي که لشکر اسلام به فرماندهي «سعد بن ابی وقاص» براي مقابله با امپراطوري ايران که بر قسمت بزرگي از جهان حکمراني مي کرد، حرکت کرد، امير المؤمنين عمر بن خطاب (رض)، نصيحتي بر آمده از ايمان به مبدأ را توشه ي راهشان ساخت و به فرمانده لشکر «سعد بن ابی وقاص» گفت: «تو و سربازانت را در همه ي احوال به تقواي الهي سفارش مي کنم؛ زيرا تقواي الهي بهترين ساز و برگ براي جنگ و کارآمدترين ترفند عليه دشمن است. به تو و سربازانت توصيه مي کنم که بيشتر از آنکه مراقب دشمنتان هستيد،

۱- بقره: ۱۹۷

۲- مشکلات الدعوة و الداعية ص ۱۶۵

مراقب گناه و معصیت باشید، زیرا گناهای که سربازان مرتکب می شوند، خطرناک تر از دشمنانشان هستند. مسلمانان به سبب معصیت و گناهای که دشمنانشان مرتکب می شوند، بر آنها پیروز می گردند و گر نه تعداد سربازان و ساز و برگ جنگی ما به اندازه ی آنان نیست؛ پس اگر در معصیت مثل هم باشیم، قدرت آنها از ما برتر خواهد بود. اگر به سبب برتری در فضیلت ها بر آنها غلبه نکنیم، با قدرت نظامی هرگز بر آنها غلبه نخواهیم کرد. بدانید که در مسیرتان حافظانی از فرشتگان با شما هستند که هر چه انجام دهید از آن باخبرند، پس از آنها شرم و حیا کنید و در حالیکه به خاطر خدا به راه افتاده اید، معصیت نکنید و نگویید که چون دشمن از ما بدتر است پس بر ما پیروز نخواهد شد. گروههای بسیاری بوده اند که کسانی بدتر از خودشان بر آنها مسلط و پیروز شده اند، همان طوری که هنگامی بنی اسرائیل مرتکب معصیت های زیادی شدند، خداوند کافران مجوسی را بر آنها مسلط کرد و به جستجوی آنها خانه هایشان را گشتند و همه جا را جستجو نمودند و این وعده ی حتمی بود. از خداوند برای پیروزی بر نفستان یاری بجوئید، همان طور که برای غلبه بر دشمن این کار را می کنید. من هم برای خودم و شما چنین توصیه ای دارم». این نصیحت تجهیزات جنگی ای بود که خلیفه و امیر المؤمنین، سربازانش را به آن مسلح کرد و قدرتی شکست ناپذیر بود که سربازان اسلام به وسیله ی آن در برابر قدرت مادی و ظاهری سپاهیان ایران ایستادگی کردند و چراغ قدرتش را خاموش نمودند و آمادگی و قدرتی به سربازان اسلام بخشید که همدیگر را تحت تاثیر عظمت و بزرگ واری خویش قرار می دادند. به

عنوان مثال «سلمان فارسی» هنگامی که فرمانده لشکر (سعد بن ابی وقاص) برای حمله بر دشمنان از او اجازه گرفت، به او گفت: «یک شب به من فرصت بده، سپس در آن یک شب به میان سربازان رفت و آنها را در حال عبادت و رکوع و سجود مشاهده کرد. پس بازگشت و به فرمانده گفت: به امید خدا حمله کن، چون من میان سربازان رفته و آنها را در رکوع و سجود یافته ام و به این سبب بر دشمنان پیروز خواهید شد». این نصیحت از قلب کسی سرچشمه گرفته است که صادقانه به اصل و مبدای ایمان و اعتقاد داشته که خلیفه نیز به آن ایمان داشته و سربازانش را به خاطر آن روانه کرده بود. این نصیحتی است که تک تک کلماتش نبض و ضربان قلب خلیفه بود که به همه ی سربازان انعکاس یافته و همه از آن مبدأ و سرچشمه ی اصلی متأثر شده بودند تا جایی که قدرت دشمن در برابر قدرت آنان کم فروغ شد.<sup>۱</sup>

پس تنها چنین ایمانی به مبدأ و چنین ثبات و پایداری در عقیده و نیز تقوی، کثرت عبادت، صداقت و اخلاص، دوری از منکرات و معاصی، مواظبت و مراقبت بر اعمال روزانه، ذکر و تسبیح شبانه، حمد، تهلیل، استغفار، نماز، دعا، تضرع، محاسبه ی نفس و مناجات با پروردگار است که داعی را در راه دعوت یاری می‌نماید و عزم و اراده و همتش را محکم می‌سازد و یک نیروی ایمانی مؤثر در او ایجاد می‌کند و در نهایت استمرار، موفقیت، پیروزی و رسیدن به هدف مطلوب را برای او به ارمغان می‌آورد.

### علّت پنجم: اختلاف نظر

اختلاف نظر در هر موردی ناگزیر وجود دارد است. اختلاف ممکن است در میان افراد، مؤسسات، حتّی در بین افراد یک خانواده و یا در سطح بین المللی باشد. «اختلاف یکی از بزرگترین واقعیت های موجود است. ما به همان اندازه ای که با هم اتفاق نظر داریم اختلاف نظر هم داریم، اتفاق نظر امکانات گسترده ای برای همکاری و ایجاد ساختاری مشترک به ما می دهد و اختلاف نیز منبع ثروت و دارایی، نوآوری، ابتکار و توسعه می باشد که به همه ی آنها نیازمندیم. در میان ما اختلافات روحی، روانی، عقلی و عاطفی زیادی وجود دارد و هر کدام از ما دارای رشد منحصر به فرد و فرهنگ، تجربه، مصالح و اوضاع اجتماعی و اقتصادی خاصّی هستیم که همه ی این موارد در بسیاری از امور به وجود اختلاف مشروعیت می بخشند»<sup>۱</sup>. ادامه ی زندگی منافاتی با اختلاف ندارد، زیرا زندگی از تصورات، افکار، گرایشات، طبایع و اعتقادات مختلفی انباشته می باشد و چنین اختلافی در انواع تفکّرات، روش ها، شیوه های تربیت، دعوت و وسایل مورد استفاده ی آن به چشم می خورد. در نتیجه هنگامی که با رأی و نظر داعی مخالفت می شود، نباید بر نظرات خود پافشاری کند و برادران دینی اش را که با رأی او مخالفت ورزیده اند، به مبارزه و چالش بکشد. هم چنین نباید به خاطر این که جماعت رأی و نظرش را نپذیرفته است، در کنج خانه بنشیند و خود را منزوی کند، که در این صورت روزنه ای برای نفوذ دشمنان اسلام

و دریچه ای برای شیطان باز می‌شود و مشکلات عدیده ای بر سر راه دعوت به وجود می‌آید و سبب مشغول شدن داعیان به قضیه ای می‌شود که می‌توانستند به راحتی در آن به اتفاق نظر دست یابند. به عنوان مثال: ممکن است یک داعی خواهان تعجیل در انجام یک کار باشد و داعیان دیگر تاخیر در انجام آن را صلاح بدانند و عده ای هم موافق لغو آن باشند. پس داعی ای که خواهان تعجیل است و جماعت نظر او را نپذیرفته است، به جای این که از رأی خود عدول کند و یا رأی دیگران را بر رأی خود ترجیح دهد، ممکن است به سستی و ضعف و شکست دچار شود و این امر سبب دور شدن دل های آنان از یکدیگر و ایجاد فتنه و نگرانی در میانشان گردد.

## درمان

داعیان باید درمورد اختلاف در قضایای مختلف، عذر همدیگر را بپذیرند، مخصوصاً اگر این اختلاف در رأی و اندیشه ی صرف باشد که امکان درست یا نادرست بودن آن وجود دارد و یا به جرح و تعدیل و تلفیق با رأی و نظر دیگران نیاز داشته باشد. زیرا همه برای ایجاد وحدت در عمل و رسیدن به هدف تلاش می‌کنند. « اصل و قاعده ی زیر برای ایجاد وحدت در عمل و تعاون و همکاری بسیار مناسب است: در چیزهایی که بر آن اتفاق نظر داریم، همکاری می‌کنیم و در آنچه اختلاف داریم، عذر همدیگر را می‌پذیریم. مخصوصاً اینکه اختلاف غالباً در امور فرعی و غیر اساسی است»<sup>۱</sup>.

نکته ی دیگر این که داعی ای که رای و نظر دیگران را نمی پذیرد، فرد مغرور، متکبر و خود پسندی است که خود را بهتر از دیگران می پندارد. این امر ممکن است به سبب منزلت و جایگاه او در میان برادرانش باشد. پیامبر اسلام ﷺ تکبر را این گونه معرفی می کند: «مَنْ بَطَرَ الْحَقَّ وَ غَمَطَ النَّاسَ». «کسی که از حق روی گرداند و مردم را خوار و حقیر بشمارد».<sup>۱</sup>

پس متکبر کسی است که هنگامی که حق را یافت از آن روی گرداند و آن را انکار کند و مردم را تحقیر نماید و خود را بهتر از دیگران بداند و با دیده ی تحقیر و عیب جوئی به آنان بنگرد.

داعی هر اندازه ای که در میان مردم و در نزد دیگر داعیان از جایگاه و منزلت والایی برخوردار باشد، باید با همه با تواضع و فروتنی برخورد نماید و به درون خود مراجعه کند و آن را به خاطر خطاهایش مورد محاسبه قرار دهد و خود را به پذیرفتن نظر دیگران عادت دهد و بداند که «كُلُّ ابْنِ آدَمَ خَطَّاءٌ وَ خَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ». «هر انسانی خطار کار است و بهترین خطاکاران توبه کنندگان هستند».<sup>۲</sup>

۱- بخاری در الأدب المفرد (۱۶/۲) حدیث شماره (۵۵۶) از طریق ابوهیریه و مسلم در کتاب الایمان باب تحریم الکبر و بیانه (۹۱/۱) و ابو داود کتاب اللباس باب ما جاء فی الکبر (۴۰۹۲/۴) و ترمذی کتاب البر و الصلة باب ما جاء فی الکبر (۳۱۷/۴) حدیث (۱۹۹۹) و احمد در مسند (۴۲۷-۳۸۵/۱) از حدیث ابن مسعود، آن را روایت کرده است.

۲- ترمذی در کتاب صفة القیامة (۶۵۹/۴) آن را روایت کرده و گفته است که این حدیث غریب است و هم چنین ابن ماجه در کتاب الزهد باب ذکر توبه (۱۴۲۰/۲) و احمد در المسند (۷۴/۱۱) و حاکم در المستدرک کتاب التوبة و الانابة [۲۷۲/۴] آن را روایت کرده و گفته است که صحیح الاستاد است.

رسول خدا ﷺ برای ما اسوه‌ی بسیار خوبی است: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنه لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً». «پیغمبر خدا برای شما الگوی بسیار خوبی است، برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند): امید به خدا داشته و جویای قیامت باشند و خدا را بسیار یاد کنند».<sup>۱</sup>

در «غزوه‌ی بدر» پیامبر ﷺ قبل از شروع جنگ در مکانی فرود آمدند. «حباب بن منذر» به ایشان گفت: ای رسول خدا، آیا به امر خدا در این مکان فرود آمده‌ای که در این صورت حق نداریم این سو یا آن سو منزل گزینیم؛ یا اینکه به رای و نظر خودت این مکان را انتخاب کرده‌ای و مسأله‌ی جنگ و تاکتیک جنگی است؟ پیامبر ﷺ فرمود: این رأی و نظر من است و جنگ و تاکتیک جنگی است. حباب بن منذر گفت: ای رسول خدا، این جایگاه مناسبی نیست و بهتر است برخیزیم و همراه اصحاب در کنار نزدیک ترین چاه آب اردو بزنیم و حوضی درست کنیم و آن را پر از آب نماییم و دیگر چاههای آب را با (سنگ و خاک) پر کنیم. سپس با دشمن می‌جنگیم، در حالی که آب در اختیار ماست و دشمن بدون آب می‌ماند. رسول خدا ﷺ فرمود: «به راستی که رأی و نظر درست را بیان نمودی». پس پیامبر ﷺ و همراهانش برخاستند و به راه افتادند، تا اینکه به نزدیک ترین چاه آب رسیدند و در کنار آن اردو زدند و حوضی بر کنار آن ساختند و آن را پر از آب نمودند و دیگر چاههای آب را (با سنگ و خاک) پر کردند. به این صورت می‌بینیم

که رسول خدا ﷺ برای محقق شدن مصلحت عمومی مسلمانان، رأی یکی از اصحاب خود را می‌پذیرد و از رأی و نظر شخصی خود صرف نظر می‌کند.<sup>۱</sup>

اگر کسی بخواهد در نزد دیگران محبوب باشد، باید به دقت به آراء و افکار آنان گوش فرا دهد و مطمئن باشد که در این کار بیشترین استفاده را خواهد برد، زیرا دانش و حکمت در میان مردم پراکنده است (همه چیز را همگان دانند) و در این صورت می‌تواند آن قسمت از دانش و حکمتی را که خود فاقد آن است، از دیگران به دست آورد. در خصوص علم باید گفت که: متکلم فروشنده است و مستمع خریدار، در نتیجه بایدانسان، شنونده و صیاد ماهری باشد تا هر دانشی را که از زبان دیگران می‌شنود، شکار خود سازد. هم چنین باید فردی انعطاف پذیر و دارای دیدگاه باز در برابر آراء و اندیشه های دیگران باشد و این را از وظایف خود بداند که نباید در برابر هر فکر و نظری که مخالف آراء و افکار اوست، پرچم مخالفت و ضدیت برافرازد، زیرا مردم از افراد خود رأی و متعصب بیزارند و چنین اشخاصی را به تنگ نظری و جمود فکری متهم می‌سازند.

حال آن که کسی بهره و سود بیشتری می‌برد که به افکار و عقاید دیگران با دقت گوش فرا دهد و با آرامی و دلیل و برهان مذاکره نماید و به تبادل علم و دانش با آنها پردازد و جویای حق باشد و از پذیرش آن بر زبان هر کس که جاری شود، راضی و

۱- به کتاب روض الأنف ج ۳، ص ۶۳ و سیره ابن هشام ج ۲، ص ۶۲۰ و سبل الهدی و الإرشاد، ص ۳۰ و طبقات ابن سعد، ج ۲ ص ۱۰-۱۱ مراجعه شود.



خوشنود باشد و به آن عمل کند و آن را در اعمال و افکار و رفتار خود داور و حکم قرار دهد و شعارش در زندگی این باشد که به دست آوردن دلها، بهتر و با ارزشتر از دست یابی به مقام و منزلت است.<sup>۱</sup> به این صورت، داعی از حسن معامله با مردم و دیگر داعیان سود خواهد برد و از ارزش و احترام زیادی برخوردار خواهد شد و بدون تعصب و پافشاری بر رأی و اندیشه ی خود و بدون اینکه به سستی، رکود و گوشه گیری دچار شود، خواهد توانست بر دیگران تاثیر بگذارد.

### علت ششم: مشاهده ی کسانی که در مسیر دعوت سقوط کرده‌اند

پدیده ی ریزش و کناره گیری از راه دعوت، پدیده ای عمومی، تکرار شونده و خطرناک است. کسی که تاریخ حرکت‌های اسلامی در همه ی سرزمین‌ها و در سراسر جهان را بررسی کند، به مجموعه ی عظیمی از اسامی کسانی برخورد می‌کند که در زمینه ی دعوت اسلامی به قله های رفیعی دست یافته اند، اما طولی نکشیده که به اشکال گوناگون، در میدان دعوت محو و ناپدید شده<sup>۲</sup> و به صورت بار سنگینی بر دوش دعوت اسلامی در آمده اند. لذا بعضی از داعیان را می‌بینیم که هنگامی که اینگونه افراد منزوی و منحرف شده از مسیر دعوت را مشاهده می‌کنند، آنان نیز به نوعی ناامیدی، سستی و افسردگی دچار می‌شوند. مخصوصاً اگر آن داعیانی که اکنون از مسیر دعوت منحرف شده اند، سبب هدایت چنین افرادی بوده باشند.

۱- مریم النعمی، الالتفات إلى الذات، ص ۹۵

۲- فتحی یکن، المتساقطون علی الطريق ص ۳

این بدان علت است که داعی خود را به کوتاهی و عدم قدرت تاثیرگذاری بر دیگران متهم می‌سازد و یا با خود می‌گوید که من شایستگی و لیاقت پیمودن راه دعوت و داعیان بزرگ را ندارم. در نتیجه پس از توجیه خود، خانه نشینی و پرداختن به امور دیگر و ترک میدان دعوت را ترجیح می‌دهد.

## درمان

طرز تفکر بالا که از بعضی داعیان سست و ضعیف شده در میدان دعوت صادر می‌شود، بر ضعف شخصیت و عدم اعتماد به نفس آنان دلالت دارد. ریزش این گونه داعیان، تنها مربوط به شخص داعی و اسلوب و روش های او نیست، بلکه علل و عوامل زیادی در این امر سهیم هستند، از جمله: ضعف ایمان در قلب او، زیرا راه حق و ثواب به او شناسانده شده و او خیر و شر را از هم باز شناخته و با اسلوب و روشی زیبا، حجت بر او تمام شده است، اما نفسش رغبت و علاقه ای به استمرار و ادامه ی این راه ندارد. بیت زیر بیانگر احوال چنین افرادی است :

إِنْ لَمْ يَسْقُهَا سَائِقٌ مِنْ ضَمِيرِهَا إِلَى الْخَيْرِ أَعَيْتَ سَائِقٌ بَعْدَ سَائِقٍ  
- اگر یک عامل و محرک درونی او را به حرکت در مسیر خیر وادار نکند، عوامل و محرکهای (بیرونی) یکی پس از دیگری خسته و بی اثر می‌شوند.

هم چنین آن طرز تفکر، یک طرز تفکر واقعی نیست و نباید هر کدام از ما خود را به ضعف و ناتوانی متهم سازیم و به سبب آن از

میدان دعوت کناره گیری کنیم. اگر چنین کاری کردیم، دیگر نخواهیم توانست که هیچ فرد بی تحرکی را به حرکت وا داریم و یا امر منکر و ناپسندی را تغییر دهیم. «این نمونه از طرز فکر، در علم روان شناسی نیز آن گونه بیان می شود که انسان در مقابل خود اهداف ایده آلی قرار می دهد و هنگامی که به آنها دست نیابد احساس شکست و ناکامی به او دست می دهد».

به عنوان مثال، کسی بگوید: امکان ندارد که من خوشبخت و سعادت مند شوم، مگر اینکه همه ی کسانی را که می شناسم، از من راضی باشند. مسلماً این یک امر غیر واقعی است، زیرا امکان ندارد که همه ی مردم از او راضی شوند.

یا کسی بگوید که ممکن نیست تا زمانی خودم کامل نشوم، به طوری که حتی یک عیب هم در من یافت نشود، بتوانم دیگران را به راه دین دعوت کنم. این امر هم غیر واقعی است؛ بلکه انسان باید به فکر اصلاح عیب های خود باشد و در عین حال از دعوت دیگران غافل نشود.<sup>۱</sup>

داعی باید دارای اعتماد به نفس باشد و به دعوت خود اعتماد و اطمینان کامل داشته باشد؛ زیرا زمانی که داعیان به راه و روش محکم و استوار و صراط مستقیم پایبند باشند، خداوند موفقیت و استمرار در راه دعوت را نصیب آنها خواهد کرد. خداوند - تبارک و تعالی - می فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي». «بگو این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و

بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان من هم (چنین می‌باشند)».<sup>۱</sup>

داعی باید بداند که راه دعوت سخت و دشوار و مسیر آن بسیار طولانی است و کسی نمی‌تواند در برابر چالش‌ها و جریانهای مخالفی که بر سر راهش قرار می‌گیرند، ایستادگی و مقاومت کند؛ مگر کسانی که به عقیده‌ی خود پایبندند و به دفاع از آن بر می‌خیزند و به پیروزی و موفقیت دعوت خود خوش بین هستند. مشکلات و سختی‌ها نه تنها چنین افرادی را سست نمی‌کند؛ بلکه بر پایداریشان می‌افزاید. این یک سنت الهی در دعوت اسلامی است. داعی حقیقی کسی است که دیدگاه‌های افراد ریزش نموده و ساقط شده در مسیر دعوت، او را به موفقیت در دعوتش خوش بین تر و شور و اشتیاقش را برای پایداری و استمرار در آن مسیر بیشتر می‌کند؛ زیرا تنها افرادی که دارای ضعف ایمان هستند، از میدان دعوت و راه حق کنار می‌روند.

انسان خوش بین و امیدوار، شایستگی آن را دارد که به وی نزدیک شویم و از گفتار و کردارش تبعیت و پیروی نماییم. علاوه بر این چنین کسی شخصیت جذابی دارد و کسانی که به دنبال سعادت و خوشبختی هستند و نیز آنهایی که مشتاق هم نشینی با انسانهای موفق می‌باشند، جذب او خواهند شد. چنین فردی در همه‌ی جوانب، شخصیت موقّعی دارد؛ زیرا یأس و ناامیدی راهی به درون او نمی‌یابد و هرگاه مشکلات و سختی‌ها او را محاصره کنند، بدون خستگی و ملالت و عقب‌گرد، فعالیت خود را دوباره از سر

می‌گیرد. او کسی است که تن به شکست نمی‌دهد و مشکلات، مصیبت‌ها و گرفتاریها کمرش را خم نخواهند کرد و شعارش در زندگی این است که ضربات کوبنده‌ی مشکلات نمی‌توانند پشت مرا بشکنند؛ بلکه سبب تقویت و نیرومندی‌ام می‌شوند. این ویژگیها او را در استفاده از تجربیاتی که بروی گذشته است، یاری می‌کنند؛ تا خطاها، اشتباهات و کمبودهایش را بشناسد و از نو فعالیت‌ی مستمر برای دستیابی به بالاترین حدّ رشد و موفقیت، آغاز کند.<sup>۱</sup> رسول خدا در زمینه‌ی پرهیز از یأس و ناامیدی نیز بهترین اسوه و الگوی ما می‌باشد. می‌بینیم که در مسیر هجرت با وجود اینکه به شدت مورد تعقیب کافران و به ظاهر در تنگنا قرار گرفته بود، اما امید به پیروزی در دلش به درجه یقین رسیده بود.

بنوان مثال «سراقه بن جعشم» برای یافتن پیامبر ﷺ از مکه خارج شد و به پیامبر ﷺ رسید، «حضرت ابوبکر صدیق» (رض) او را دید و گفت: ای رسول خدا، یک نفر سوار بر اسب در حال نزدیک شدن به ما است. پیامبر ﷺ نیز متوجه او شد و گفت: «خدایا او را بر زمین بینداز». پس بر زمین افتاد و بعد از مدتی برخاست و گفت: ای پیامبر خدا، هر چه می‌خواهی به من امر کن. پیامبر ﷺ فرمود: «در جای خود بایست و نگذار کسی به ما نزدیک شود». سراقه بن جعشم در ابتدای روز تصمیم جدی بر ضد پیامبر ﷺ گرفته بود اما در آخر همان روز به خاطر محافظت از او خود را مسلّح نمود.<sup>۲</sup> در

۱- الالتفات علی الذات، ص ۹۷

۲- داستان سراقه را بخاری در کتاب مناقب الانصار باب ۴۵ [ ۳۹۰۶ ] و مسلم کتاب الأشربة

نتیجه پیامبر ﷺ بازو بندهای کسری (پادشاه ایران) را به او وعده داد. ارزش این بازو بندها بیشتر از ارزش جایزه ای بود که سراقه به خاطر آن از مکه خارج شده بود. جایزه ی کسی که پیامبر ﷺ را زنده یا مرده تحویل می داد و یا مخفی گاه او را نشان می داد، دویست شتر بود. پیامبر ﷺ به او گفت: «ای سراقه اگر بازو بندهای کسری را بر بازو کنی چطور؟» سراقه شگفت زده و متحیر شد و پرسید: کسری پسر هرمز؟ پیامبر ﷺ در آن حالت که به نصرت خدا اطمینان کامل داشت و به پیروزی مسلمانان و هدایت یافتن سراقه کاملاً خوش بین و امیدوار بود، فرمود: آری؛ بازو بند کسری جایزه ی تو است. سال ها بعد، در زمان خلافت حضرت عمر بن خطاب (رض) هنگامی که غنیمت های جنگ با ایران را به مسجد آوردند و در جلو چشم مسلمانان به زمین انداختند، عمر بن خطاب (رض) به جستجوی بازو بندهای مخصوص کسری پرداخت تا اینکه آنها را یافت و پرسید: آیا سراقه بن جعشم در میان مردم هست؟ جواب دادند: آری. پس سراقه از میان جمعیت برخاست و حضرت عمر (رض) بازو بندهای مخصوص کسری را به او داد و به او گفت: بازو بندها را به بازو بند و از منبر بالا برو و دستانت را بلند کن و بگو خداوند و رسولش راست گفتند.<sup>۱</sup>

باب شرب اللبن [۲۰۰۹] و امام احمد در مسند [۲۱۲/۳] و ابن سعد در طبقات ج ۱ ص ۱۸۲ و ج ۴ ص ۲۷۰ روایت کرده اند. هم چنین این داستان در کتاب الروض الأتف ج ۲ ص ۳۲۳ ذکر شده است.

۱- به سیره ابن هشام ص ۲۵۰ و قبسات من حياة الرسول ص ۳۰ و الروض الأنف احمد محمد عساف ج ۲ ص ۳۲۳ و اسد الغابة ج ۲ ص ۴۱۴ و الطبقات الكبرى ابن سعد ج ۵ ص ۶۶ مراجعه شود هم چنین قاضی عیاض ج ۱ ص ۶۷۴ و اتحاف السادة المتقين ج ۷ ص ۱۸ آن را

بنابراین داعیان مسلمان باید به پیروزی و قدرت و استقرار یافتن خود در زمین خوش بین و امیدوار باشند هر چند مصیبت و گرفتاریها زیاد و مسیر حرکت سخت و دشوار باشد و افراد زیادی از آن کناره بگیرند و در راه سقوط کنند؛ زیرا روشنایی روز از دل تاریکی شب پدید می‌آید و بحران و سختی هر اندازه شدت یابد، به همان اندازه فرج و گشایش حاصل می‌شود. شایسته است که داعیان، امیدواری را در دل مسلمانان زنده کنند و یأس و ناامیدی را از دل و درون و اندیشه‌ی آنان بزدایند، تا امت اسلامی دوباره به سوی پرودگار، دین، عقیده، شریعت اسلامی و نظام آن بازگردد. آن گونه که پرودگار متعال در این آیه وعده داده است که: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْخَلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخَلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا».

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می‌دهد که آنان را قطعاً در زمین جایگزین (پیشینیان و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند). همان گونه که پیشینیان (دادگر و مومن ملت‌های گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را به آنان بخشیده است) هم چنین آئین (اسلام) را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پا

برجا و برقرار خواهد ساخت و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل خواهد ساخت. (آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا بپرستند و چیزی را انبازم نگردانند.<sup>۱</sup>

امید، خوش بینی و شجاعت در عمل ویژگیهایی هستند که وجود آنها در شخصیت یک داعی موفق، لازم و ضروری است، داعی ای که با خوش بینی و سعه ی صدر به مصیبت ها و بلاهای ناگهانی و سختی هایی که در گذر ایام و سالها در کمین او هستند، می نگرد و با آنان دست و پنجه نرم می کند، موفق است. اما ناامیدی، نشستن، دست روی دست گذاشتن، سستی و رکود، عوامل فروپاشی و ضعف و نابودی او هستند. ناامیدی عامل بزرگی برای فروپاشی و نابودی افراد و گروه ها است. صحیح نیست که ما یاس را به عنوان حکمت و مصلحت، و امید را به عنوان خفت و خواری و تهوّر قلمداد کنیم. هم چنین نباید امید و آرزو مطیع بی چون و چرای عواطف سرکش و احساسات آنی و زودگذر باشد؛ بلکه باید همراه عقل و اندیشه و تدبیر باشد.<sup>۲</sup> لذا می بینیم که داعی امیدوار و خوش بین، به سستی و کسالت دچار نمی شود و اظهار آزرده گی و ضعف و شکوه نمی کند، بلکه دائماً از رفتار و کردار انسانهای بزرگ پیروی می کند و با جدیت و تلاش مستمر و اخلاص در گفتار و کردار برای حل مشکلات تلاش می نماید.



## علّت هفتم: کار و فعالیت خارج از توان

کار و تلاش به همراه فکر و اندیشه ی درست، به موفقیت می‌انجامد و مفید واقع می‌شود و داعی به کمک آن می‌داند که چطور از پس انجام مسئولیت‌ها بر آید و می‌داند در راه خود به کجا رسیده و می‌تواند اوضاع و احوال مردم را پیگیری و بررسی نماید. در عین حال همه ی این امور را بدون خستگی، ملالت و به تأخیر انداختن آن‌ها انجام می‌دهد و چون به انجام کاری خارج از توان خود اقدام نمی‌سازد، هیچ کاری را نیمه کاره رها نمی‌کند. بعضی از داعیان برای انجام کار دعوت هیجان زده و احساساتی می‌شوند و بدون فکر و برنامه به برپایی کنفرانسها، تدریس، اجرای مسابقات فرهنگی، مسافرت‌های سودمند و کارهای دیگری اقدام می‌کنند، اما پس از مدتی تراکم کارها بر آنها فشار وارد می‌کند و آنها نیز در مقابل سعی می‌کنند که آن فشارها را تحمل نمایند؛ اما بعد از مدتی تحمل فشار، نهایتاً به سستی و شکست دچار می‌شوند و از حرکت و تلاش باز می‌ایستند.

پس کثرت و فراوانی کارها بدون فکر و برنامه ریزی و تنظیم وقت، سبب می‌شود که داعی بعد از مدتی احساس فشار و خستگی نماید.

## درمان

«عبدالله بن عمر» از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که: «لِكُلِّ عَمَلٍ شِرَّةٌ وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فَتْرَةٌ، فَمَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَى سُنَّتِي فَقَدْ اهْتَدَى، وَمَنْ

كَانَتْ فِتْرَتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ». «هر کاری دوران اوج و شدتی دارد و هر اوج و شدتی، سستی و ضعفی به دنبال دارد، هر کس سستی و ضعفش (سرانجام) به سوی سنت من باشد، هدایت می‌یابد و هر کس سستی اش به سوی چیزی غیر از سنت من باشد، هلاک می‌شود». این حدیث به وجود سستی در نهان خانه‌ی انسان دلالت می‌کند. اما این صفت هنگامی ملازم انسان می‌شود که برای علاج و درمان آن اقدام نکند که در این صورت ملازم او می‌شود و او را به نابودی و تباهی می‌کشاند.

این حدیث شریف سستی و فتور را به دو قسمت تقسیم می‌کند: قسمت اول: کسی با شدت، نشاط، سرزندگی، شور و هیجان به انجام کاری اقدام می‌کند، سپس به خستگی و سستی مبتلا می‌شود و به علاج و درمان آن اقدام نمی‌کند، در نتیجه از سنت و روش پیامبر ﷺ دور و از راه درست منحرف می‌شود و پناه بر خدا ممکن است به نابودی و هلاک وی انجامد.

پیامبر خدا ﷺ در حدیثی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، خُذُوا مِنَ الْأَعْمَالِ مِثْلَ تَطِيقُونَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا، وَإِنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالُ إِلَى اللَّهِ مَادَامَ وَ إِنْ قُلَّ». «ای مردم (انجام) کارهایی را بر عهده بگیرید که توان انجام آن را داشته باشید، زیرا خداوند هرگز خسته و رنجور نمی‌شود (و نهایتاً) شما خسته و رنجور می‌شوید و محبوبترین کارها در نزد خداوند با دوامترین آنهاست، اگر چه (آن کار) کم و اندک باشد».<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌کنیم که حدیث ما را به انجام کارهایی تشویق و راهنمایی می‌کند که در حدّ توان ماست. به همین جهت کار کم و مداوم بهتر از کار زیاد و مقطعی است. در حدیثی «حضرت عایشه» (رض) در توصیف عمل پیامبر ﷺ می‌گوید: «عملش همچون بارانی بود که آرام و پیوسته و بدون رعد و برق می‌بارد». و در جای دیگر نیز می‌فرماید: «كَانَ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا دَامَ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّ». «محبوبترین کارها نزد رسول خدا ﷺ کاری بود که بر آن مداومت داشت، اگر چه آن کار کم یا کوچک بود».

## درمان

برای برطرف کردن این نوع سستی، داعی باید برای شاد و با طراوت نگاه داشتن روحیه ی خود، از لطیفه و امثال و حکم بهره جوید. از حضرت علی - کرم الله وجهه - روایت شده است که: «همانطوری که بدن‌ها دچار خستگی و ملالت می‌شوند، قلبها نیز دچار خستگی و ملالت می‌شوند؛ پس برای رفع آن، از لطایف و امثال و حکم استفاده کنید». زیرا این قبیل سخنان باعث آسایش روح و روان از فشارهای ناشی از کار می‌شوند و روحیه ی نشاط و سرزندگی را در فرد تازه می‌کنند. البته نباید این امر در ردیف

---

ما یکره فی التشدید فی العبادة [ ۳۴۹/۲ ] و مسلم در صحیح خود کتاب صلاة المسافرين و قصرها، باب فضیلة العمل الدائم [ ۵۴۰/۱ ] و ابن ماجه کتاب الزهد، باب المداومة علی العمل [ ۱۴۱۶/۲ ] و ابن حبان کتاب البر و الاحسان، باب ما جاء فی الطاعات و ثوابها [ ۶۷/۲ ] و ابن خزیمه در صحیح خود باب ذکر الدلیل علی أن النبی (ص) انما دام علی الركعتین بعد ما صلاهما [ ۲۶۴/۲ ] آن را روایت کرده اند.

اولویت ها و کارهای مهم قرار گیرد؛ زیرا در این صورت منجر به سهل انگاری و عدم جدیت لازم در کار می شود.

قسمت دوم: کسی که با شدت و سرزندگی و نشاط تلاش می کند و با قدرت و توان زیادی به انجام امور دینی روی می آورد، هر گاه احساس سستی کند، باید به میانه روی و اعتدال روی آورد، در غیر این صورت افراط و زیاده روی او را به خستگی و ملالت دچار می سازد. چنین استراحت و آسایشی امر پسندیده ای است. بنابر این باید هنگامی که به سستی و ضعف در کار دچار می شویم، موضع ما شفاف و روشن باشد.<sup>۱</sup>

داعی هنگامی که به امر دعوت می پردازد، نباید خود را به انجام کارهایی خارج از توان مجبور کند تا دچار خستگی و ملالت نشود، زیرا ممکن است بر اثر فشار و خستگی شدید، آن گونه از میدان دعوت بگریزد که قادر به کنترل اوضاع خود هم نباشد، بلکه باید در کار خود میانه رو باشد. هر انسانی خودش را بهتر از همه می شناسد.<sup>۲</sup> پس داعی برای انجام کارهای مربوط به دعوت نیاز به سازماندهی و برنامه ریزی دارد تا در زیر فشار سنگین کارها قرار نگیرد. بعضی از این امور به قرار زیر است:

۱ - دقت و برنامه ریزی در کار: آن گونه که اولویت ها را رعایت کند و کارهای بسیار مهم تر را مقدم بر کارهای مهم بدارد و طبق برنامه و روش منظم روزانه عمل کند، هر چند اندک باشد.

۱- الفتور فی حیاة الدعاة، ص ۵

۲- تذکرة السامع و المتکلم فی أدب العالم و المتعلّم ص ۳۶، ابن جماعة الکنانی الشافعی.

۲ - مراعات حق آسایش و راحتی برای جسم: اعتدال و میانه روی در مصرف نوشیدنیها، پوشیدنیها و خواب و استراحت، سبب تجدید قوا، نشاط و سرزندگی در جسم می‌گردد. رسول خدا ﷺ امتش را به میانه روی در عبادت و انجام کارها راهنمایی کرده است. روزی پیامبر ﷺ وارد مسجد شد و طنابی را دید که بین دو ستون بسته شده است. پرسید که این چیست؟ جواب دادند: زینب آن را به ستونها بسته است تا هنگامی که نماز می‌خواند و بر اثر طولانی شدن نمازش خسته می‌شود، به طناب تکیه بزند. پیامبر ﷺ فرمود: «حَلُّوهُ، لِيَصَلَ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ، فَإِذَا كَسِلَ أَوْ قَتَرَ قَعْدَ». «آن را باز کنید، شما باید به حالت نشاط و سرزندگی نماز بگزارید و هر گاه خسته شدید بنشینید». <sup>۱</sup> باز هم می‌فرماید: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنْ أَحَدُكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ، لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، فَيَسْبُ نَفْسَهُ». «هر گاه کسی از شما در نماز احساس خواب آلودگی کرد پس بخوابد تا خواب آلودگی اش از بین برود. چون اگر کسی با این حالت نماز بگذارد ممکن است بخواهد از خدا طلب آمرزش کند اما (اشتباهاً) به خودش دشنام و

---

۱ - بخاری در کتاب التهجد، باب ما يكره من التشديد في العبادة حديث [ ۱۱۵۰ ] و مسلم در کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب أمر من نعس في صلاته أو استعجم عليه القرآن... الخ [ ۷۸۷ ] و ابو داود در سنن خود، کتاب الصلاة، باب النعاس في الصلاة [ ۱۳۱۲/۲ ] و سنایی در کتاب قیام اللیل و تطوع النهار، باب الاختلاف علی عائشة فی إحياء اللیل [ ۱۶۴۲/۲ ] و ابن ماجه در کتاب اقامة الصلاة و السنة فيها، باب ما جاء فی المصلي إذا نعس [ ۱۳۱۷/۲ ] آن را روایت کرده اند.

ناسزا بگوید».<sup>۱</sup>

۳ - تفریحات و سرگرمیهای سالم و مباح<sup>۲</sup>: فشار ناشی از کارهای مختلف منجر به خستگی و ملالت می‌شود، در حالیکه تفریحات و سرگرمیهای سالم و مباح، خستگی و ملالت را از بین می‌برد و شادابی و طراوت را به روح و جسم باز می‌گرداند. سرگرمی و تفریحات سالم و مباحی مثل مزاح و بازی کردن با همسر و فرزندان، اقدام به مسافرت‌های دریایی، گردش در کنار رودخانه‌ها، گردشهای ماهانه، گردش در روزهای بارانی برای تفکر و اندیشیدن و یا به عنوان ورزش و تفریح، کوهنوردی و مسافرت‌های صحرائی به عنوان تمرین و آمادگی برای شرایط صعب و دشوار، گردش در مزارع و لذت بردن از منظره‌های سرسبز و آب‌های جاری و تفکر و اندیشه در آن، گوش دادن به سرودهای اسلامی هدفمند و یا حضور در جشنها و جُنَگ‌های مباح و غیره که همه‌ی اینها سستی و ضعف را از بین می‌برد و شور و اشتیاق و نشاط و سرزندگی را به داعی باز می‌گرداند به طوری که گویی دوباره متولد و یا به شخصیت دیگری

---

۱- امام ربیع از طریق عائشه در باب السهو فی الصلاة [ ۲۵۰/۱ ] و بخاری در صحیح خود کتاب الوضوء من النوم [ ۲۱۲ ] و مسلم در کتاب صلاة المسافرين و قصرها باب أمر من نفس فی صلاته أو استعجم علیه القرآن... إلخ [ ۷۸۶ ] و ابو داود در کتاب الصلاة، باب النعاس فی الصلاة [ ۱۳۱۰/۲ ] و نسایی در کتاب الفسیل و التیمم باب الأمر من الوضوء من النوم [ ۴۴۲/۱ ] و امام مالک در الموطاء کتاب الصلاة باب ما جاء فی صلاة اللیل [ ۳/۱ ] و امام احمد در المسند [ ۵۶/۶ ] - ۲۰۲ - ۲۵۹ ] و دارمی در سنن خود، کتاب الصلاة باب کراهیة الصلاة للنعاس [ ۱۳۸۳/۱ ] و سیوطی در الجامع الصغیر [ ۷۷/۱ ] و منذری در الترغیب و التهیب، کتاب النوافل، باب التهیب من صلاة الإنسان و قراءته حال النعاس [ ۹۵۳/۱ ] آن را روایت کرده اند.

تبدیل شده است. از «أبی ربعی حنظله بن الربیع الأسدی الکاتب»، یکی از کاتبان رسول خدا ﷺ روایت شده است که گفت: به ابوبکر (رض) برخورد کردم و از من پرسید: حنظله حالت چگونه است؟ گفتم: حنظله منافق شده است. ابوبکر (رض) گفت: سبحان الله چه می‌گویی؟

گفتم: هنگامی که در نزد رسول خدا ﷺ هستیم و ما را به بهشت و دوزخ متذکر می‌شود، (ایمان و یقین من آنقدر قوی می‌شود که) گویی آن را با چشم مشاهده می‌کنم، اما هنگامی که نزد رسول خدا ﷺ خارج می‌شوم، زن و فرزندان و زمینهای کشاورزی، مرا سرگرم و غافل می‌سازند.

ابوبکر (رض) گفت: به خدا سوگند من نیز این حالت را دارم. پس من و ابوبکر (رض) راه افتادیم تا نزد رسول خدا (ص) رسیدیم. گفتم: ای رسول خدا، حنظله دچار نفاق شده است. پیامبر ﷺ گفت: جریان چیست؟ گفتم ای رسول خدا، هنگامی که نزد شما هستیم و بهشت و دوزخ را به ما یادآوری می‌کنی (ایمان ما آنقدر قوی می‌شود که گویی) آن را با چشم مشاهده می‌کنیم، اما هنگامی که از نزد شما می‌رویم، زنان، فرزندان و مزرعه‌هایمان ما را سرگرم و غافل می‌کنند. رسول خدا ﷺ فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر آن گونه بماند که در نزد من و در یاد خدا هستید، آن گاه که بر بستر خویش آرمیده اید و آن گاه که در حال رفتن هستید، ملائکه با شما دست خواهند داد، ولی ای حنظله ساعتی این گونه است و ساعتی دیگر به گونه ای دیگر و سه بار آن را تکرار

فرمود.<sup>۱</sup>

۴ - ایجاد تنوع در کار و روش و وسایل: که در قسمت درمان کهنه بودن روشها از آن سخن به میان آمد.

### علّت هشتم: ظهور داعی دیگر

امروزه بیش از هر زمان دیگری به داعیان کوشا و مخلص نیازمندیم، داعیانی که در زمینه‌ی دعوت با هم همکاری نمایند، بر اساس فکر و اندیشه‌ی واحد کار کنند، احساسات و عواطفشان از یک قلب واحد سرچشمه گیرد و برای هدف واحدی تلاش نمایند، تا جریان دعوت به مرحله‌ی ثمر دهی برسد.

اما چیزی که مایه‌ی تأسف است، این است که بعضی از داعیانی که در منطقه و محدوده‌ی مشخصی به کار دعوت می‌پردازند و سعی و تلاش خود را صرف این کار می‌کنند، همین که داعی دیگری در آن منطقه حضور یابد و مردم را به سوی راه خیر و صلاح دعوت نماید، داعی قبلی به نوعی سستی و ضعف و رکود در کار و فعالیت دچار می‌شود، که این حالت، نشانه‌ی عجز و ناتوانی است.

البته ممکن است قدرت و توان داعی جدید بتوان انجام فعالیت‌ها و کارهای مختلف و در نتیجه محبوبیت او در میان مردم، علّت پیدایش این نوع سستی و ضعف در داعی اوّل باشد. لذا همه‌ی این عوامل، داعی را بر آن می‌دارد که دست از کار و فعالیت باز دارد. یا

۱ - مسلم در کتاب التوبة، باب ۳، فصل دوام الذکر و الفکر فی امور الآخر، و المراقبة حدیث شماره ۱۲ (۲۷۵۰) آن را روایت کرده است.



ممکن است یک نوع بیماری روحی و روانی مشخص عامل آن باشد و آن این است که داعی قبلی چنین تصوّر کند که کار و فعالیت در این منطقه، تنها حق او بوده و مشارکت هیچ کس را در این زمینه نپذیرد. زیرا احساس می‌کند که اگر با داعی دیگری مشارکت نماید، آن داعی حیثیت و قدرت نفوذش افزوده می‌شود و مردم به تعریف و تمجید از او خواهند پرداخت؛ البته بسیار بد خواهد بود اگر هدف داعی از کار دعوت به دست آوردن محبوبیت باشد و بخواهد مورد تعریف و تمجید دیگران قرار گیرد.

## درمان

داعیان باید بدانند که امت اسلامی امتی است که افراد آن باید در راه خیر و تقوی همکاری و تعاون و اتحاد داشته باشند و دست در دست همدیگر بگذارند. خداوند -تبارک و تعالی- می‌فرماید: «و تعاونوا علی البرّ والتقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان». «در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری نمایید و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری مکنید».<sup>۱</sup> این همکاری و هماهنگی، نزد مؤمن به عنوان یکی از اصول و مبانی دوستی و محبت به شمار می‌آید. پس اگر داعی دیگری در منطقه و محدوده‌ی مشخصی ظهور کرد، نباید داعی‌ای که از قبل در آن جا فعالیت داشته است، خود را پشت پرده پنهان کند و از تلاش و فعالیت بیفتد و همه‌ی امور را به داعی جدید واگذارد، به گمان اینکه داعی جدید از او برتر

و تواناتر و کوشاتر است. این رفتار اشتباه است؛ بلکه باید به جای آن با داعی جدید همکاری کند، زیرا هر دو برای یک هدف واحد تلاش می‌کنند. کسانی که برای اهداف بزرگ تلاش می‌کنند، با انجام فعالیت‌های متضاد و دور از هم به اهداف خود نخواهند رسید. «ذوالقرنین» در این مورد الگوی بسیار خوبی برای ماست، هنگامی که به قومش می‌گوید: «قال ما مکتبی فیه ربی خیر فاعینونی بقوّة أجعل بینکم و بینهم ردماً». «ذو القرنین گفت: آنچه پرودگرم از ثروت و قدرت در اختیار من نهاده است، بهتر است (از آنچه که شما پیشنهاد می‌کنید. ما برای اندوختن مال نیامده ایم) پس مرا با نیرو یاری کنید، تا میان شما و ایشان سد بزرگ و محکمی بسازم».<sup>۱</sup>

پس بیاید در راه خیر و صلاح با هم همکاری کنیم و از دایره ی انانیت و خودخواهی بیرون بیاییم و احساسات و عواطف امت اسلامی را در قالب واحد بریزیم.<sup>۲</sup>

مسأله ی دیگر اینکه دعوت، به برنامه ریزی، نوآوری، ابداع و ایجاد تغییر در اسلوب و روشهای ویژه نیازمند است. این خیر بزرگی است هنگامی که دو نفر در کار واحدی با هم مشارکت می‌کنند، زیرا فواید زیادی در نتیجه ی مشارکت آنها به دست می‌آید. داعی به سبب همکاری و تعاون است که می‌تواند، اعتماد و اطمینان سایر داعیان و مصلحان را به دست آورد و همت و اراده و روحیه ی تلاش و کوشش در درونش دوباره زنده شود. در مورد خودخواهی و ناخالص

۱- کشف: ۹۵

۲- محمود محمد خزندار، هذه اخلاقنا، ص ۲۱۷

بودن نیت، باید بدانیم که درمان آن در مبارزه با نفس اماره نهفته می باشد؛ طوری که شخص دائماً مراقب نفس و عیبهای آن باشد و آن را با لگام تقوی و یقین و اخلاص محکم ببندد و در اختیار خود گیرد. البته شناسایی و درمان این گونه عیوب به تجربه و تلاش مستمر نیاز دارد. درست نیست که داعی به امر دعوت بپردازد در حالیکه این عیوب زشت و ناپسند در او وجود داشته باشد و به درمان و معالجه ی آن اقدام نکند. خداوند- تبارک و تعالی- می فرماید: «وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا». «و سوگند به نفس آدمی و به آن که او را ساخته و پرداخته است. سپس بدو گناه و تقوی را الهام کرده است (قسم به همه ی اینها) کسی رستگار می شود که نفس خویش را (با انجام طاعات و عبادات و ترک معاصی و منهیات) پاکیزه دارد و بپیراید. و کسی نومید می گردد که نفس خویشتن پنهان دارد و بپوشاند و (به معاصی) بیالاید».<sup>۱</sup>

و هم چنین می فرماید: «و اما مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى». «و اما آن کس که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد و نفس را از هوی و هوس باز داشته باشد، قطعاً بهشت جایگاه (او) است».<sup>۲</sup>

هم چنین داعی باید در اعمال خود اخلاص داشته باشد تا رضایت و خوشنودی پروردگارش را به دست آورد و دعوتش را

درمیان مردم با موفقیت پیش ببرد. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ». «در حالی که جز این به ایشان دستور داده نشده است که مخلصانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین خود بدانند».<sup>۱</sup> و می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا». «پس هر کس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد».<sup>۲</sup> رسول گرامی اسلام ﷺ نیز می‌فرماید: «تَيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ». «نیت مومن بهتر از عمل اوست».<sup>۳</sup>

۱- بینه: ۵

۲- کشف: ۱۰

۳- امام ربیع بن حبیب در مسند صحیح خود [ ۲۳/۱ ] از طریق ابن عباس آن را روایت کرده و حدیث صحیح ثابت است. هم چنین از طریق انس بن مالک به صورت حدیث مرفوع آمده است و بیهقی آن را شعب الایمان [ ۳۴۳/۵ ] روایت کرده و گفته است این اسناد ضعیف است و عسکری در الأمثال و ابن عساکر در امالی آن را روایت کرده و گفته است که از این وجه غریب است [ همان گونه که در اتحاف السادة المتقين ج ۱۵/۱۰ هست ] قضای نیز در الشهاب آن را روایت کرده است. [ همانند فتح الوهاب ج ۱۴۵/۱ ] و از طریق نواس بن سمعان به اضافه قسمت دیگری، طبرانی عسکری در الامثال [ آن گونه که در الاتحاف ج ۱۵/۱۰ هست ] و قضای در الشهاب [ ۱۴۶/۱ فتح الوهاب ] آن را روایت کرده اند و عراقی در کتاب المغنی عن حمل الاسفار فی الاسفار [ ۱۸۵/۴ ] و زرکشی در التذکرة [ ۶۵ ] آن را ضعیف دانسته اند. و از طریق سهل بن سعد الساعدی، طبرانی در الکبیر [ ۱۸۵/۶ ] و هیثمی در المجمع [ ۲۲۸/۱ ] آن را روایت کرده و گفته است که راویان آن موثق هستند بجز حاتم بن عباد بن دینار الجرشى که ندیده ام کسی زندگی نامه او را نوشته باشد و گفته است [ ۳۰۱ ] در سلسله راویان آن حاتم بن عباد دینار هست که او را نمی‌شناسم و بقیه راویان آن موثق هستند. خطیب در کتاب تاریخ [ ۲۳۷/۹ ] و ابو نعیم در الحلیة [ ۲۵۵/۳ ] آن را روایت کرده و گفته است که این حدیث غریب است، از طریق حدیث ابو حازم یا سهل و آن را فقط از این طریق نوشته است. و از طریق

هم چنین می‌فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى». «(اجر و پاداش) کارها (بر حسب) نیت هاست، و برای هر کس (اجر و پاداش متناسب با) نیت او وجود دارد»<sup>۱</sup>.

ابوموسی اشعری، دیلمی آن را روایت کرده است [الاتحاف ج ۱۵/۱۰ و الفتح ج ۱۴۶/۱]، صاحب اتحاف السادة المتقين بعد از اینکه آن را با سند ضعیف روایت کرده است می‌گوید؛ حدیث ابن عباس که قبلاً ذکر شد بر بسیاری از اهل علم پوشیده است و از راههای دیگر به دست آنها رسیده است و به همین سبب در مورد صحت و سقم آن اختلاف نظر وجود دارد عده ای به عدم ثبوت این حدیث معتقد هستند مثل ابن جوزی و سیوطی آن گونه که در الجامع الصغير [۵۵۶/۲] هست و زرکشی در التذکرة [۶۵] و البانی در الضعيف [۳۰۳/۶]، عده ای هم به ثبوت و تقویت آن با طرق و شواهدش هستند از جمله سنحای در المقاصد [۴۴۵] و زبیدی در الاتحاف [ج ۱۲/۱۰] و احمد الغماری در فتح الوهاب [۱۴۶/۱] و در المداوی (۴۸۰/۶) و... و الله اعلم.

۱- امام ربیع بن حبیب در مسند صحیح خود [۲۳/۱] با سند عالی آن را از طریق ابن عباس روایت کرده است، و نیز بخاری در صحیح خود کتاب بدء الوحی، باب کیف بدء الوحی [۳/۱] و کتاب الايمان باب ما جاء أن الأعمال بالنية والحسبة [۲۴/۱] و کتاب العتق باب الخطاء و النسيان فی العتاقة و الطلاق [۱۶۶/۳] و کتاب مناقب الانتصار باب هجرة النبی (ص) و اصحابه الى المدينة [۶۳۳/۴] و کتاب النکاح باب من هاجرأ و عمل [۴۳۹/۶] و کتاب الايمان و النذور باب النية فی الايمان [۲۹۷/۷] و کتاب الحیل باب فی ترک الحیل [۳۸۵/۸] مسلم در کتاب الامارة باب انما الاعمال بالنية [۱۵۵۱/۳] رقم (۱۹۰۷) و ابوداود کتاب الطلاق باب ما عنی به الطلاق و النيات [۶۵۱/۲] رقم (۲۲۰۱) و ترمذی در کتاب فضائل الجهاد باب فیمن یقاتل رياء و للدنیا [۱۷۹/۴] شماره (۱۶۴۷) و نسایی کتاب الطهارة باب النية فی الوضوء [۵۸/۱] و کتاب الطلاق باب الکلام إذا قصد به فيما یحتمل معناه [۱۵۸/۶] و کتاب الايمان و النذور باب النية فی اليمين [۱۳/۷] و ابن ماجه کتاب الزهد باب النية [۱۴۱۳/۲] شماره (۴۲۲۷) و احمد در مسند [شماره ۱۶۸ چاپ شاکر] و دار قطنی در سنن کتاب الطهارة باب النية [۵۰/۱] و بیهقی در سنن کتاب الطهارة باب النية فی الطهارة الحکمیه [۶۸۷/۱] و کتاب قسم الفیئ و الغنیمه باب من دخل یرید التجارة [۵۳۸/۶] و بغوی در شرح السنة [۵۴/۱] و حمیدی در مسند [۱۶/۱] و ابن حبان در صحیح خود کتاب البر و الاحسان باب الاخلاص و اعمال السر [۱۱۵/۱] و طيالسی [۹] و... همگی از طریق عمر بن خطاب (رض) آن را روایت کرده اند.

هرکس بخواهد که از انواع بیماریهای نفس و راه معالجه و درمان آن اطلاع یابد، باید به کتاب «قناطر الخیرات امام ابوطاهر اسماعیل جیطالی (ره)» و کتاب «احیاء علوم الدین امام محمد غزالی» و کتاب «المستخلص فی تزکیة الانفس» نوشته «سعید حوی» مراجعه کند.

### علّت نهم: ازدواج

همان طور که قبلاً نیز گفته شد می توانیم ازدواج را به عنوان یکی از نشانه های سستی به شمار آوریم. هم چنین اگر داعی نتواند زندگی مشترک با همسرش را خوب اداره کند، در آن صورت ازدواج به عنوان یکی از علل و عوامل به وجود آورنده ی سستی عمل می کند. زن تاثیر بسیار بزرگی در زندگی مرد دارد. «او می تواند سرچشمه ی خیر و نعمت باشد و یا سبب شر و مصیبت گردد».<sup>۱</sup>

در زندگی داعیان، برای هر دو مورد نمونه های زیادی وجود دارد، عده ای از داعیان بعد از ازدواج اوضاع و احوال و ایمان و استقامتشان بهبود یافته و بر عقیده و اصول آن ثابت مانده و بیشتر تلاش و کوشش نموده و مفید واقع شده اند. عده ای هم اوضاع و احوال و اخلاق و رفتارشان به تباهی گراییده و صلاحیت و استقامت خود را از دست داده و در عبادت پروردگار خویش کوتاه آمده و از میادین دعوت دور شده و به سستی و ضعف مبتلا گشته و گوشه گیری و انزوا اختیار نموده اند.

این دسته از داعیان به ظواهر و فرعیات مشغول و از اصول و لب مطلب غافل شده اند و نتوانسته اند همسرانشان را بر پایه ی اصول و مبادی درست اسلامی تربیت و اداره نمایند. در نتیجه دچار عقب نشینی و سستی می شوند و به دنبال شهوات و غرایز خود می افتند و دیگر امید هیچ خیری به آنها نمی رود. همچنین زیاده روی در پیروی و اطاعت از همسر در همه ی خواسته ها و تمایلاتش، هیبت و صلابت مرد را از بین می برد و سبب نابودی و تباهی او و سبب دوری اش از میدان دعوت و محرومیت از همراهی داعیان می شود.

## درمان

مسئله ی شکست و ناکامی بسیاری از داعیان در زندگی زناشویی و خانوادگی، با توجه به کثرت وقوع و افزایش خطرات آن، به صورت یکی از مشکلات اساسی در آمده است؛ زیرا جریان دعوت، گاه به گاه، بهترین جوانان و مردان خود را از دست می دهد. مادامی که جریان دعوت، بسیاری از توان و امکانات خود را در راه ساختن افراد مناسب صرف می کند، باید در حفظ و نگهداریشان بسیار حریص و کوشا باشد و از تباهی و نابود شدن آنها جلوگیری نماید.<sup>۱</sup> اگر ساختن بنایی مهم است، مهمتر آن است که از بنای ساخته شده حفاظت و نگهداری کنیم و از فرسوده شدن و ویرانی آن در گذر زمان جلوگیری نماییم.

اسلام ازدواج را عاملی برای کامل شدن دین به حساب می آورد،

همان طوری که در حدیث پیامبر ﷺ آمده است که: «مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ امْرَأَةً صَالِحَةً فَقَدْ أَعَانَهُ عَلَى شَطْرِ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي الشَّطْرِ الْبَاقِي». «هر کس خداوند همسر صالحی نصیب او کند در (محفوظ ماندن) نیمی از دینش او را یاری کرده است، پس در نیمه ی دیگر آن تقوای الهی داشته باشید».

پس به خاطر اینکه داعی در نیمی از دین خود تقوای الهی داشته باشد و آن را محافظت کند و به دعوتش ترقی بخشد، باید که همسری نیکو و صالح انتخاب کند، همسری که او را در امر دین و دعوت یاری نماید و او را در مسیر زندگی با موفقیت روبرو سازد. در حدیثی از پیامبر ﷺ روایت شده است که: «تُنَكِّحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا وَلِجَمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَنَسَبِهَا؛ فَاطْفَرِ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ». «زن را به خاطر چهار چیز به نکاح در می آورند، به خاطر اموالش به خاطر زیباییش، به خاطر حسب و نسبش، (اما) شما از زن دیندار خواستگاری کنید تا به خیر و برکت (هم) دست یابید»<sup>۱</sup>.

هم چنین پیامبر گرامی ﷺ می فرماید: «خَيْرُ نِسَائِكُمْ مَنْ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا زَوْجُهَا أَسْرَتْهُ، وَ إِذَا أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ، وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ». «بهترین زنان شما زنی است که هنگامی که شوهرش به او می نگرَد، او را شاد و مسرور نماید و هر گاه به او امر کند، اطاعت نماید و هر گاه غایب باشد از ناموس و اموال او

۱- بخاری در کتاب النکاح باب الاکفاء فی الدین [ ۴۴۵/۶ ] و مسلم در کتاب الرضاع باب استحباب نکاح ذات الدین [ ۱۰۶۸/۲ ] و ابو داود در کتاب النکاح، باب مایؤمر به من تزویج ذات الدین [ ۵۳۹/۲ ] و نسایی در کتاب النکاح، باب کراهیه تزویج الزناة [ ۶۸/۶ ] و ابن ماجه در کتاب النکاح، باب تزویج ذات الدین [ ۵۹۷/۱ ] آن را روایت کرده اند.



محافظت کند».<sup>۱</sup> اما با توجه به این که جنبه ی عاطفی و احساساتی زن بر او غالب است، مرد باید مراقب این امر باشد و دنبال عواطف و احساسات زن نیافتد و کار دعوت و آخرت خود را به فراموشی نسپارد. در یک حدیث منسوب به پیامبر ﷺ آمده است که: «تَعَسَّ عَبْدُ الزَّوْجَةِ». «بدبخت و هلاک میشود کسی که بنده ی زنش می باشد (یعنی کسی که از تمامی تمایلات و خواسته های او پیروی می کند)».<sup>۲</sup>

سهل انگاری در امر دعوت به بهانه ی ازدواج، درست نیست، اگر چه این سهل انگاری در آغاز و ابتدای تشکیل زندگی مشترک باشد، چنان که بعضی از داعیان سست و ضعیف این گونه عمل می کنند. مشخص است که روزهای آغازین زندگی مشترک است که راه و

۱- نسایی در کتاب النکاح، باب کراهیه تزویج الزناة (۶۸/۶) و حاکم در کتاب النکاح (۱۷۵/۲) آن را روایت کرده و گفته است که به شرط مسلم صحیح است. و احمد آن گونه که در الجامع الصغير (۲۴۶/۱) است و طبرانی آن گونه که در المجمع (۵۰۲/۴) روایت کرده است و هیثمی گفته است: در (سلسله راویان) آن زریک ابن ابی زریک هست که او را نمی شناسم و بقیه راویان موثق هستند. و ابن ماجه در کتاب النکاح (۵۹۶/۱) از طریق ابی امامه بالفظ زیر آن را روایت کرده است: «ما استفاد المومن بعد تقوی الله عزوجل خیرا له من زوجة صالحة إن أمرها أطاعته.. حدیث» و بوصیری در الزوائد (۲۶۴) می گوید: إسناده حدیث ابی امامه ضعیف است به خاطر ضعیف بودن علی بن یزید بن جدعان و عثمان بن ابی العاتکه، و در آن اختلاف است. سیوطی به حسن آن اشاره می کند (۴۷۸/۲) و به دنبال او منادی (۵۳۵) می گوید: آن گونه که او می گوید نیست زیرا منذری به سبب وجود علی بن زید آن را ضعیف می داند و ابن حجر در فتاوی می گوید: سند آن ضعیف است اما شواهدی هست که دلالت می کند اصل و اساسی دارد و غماری در المداوی (۴۲۶/۵) آن را قوی می داند.

۲- شوکانی در الفوائد المجموعه (۱۳۵) می گوید: در المختصر می گوید: اصل و اساسی ندارد و در تذکره الموضوعات (۱۲۸) اثر الفتی الهندی همین طور است.

روش و مسیر زندگی خانوادگی را ترسیم می‌کند و داعی باید در این مقطع از زندگی از سقوط و لغزش به سبب سستی و ضعف برحذر باشد و زندگی خانوادگی خود را با دور اندیشی، مهربانی، جدیت، هیبت، عتوفت و نرمش اداره کند تا ازدواج آنها ازدواجی مبارک باشد و برای خدمت به اسلام و مسلمین سودمند گردد.

درمان دیگر این که مرد سعی کند همسر و فرزندانش را برای خدمت به دعوت اسلامی و اصلاح جامعه با اسلوب و روشی حکیمانه، لطیف، پسندیده و جذاب آماده کند. کسی که زندگی صحابه ی کرام (رض) را مورد بررسی قرار می‌دهد، می‌بیند که چگونه همه ی آنها یا زنان و فرزندانشان دسته جمعی برای خدمت به اسلام و مسلمین و گسترش عقیده و ایمان در میان بشریت تلاش کرده اند. به عنوان مثال حضرت ابوبکر صدیق (رض) دو دختر خود یعنی «اسماء» و «عایشه» را مسؤول آماده کردن دو شتر به هنگام هجرت پیامبر ﷺ کرد و هنگامی که در غار ثور بودند، دخترش اسماء را مسؤول رساندن آب و مواد غذایی به پیامبر ﷺ و همراهش - حضرت ابوبکر صدیق (رض) - کرده بود. اسماء کمر بند خود را دو نصف می‌کرد و با یک نصف آن مواد غذایی را می‌بست. پیامبر ﷺ در مقابل<sup>۱</sup> (این کار)، او را به دو کمر بند در بهشت مژده داده و به همین سبب به «ذات النطاقین» ملقب شد.<sup>۲</sup>

۱- صالحی شامی در سبل الهدی و الرشاد (۲۳۹/۳) می‌گوید که: رسول خدا (ص) فرموده است: «ان لها نطاقین فی الجنة» پس به ذات النطاقین ملقب شده است.

۲- بخاری در صحیح خود کتاب الجهاد و السیر، باب حمل الزاد فی الغزو (۲۹۷۹) و کتاب مناقب الانصار، باب هجرة النبی و اصحابه الی المدينة (۳۹۰۷) و کتاب الاطعمة، باب الخبز

«عبدالله» پسر حضرت ابوبکر (رض) نیز نقش اطلاع رسانی را ایفا می‌کرد، یعنی اخبار و اطلاعات مشرکین قریش و برنامه ریزیهای آنها را برای دست یابی به پیامبر ﷺ و حضرت ابوبکر (رض) می‌شنید و شب هنگام به صورت مخفیانه به اطلاع آنها می‌رساند. در این میان «عامر بن فهیره» خدمتکار حضرت ابوبکر (رض) نیز گله‌ی خود را در آن مسیر حرکت می‌داد تا رد پای اسماء و عبدالله از بین برود.<sup>۱</sup>

داعیان جوان امروزه به فهمی عمیق و دیدگاه و بینشی گسترده و همه جانبه از معانی دعوت و حل مشکلات مدعوین نیاز دارند. دعوت تنها در فعالیت های داعی منحصر نمی‌شود، بلکه می‌تواند تشکیل خانواده را وسیله ای برای دعوت به انس، الفت، مهربانی و نشر و گسترش اسلام و افکار و عقاید درست قرار دهد و به ازدواج به عنوان یکی از وسایل مهم برای دعوت بنگرد، نه این که آن را مانعی از موانع دعوت و یا عاملی از عوامل ایجاد سستی و ضعف در پرداختن به امور دعوت قلمداد کند.<sup>۲</sup> البته زن هم باید شوهرش را در امر دعوت یاری کند و بداند که او برای اتلاف وقت بیرون نرفته، بلکه دغدغه‌ی خاطر او نسبت به امت اسلامی او را به خود مشغول کرده است. پس باید با دل و جان پشتیبان و یاور شوهر خود باشد، همان طوری که خدیجه بنت خویلد (رض) با جان

المرقق (۵۳۸۸) و ابن سعد در الطبقات الکبری (۱/۱۷۷) آن را روایت کرده اند.

۱- به کتاب سیره النبویه ابن هشام ج ۲ ص ۴۸۶ و کتاب السیره النبویه دراسة تحلیله ابوفارس ص ۲۴۵-۲۵۶ مراجعه شود.

۲- منیر محمد الغضبان، المنهج الحركی للسیره النبویه ج ۳ ص ۱۵

و مال خود، پشتیبان و یاور پیامبر ﷺ در امر دعوت بود.

### علّت دهم: احساساتی عمل کردن

یعنی، داعی بخواهد، عوامل ضعف و عقب ماندگی امروز مسلمانان و وضعیتی را که در آن به سر می‌برند، در یک چشم بر هم زدن تغییر دهد؛ بدون این که عواقب و تبعات آن را در نظر بگیرد و از شرایط حاکم بر وضعیت موجود آگاهی داشته باشد و یا اینکه مقدمات لازم و روش مناسب و وسایل مورد استفاده برای آن را فراهم کرده باشد.<sup>۱</sup> این شتاب زدگی نتیجه‌ی آن است که احساسات و عواطف بر او حاکم شده است. لذا بعضی از داعیانی را مشاهده می‌کنیم که با شور و اشتیاق و سرزندگی به انجام کارهایی اقدام می‌کنند، اما ناگهان شور و نشاطشان به سردی و خاموشی می‌گراید و آن همه تلاش و کوشش را رها می‌کنند و به سستی و شکست و ناتوانی مبتلا می‌شوند.

### نشانه‌های دخالت دادن عواطف و احساسات در کار دعوت

دخالت دادن احساسات و عواطف در کار دعوت، نشانه‌های مختلفی دارد که به چند مورد از آن اشاره می‌کنیم:

– تقویت و تثبیت روابط با بعضی از مردم به امید اینکه پشتیبان و یاور دعوت شوند، بی آن که بتوان به آنان اطمینان داشت که آیا در صف دعوت هستند یا بر ضد آن عمل می‌کنند.

— بازگو کردن همه ی فعالیت ها، برنامه ریزیها و تنظیمات دعوت از روی احساسات و عواطف به کسانی که به آنها اطمینان کامل ندارد.

— شتابزدگی در قرار دادن افرادی در کاروان داعیان، قبل از اینکه از موثق بودن آن ها و توان و استعدادشان اطمینان حاصل شده باشد.

— ارتقاء سطح مسئولیت بعضی از داعیان به درجات بالاتر قبل از رشد و پختگی شخصیتی آنها.

— اقدام به انجام فعالیت های بی ارزش و کوچکی که نه تنها سودمند نیست، بلکه به دعوت، ضرر هم می رساند.<sup>۱</sup>

— سرعت و شتاب در تغییر منکرات، بدون تفکر در اسلوب و وسایل و نتیجه ای که بر آن مترتب می شود.

— وابستگی به افراد دور و نزدیک و داعی و غیر داعی، که در نتیجه ی آن، شخصیت داعی در وجود افرادی که به آنها وابسته شده است ذوب می شود بدون اینکه اصل ولایت و براءت را رعایت کرده باشد و یا بدون اینکه به مصالح عمومی دعوت توجهی داشته باشد.

### پیامدهای منفی احساساتی عمل کردن

جوشش احساسات و عواطف در بعضی از داعیان، مصایب و مشکلات زیادی در راه دعوت به وجود آورده است که به نمونه هایی

از آن اشاره می‌کنیم:

— کار و فعالیت بر مبنای عواطف و احساسات، بیشتر از آنکه سازنده باشد ویران‌گر است؛ زیرا داعی در این حالت میوه را قبل از رسیدن و شکوفه را قبل از شکفتن می‌چیند و هر کس در به دست آوردن چیزی قبل از موعد مناسب شتاب ورزد، از دستیابی به آن محروم خواهد شد، «هر که مزروع خود بخورد به خوید / وقت خرمنش خوشه باید چید»<sup>۱</sup>.

— روحیه‌ی تلاش و فعالیت را در وجود داعی از بین می‌برد، زیرا هنگامی که احساسات و عواطف، او را وادار می‌کنند تا منکری را تغییر دهد و یا به انجام امر پسندیده‌ای اقدام نماید، در صورت عدم موفقیت در آن کار، نفسش او را به ترک میدان دعوت می‌کشاند، زیرا نفس همیشه به زشتی دعوت می‌کند.

— منجر به متلاشی شدن جمع داعیان می‌شود؛ زیرا بعضی از داعیان، با طرح، نقشه، نظم و هدف خاصی حرکت می‌کنند؛ اما داعی احساساتی، عقلش بر او حاکم نیست و با برادرانش مشورت نمی‌کند، بلکه بر اساس احساسات و هیجان، بدون برنامه و آگاهی و مهارت و تجربه‌ی کافی، مستقیماً اقدام به دعوت می‌کند و این سبب ایجاد سوء تفاهم با داعیان دیگر می‌شود.

— تعطیل کردن کار و فعالیت یا به تعویق انداختن آن؛ زیرا هنگامی که داعی به سبب احساسات و عواطف شکست می‌خورد، موانع و خطرات بر سر راه دعوت فزونی می‌یابند و این به نوبه‌ی

خود، سبب تعویق و پشت سر انداختن کارها خواهد شد.  
- سستی، رکود، سهل انگاری و کسالت بعد از ناکامی و شکست.

## درمان

بی تردید طبیعت انسان بر احساسات و عواطف و نظریات عقلی سرشته شده است. چنانکه دسته ای از مردم در رویارویی با مسایل و مشکلات زندگی، احساس و عاطفه بر آنها غلبه می کند و دسته ی دیگر جنبه ی عقلی و نظری بر آنها حاکم است. داعی که برای تغییر و نجات جوامع از گمراهی و عقب ماندگی و سوق دادن آن ها به سوی هدایت و ایمان و پیشرفت، تلاش می کند، باید ساختار روحی و روانی خود را اصلاح کند و آن را به درجه ای از ایمان برساند که بر هر دو جنبه ی عاطفی و عقلی استوار باشد و با قرار گرفتن در چنین جایگاهی، با مردم، و موقعیت آن ها برخورد کند. مسلمان کامل، شخصی روشن فکر و دارای قلبی صاف و روشن و چشم و بصیرتی تیزبین است؛ فکر و احساسش در تعامل با خدا و نیز در تعامل با مردم، به هم آمیخته است. او به گونه ای است که نمی توان تشخیص داد که کدام جنبه اش بر دیگری پیشی گرفته است؟ صدق و راستی و ادبش یا معرفت و شناخت نیکویش، و نیز نمی توان تشخیص داد که کدام یک از این دو خصلت در او زیبنده تر و شگفت انگیزتر است؟ باروری و حاصلخیزی روحیه ی جوشانش یا تیزی و فطانت عقل و خرد روشن بینش.<sup>۱</sup>

بر این اساس داعی می‌تواند هم با حرارت و شور ایمان و هم با تأنّی و بینش در تغییر و اصلاح منکرات عمل کند. ((علاوه بر این واجب نیست که منکرات فوراً و در اسرع وقت از بین بروند، بلکه این کار مشروط بر آن است که به پیدایش یک امر منکر و ناپسند بزرگتری منجر نشود و گرنه باید آن کار را متوقف کرد؛ که در این صورت داعی باید قلباً از آن امر ناپسند، متنقّر باشد و از آن دوری گزیند و با عزم و اراده‌ی استوار در صدد یافتن بهترین روش برای از بین بردن آن منکرات برآید. در سنت و سیره‌ی پیامبر ﷺ نمونه‌های زیادی در این زمینه وجود دارد از جمله:

پیامبر خدا ﷺ مبعوث می‌شود در حالی که درون کعبه مملوّ از بت است و بت‌ها از هر سو آن را احاطه کرده‌اند؛ اما پیامبر ﷺ برای از بین بردن آنها، تا روز فتح مکه در سال هشتم هجری اقدام نمی‌کند؛ یعنی بت‌ها از سال اوّل بعثت تا زمانی که سرنگون شده‌اند، بیست و یک سال برجای خود باقی مانده بودند؛ زیرا پیامبر ﷺ مطمئن بود که اگر قبل از نابود ساختن بت‌ها در دلهای مردم، اقدام به از بین بردن آنها کند، مشرکین به صورتی زشت تر و نفرت انگیزتر به ساختن و آراستن آنها روی خواهند آورد و گناه بزرگتر و ضرر بیشتر خواهد شد. لذا آن کار را رها کرد و به آماده‌سازی مردان و تزکیه‌ی نفوس و پاک کردن دلهای آنها از آثار بت پرستی اقدام نمود و هنگامی که این مرحله را به اتمام رسانید، به همراه آن مردان تربیت شده، برای فتح مکه به راه افتاد و بت‌ها را سرنگون و



نابود کرد در حالی که آیه ی زیر را مرتباً تکرار می کرد:<sup>۱</sup>  
 «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً». «و بگو  
 حق فرا رسیده است و باطل از میان رفته و نابود گشته است. اصولاً  
 باطل همیشه از میان رفتنی و نابود شدنی است».<sup>۲</sup>

به خاطر این که احساسات و عواطف بر موضع گیری های داعی  
 غلبه نکند، باید به آثار و عواقبی که بر کار دعوت مترتب است  
 بیندیشد و با بصیرت و بینش به مصلحت ها بنگرد و اوضاع و احوال  
 و پیامدهای بعد از آن را در نظر داشته باشد. به عنوان مثال به یکی  
 از داعیان و عالمانی اشاره می کنیم که منکر حکمت و موعظه ی  
 حسنه نبود و مصلحتها و اوضاع و احوال و موقعیت و شرایط را در  
 نظر می گرفت، آن گونه که هیچ کاری را بدون بررسی همه ی  
 جوانب آن انجام نمی داد. روایت شده است که یکی از کسانی که در  
 مجلس وعظ «شیخ صالح بن علی حارثی» حاضر می شد عادت به  
 کشیدن قلیان داشت. شیخ از این موضوع باخبر شد و منتظر ماند تا  
 فرصت مناسب فراهم شود و او را به ترک سیگار و قلیان وادار کند.  
 سر انجام روزی هر دو در مجلسی بودند و آن مرد به محاسن (موی  
 صورت) شیخ نگاهی کرد و گفت: ای شیخ! پیر شده ای. شیخ نیز  
 فرصت را غنیمت شمرد و در حالی که دست به محاسن خود  
 می کشید گفت: درست است که پیر شده ام اما دود سیگار و قلیان  
 بر آن ننشسته است. آن مرد آنقدر تحت تاثیر قرار گرفت که شروع

۱- آفات علی الطريق ج ۱ ص ۶۷-۶۸

۲- اسراء: ۸۱

به گریستن کرد و بعد از آن هرگز به سیگار و قلیان دست نزد.<sup>۱</sup>

داعی باید به یک امر مهم توجه کند و آن این است که احساسات و عواطف خود را سرکوب و نابود نکند، بلکه باید آن را با تعالیم صحیح قرآنی همگام سازد، آن گونه که از مشاوره و تجربه و آگاهی داعیان گذشته و آنهایی که در جامعه از منزلت والایی برخوردار هستند، استفاده نماید. داعی آگاه و بیداری می‌تواند بر احساسات و عواطف خود مسلط شود که بدون احساس خجالت و یا تکبر، در هر کاری با افراد صاحب نظر مشورت کند، اما اگر تکبر ورزد و احساساتش را بر خود حاکم سازد، بدون شک مرتکب خطاها و اشتباهاتی می‌شود که مصائب و مشکلات زیادی بر سر راه دعوت قرار خواهد داد. کار و فعالیت در کنار افراد آگاه و با تجربه، سبب می‌شود که گام‌های دقیق‌تر و حساب شده‌تری برداشته شود و هم چنین سبب صرفه‌جویی در وقت و تلاش و کوشش هدفمند در سایر وظایف خواهد شد.<sup>۲</sup>

### درمانی دیگر

مشخص کردن هدف؛ یعنی داعی هدفی را که برای محقق ساختن آن تلاش می‌کند مشخص نماید که در این صورت احساسات و عواطف، او را به حرکت و تلاش و فعالیت او بر مبنای برنامه ریزی صحیح و طراحی شده صورت می‌گیرد. این

۱- محمد بن سعید المعمری؛ السيرة الذاتية للشيخ محتسب صالح بن علی الحارثی، ص ۲۲-۲۳

۲- آفات علی الطريق، ج ۱ ص ۷۷

تفکر و اندیشه، او را به استفاده از بهترین روش ها و صحیح ترین شکل و قالب برای اصلاح خطاها و اشتباهات و ادامه ی راه خیر فرا می خواند. در نتیجه، داعی در مسیر دعوت خود، زندگی سعادت‌مندانه ای خواهد داشت و گام هایی استوار و آرام برداشته و از افتادن در لغزشگاه و مشکلات و مصائب در امان خواهد ماند.

### درمانی کلی و عمومی

سرشت انسان به گونه ای است که بعد از شدت تلاش و فعالیت، به سستی می گراید و حدیث شریف پیامبر ﷺ (که قبلاً نیز به آن اشاره شد) بر این مطلب دلالت دارد: «لِكُلِّ عَمَلٍ شِرَّةٌ وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فَتْرَةٌ، فَمَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَى سُنَّتِي فَقَدْ اهْتَدَى وَ مَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ». درجه ی شدت و ضعف سستی در افراد متفاوت است و علل و عوامل آن نیز مختلف هستند. به هر حال برای هرسبب و علتی، درمانی وجود دارد و همان گونه که قبلاً نیز اشاره نمودم، تمام علل و عوامل فتور و سستی را بیان نکرده ام، لذا در اینجا یک درمان کلی و عمومی برای همه ی علل و عوامل ذکر می کنم که هر کس به آن عمل کند می تواند به یاری خدا سستی و ضعف خود را در راه دعوت درمان نماید که این درمان در سه نکته ی اساسی خلاصه می شود:

### ۱- ایمان و باور به دعوت و شناخت حکم آن:

هنگامی که داعی با ایمان به دعوت و با تصوّر صحیح از اصل امر

به معروف و نهی از منکر حرکت می‌کند و چگونگی حرکت و ایجاد تغییر در جامعه را از قرآن و سنت پیامبر گرامی ﷺ الهام می‌گیرد، بدون شک در زندگی خود به روحیه ای پویا و محرک برای کار و فعالیت دست می‌یابد و با مردم به معاشرت و تعامل می‌پردازد. در نتیجه شیرینی ایمان و لذت کار دعوت را احساس می‌کند و این همان حقیقتی است که باید در مسیر آن گام نهد؛ یعنی باید بی چون و چرا، از امر خداوند در مورد وجوب دعوت، اطاعت و فرمانبرداری نماید. خداوند- تبارک و تعالی- می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». «باید از میان شما گروهی باشند که دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان خود رستگارند».<sup>۱</sup> گروهی از علما بر این عقیده اند که امر به معروف و نهی از منکر «فرض کفایی» است و به همین آیه استناد می‌کنند و حرف (مِنْ در کلمه منکم) در این آیه را حرف تبعیض می‌دانند (به معنی بعضی از شما) با توجه به این معنی، کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، باید عالم باشند، در حالی که همه ی مردم عالم نیستند و در میان آنان کسانی هستند که توانایی دعوت و امر به معروف و نهی از منکر را ندارند، مانند: بیماران<sup>۲</sup> و افراد ناتوان و از کار افتاده. لذا این دسته از عالمان دعوت را فرض کفایی می‌دانند.

دسته ی دیگری از علما معتقدند که امر دعوت بر هر زن و مرد

۱- آل عمران: ۱۰۴

۲- فخر رازی، الجامع لأحكام القرآن ج ۴ ص ۱۰۶ - قرطبی تفسیر کبیر ج ۸ ص ۱۴۶.

مسلمانی «فرض عین» است و هر کس به سنّ تکلیف برسد، باید امر به معروف و نهی از منکر نماید. این دسته نیز به همان آیه استناد می‌کنند؛ اما حرف (من) را نه برای تبعیض بلکه برای تبیین می‌دانند،<sup>۱</sup> (به این معنی که شما امتی هستید که امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید). این حدیث پیامبر ﷺ نیز آن را تایید می‌کند: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَ ذَلِكَ أَوْعَفُ الْإِيمَانِ». «هر کس از شما امر ناپسندی را دید، پس باید آن را با دست خود تغییر دهد، اگر نتوانست با زبانش و اگر نتوانست با قلبش (از آن امر منکر و ناپسند بیزاری جوید) و این ضعیف‌ترین ایمان است». و این حدیث پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْ عِنْدِهِ ثُمَّ لَتَدْعُنَّهُ فَلَا يُسْتَجِيبُ لَكُمْ». «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، یا اینکه امر به معروف و نهی از منکر خواهید کرد و یا اینکه نزدیک است که خداوند عذابی از جانب خود بر شما بفرستد که در آن صورت او را در دعاهایتان می‌خوانید اما دعاهای شما را اجابت نمی‌کند».<sup>۲</sup> نصوص موجود درباره ی امر به معروف و نهی از منکر، گروهی را مخصوص این کار قرار نداده، بلکه همه ی مردم را مخاطب ساخته است.<sup>۳</sup> افعال و اقوال پیامبر ﷺ در بسیاری از

۱- ابن کثیر، تفسیر کبیر، ص ۱۴۵ - تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۱۸-۴۱۹.

۲- ترمذی در کتاب الفتن، باب ما جاء فی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر [۴-۴۶۸] و امام احمد در مسند [۵۸۴/۱۶-۵۹۱] آن را روایت کرده اند.

۳- توفیق الواعی، الدعوة إلى الله ص ۶۳

احادیثی که مسلمانان را به امر به معروف و نهی از منکر دستور می‌دهد، دلیلی قوی بر آن است که امر به معروف و نهی از منکر «فرض عین» است. با توجه به این دیدگاه اگر داعی به عنوان فرض عین به این امر بنگرد و به آن ایمان داشته باشد، بدون شک به سستی و کسالت دچار نمی‌شود، زیرا می‌داند که در حال انجام یکی از عباداتی است که خداوند بر او واجب کرده است.

امر به معروف و نهی از منکر دلیل زنده بودن ایمان در قلب و نشانه‌ی وجود ارتباطی حقیقی بین مسلمان و دینش می‌باشد و اینکه او با جدیت و عزم و اراده‌ی قوی بر اساس دستورات دین حرکت می‌کند.<sup>۱</sup>

## ۲- دستورات و قواعد (مشورت، مدارسه و مرجعیت):

داعی که در اقیانوس گیرودارهای زندگی، با سختی‌ها و مصیبت‌ها و مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کند، بدون شک به کسی نیاز دارد که راه صحیح و اسلوب و روش مناسب را به او نشان دهد و دستورات و قواعدی در اختیارش بگذارد که او را به راه و روش درست در تعامل با مردم راهنمایی کند. در گذر زمان، گروه‌های زیادی از داعیانی به چشم می‌خورند که نتوانسته‌اند مسیر دعوت را ادامه دهند و در نتیجه به سستی و ضعف مبتلا شده و تمایل به گوشه‌گیری پیدا کرده‌اند؛ چرا که راه دعوت به حق، راهی سخت و طولانی است و با گل و یاسمن فرش نشده است، بلکه دعوت به

اسلام، جنگ و پیکار بین حق و باطل و نور و تاریکی است و داعی باید صبر و حوصله و اندیشه‌ی قوی داشته باشد و به افراد صاحب نظر و آگاه رجوع کند و با آنها مشورت نماید.

اقدام بعضی از جوانان به کار دعوت بدون نظم و تفکر، به عواقب ناخوشایندی منجر می‌شود. این گروه از جوانان کسانی هستند که بهترین و زیباترین درک و فهم از اسلام، عقیده و نظام و قوانین آن را دارا هستند و بیشتر از همه مطالعه می‌کنند و شاید پر شور و شوق ترین مسلمانان و خاشع ترین آنها در نماز باشند؛ اما در عین حال مقید به طرح و برنامه‌ی مشخصی نیستند و هر آنچه که به ذهنشان می‌رسد از آن پیروی می‌کنند و هر راهی را که برایشان مجسم شود می‌پیمایند، آنها پیشوا و رهبر خود هستند و برای آنها اهمیتی ندارد که اعمال و رفتارشان مورد تایید داعیان دیگر باشد یا نه. این گونه افراد از دستیابی به نتایج مثبت محرومند و خود سرانه عمل می‌کنند.<sup>۱</sup> یک مثل می‌گوید: هر کس بدون راهنما راهی را طی کند گمراه می‌شود و هر کس به چیزی غیر از اصل چنگ زند دلیل می‌شود.<sup>۲</sup>

«طی این مرحله بی همراهی خضر مکن

ظلمات است بترس از خطر گمراهی»<sup>۳</sup>

بنابراین عدم مشورت و مرجعیت در امر دعوت و کار تربیتی،

۱- عادل محمد آل عبدالعالی، الفوضیة فی حیاته، ص ۱۱۴

۲- فتحی یکن، کیف ندعو الی الاسلام ص ۴۴

۳- دیوان حافظ

منجر به نتایجی منفی می‌شود که به تلاش و فعالیت در زمینه‌ی دعوت و تربیت، آسیب می‌رساند. اینک چند مورد از ضررهای ناشی از آن را ذکر می‌کنیم:

- جسته و گریخته بودن فعالیت‌ها در جاهای مختلف و بی نتیجه بودن آن‌ها.

- هدر دادن وقت زیاد در کارهای متفرقه‌ای که انجام آنها در زمان اندکی هم میسر است.

- ضرر رساندن غیر عمدی به تلاشها و زحمتهای سایر داعیان.

- پشیمانی و حسرت بعد از به نتیجه نرسیدن.

- سرزنش و ملامت از سوی بعضی از داعیان که چه بسا این

سرزنش در فرد تاثیر منفی بگذارد و او را به سستی بکشاند و منجر شود که به راحت طلبی و زندگی بی دغدغه تمایل پیدا کند.

امام سالمی(ره) در قصیده‌ای می‌گوید:

- هر کس با خردمندان مشورت کند راه درست را می‌پیماید.

- گفته شده است که هر کس استخاره کند، ناامید نمی‌شود و

هر کس مشورت کند، هرگز پشیمان نخواهد شد.

- مشورت دژی در برابر پشیمانی، سرزنش و ملامت است.

- هر کس با مرد دانایی مشورت نکند، اندیشه و راه صواب از

او دور خواهد شد.

- هر کس با دیگری مشورت کند، در عقل و خردش با او

شریک می‌شود و راه و روش درست را به او نشان می‌دهد.

- هر گاه خواستی با کسی مشورت کنی، قبل از آن بنگر که

آیا شایستگی آن را دارد؟



- پس اگر محبت و دلسوزی خالصانه و عقل و خرد برجسته ای در او یافتی...
  - و دریافتی که از اوضاع و احوال تو حقیقتاً باخبر است، با او مشورت کن و راهی را که به تو نشان می‌دهد، انتخاب کن.<sup>۱</sup>
- پس داعی به مرجعیتی نیاز دارد که دائماً به آن مراجعه کند و دستورات و قواعد را از آن دریافت کند. این مرجعیت ممکن است در قالب یک اداره یا سازمان تجسم یابد و یا یک شخص عالم و مربی باشد که در راه دعوت و تربیت درست، دستش را بگیرد و او را راهنمایی کند.

در مورد بررسی و مطالعه ی امور دعوت هم همین طور است؛ یعنی: داعی باید با کسی که قلباً به او اطمینان دارد و با داعیانی که از هم نشینی با آنها احساس رضایت و آسایش خاطر می‌کند، هم نشینی کند و مسائل و مشکلات دعوت را با آنان مطالعه و بررسی نماید و با آنها پیرامون اوضاع و احوال کار دعوت گفتگو نماید، زیرا بحث و گفتگو در میان آنها گاهی با اسلوب های فکری و گاهی نیز با اسلوبهای عاطفی صورت می‌گیرد، بنابراین بر شور و اشتیاق و شدت عزم و اراده ی داعی افزوده می‌شود و فکر و اندیشه اش برای ادامه ی دعوت همراه با بینش و بصیرت؛ شکوفا می‌شود.

### ۳- تجدید روحیه و جدیت در کار دعوت:

یعنی داعی نیازمند آن است که عزم، اراده، تلاش، توانمندی،

هم، غم، اندیشه، عواطف و احساسات خود را به حرکت بیندازد و اگر در این کار موفق شود، روح جدیت و عشق و علاقه به کار در درون او زنده شده و در عین حال از این فرموده ی خداوند اطاعت کرده است که می فرماید:

«قُلْ اِنْ صَلَاتِي وَنَسْكِ وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ...» «بگو نماز و عبادت، زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است، خدا را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده ام، و من اولین مسلمان هستم».<sup>۱</sup> هنگامی که دعوت با گوشت، پوست، استخوان، روح، روان، عقل و زندگی داعی آمیخته شود، بدون شک خود را با اخلاص وقف دعوت و انجام کارهای مربوط به آن خواهد کرد و در زندگی خود، نه تنها سستی و ضعف، بلکه هیچ چیز دیگری غیر از کار و کوشش پیوسته و سعی و تلاش مستمر و جانبازی و فداکاری همه جانبه در راه دعوت را نمی شناسد. «یکی از لوازم جهاد در راه خدا، ایثار و جانبازی و فداکاری است؛ یعنی: بکارگیری و استفاده از سعی و تلاش، توانائیها و استعدادهای فکری، فدا کردن آینده ی پر ناز و نعمت و امید و آرزوهای دنیوی و غیره، اما متأسفانه در میان امت ما، کسانی که بهره ی زیادی از قدرت فکری و عقلی دارند، در پیشرفت و دست آوردهای دنیوی بسیار حریص هستند و شبانه روز در راه رسیدن به آن تلاش می کنند، در حالی که حاضر نیستند در بازار بهتری و با قیمتهای بالاتری با آنها معامله شود و تعلق و

وابستگی آنها به دعوت، به حدّی نرسیده است که آماده ی فدا کردن منافع خود در راه آن باشند، بلکه دعوت را برای منافع خود می‌خواهند. حال اگر از این افراد سرد و بی‌روح، در برابر آنهایی که هر روزه میلیونها دلار در راه اهداف باطل خود صرف می‌کنند، امید فداکاری و پیروزی داشته باشیم، این امیدواری ما چیزی جز حماقت نخواهد بود»<sup>۱</sup>.

پس با چنان چیزی روحیه ی جدّیت و استقامت در داعی برای فعالیت در کار دعوت زنده می‌شود و شور و اشتیاق ایمان در قلب داعی ای که همه چیز خود را در راه دعوتش فدا می‌کند، شعله ور می‌شود.

امام مودودی می‌گوید: یکی از لوازم مجاهدت در راه خدا، شور و اشتیاق درونی و ارتباط و پیوند قلبی و تعلق خاطر به هدف و مقصد است. اما درک و فهم کامل اهداف حرکت و اطمینان عقلی از صحت آن‌ها، به عنوان اولین گام در این مسیر به شمار می‌آید به گونه ای که اگر این درک و فهم ذهنی، با همت، اراده و عمل همراه نباشد، می‌توان گفت که تقریباً هیچ فایده ای ندارد.

باید در قلب های شما آتشی شعله ور شود که حرارت آن شما را به حرکت وادار کند؛ آن گونه که اگر فرزندان به بیماری مبتلا شود، از پا نمی‌نشینید، تا او را نزد پزشک ببرید؛ یا هنگامی که در خانه چیزی نمی‌یابید که با آن گرسنگی بچه هایتان را برطرف کنید، این حالت شما را نگران و پریشان کرده و به سعی و تلاش برای یافتن

غذا و ادار می‌کند.

باید در سینه های شما احساسات و عواطف صادقانه ای باشد که شما را در راه رسیدن به اهدافتان به سعی و تلاش وادارد و اطمینان و اعتماد به آن را در قلبهایتان زنده کند و اخلاص و رهایی از قید و بند را برای عقل هایتان به ارمغان آورد و همه ی سعی و تلاش و افکار و اندیشه هایتان را بر آن متمرکز کند؛ آن گونه که اگر امور شخصی و مسائل خانوادگی توجه شما را به خود جلب کند، با اکراه و اجبار به آن بنگرید. باید کمترین وقت ممکن را به مصالح و مسئولیت های شخصی اختصاص دهید و بیشترین وقت خود را صرف اهدافتان نمایید. این احساسات و عواطف اگر در اذهان شما رسوخ نکند و با روح و پوست و گوشت و خون شما آمیخته نشود و افکار و ذهنیت های شما را تحت تاثیر قرار ندهد، شما نمی‌توانید با گفتار و سخنان خود هیچ انسان بی تحرکی را به حرکت در آورید.<sup>۱</sup>

## خاتمه

در حقیقت، راه دعوت راهی سخت و دشوار و با اهمیت است، با وجود آن داعی کسی نیست که بدون فهم و شناختِ دعوت و بدون آگاهی از جوانب روحی، فکری و توان خود، در مسیر آن گام بگذارد؛ داعی فیلسوفی نیست که افکار مادی و مسایل فلسفی را عرضه کند و اوقات خود و دیگران را در تصورات بی فایده و جدلهای خسته کننده صرف نماید؛ بلکه داعی کسی است که در فضایی ایمانی زندگی می کند و به سوی سازندگی، تولید، هوشیاری، نظم، آمادگی و برنامه ریزی فرا می خواند. داعی حقیقی کسی است که بتواند بین اندیشه و مبدأ، عقل و روح، تندی و نرمی ارتباط و هماهنگی ایجاد کند و نفس خود را از قید و هم و خیال و تصورات فلسفی برهاند و فکر سلیم و تصورات صحیحی از حرکت و دعوت و نیز شناخت و فهم عمیقی از اصول و مبادی و ارزش های صحیح آن داشته باشد. داعی حقیقی کسی است که می داند چرا و چگونه، کی و کجا، برای چه و با چه وسایلی دعوت کند؟ در واقع:

- جامعه ی ما به داعیانی صادق، مخلص، کوشا و با استقامت نیاز دارد.

- جامعه ی ما به داعیانی نیاز دارد که به روح دین می اندیشند.

- جامعه ی ما به داعیانی نیاز دارد که خود را با آداب و تعالیم

حضرت محمد ﷺ تربیت می کنند.

- جامعه ی ما به داعیانی نیاز دارد که فهم و آگاهی کامل و

شاملی از مشکلات دعوت و داعیان و مردم داشته باشند، با شجاعت و فداکاری، برای حل آن مشکلات تلاش کنند، تصوّر صحیحی از واقعیت جامعه داشته باشند، بر تعالیم قرآن و سنت پیامبر ﷺ متمرکز باشند، بار مسئولیت را بر دوش بکشند و به افراد کُند، راکد، تنبل، کسل و سست چشم ندوزند.

دعوت از نظر آنان آرمان، اندیشه، راه و رسم و شیوه ی زندگی است و در اظهار حق و از بین بردن باطل با کسی سازش نمی کنند. فتحی یکن می گوید: داعی مسلمان خواهان خیر و سعادت برای همه ی مردم است و با رسالت اسلام برای خوشبختی و سعادت جامعه ی بشری تلاش می کند؛ نسبت به رنگ، نژاد، گروه و حزب مخصوصی تعصّب ندارد؛ بلکه، او چون روح و جان تازه ای است که در کالبد امت دمیده می شود و آنرا بحق زنده می گرداند و نور و چراغی است که راه را روشن و قلبها را زنده می کند و انسانهای حیران و سرگردان را به راه راست هدایت می کند. علاوه بر آن، بین عمل و پاداش و بین تلاش و نتیجه ارتباطی نمی بیند، مگر به آن اندازه که احساس کند عمل و تلاش او مورد پسند و رضایت پروردگارش قرار گرفته است. پس حضور و عدم حضورش در میدان عمل و مبارزه پیرو پیروزی و شکست او نیست. همچنین رضایت و عدم رضایت مردم او را خوشحال یا خشمگین نمی سازد، بلکه بهترین اسوه و الگوی او در این راه، اولین داعی اسلام است که می فرماید: «اللّٰهُمَّ اِنْ لَمْ يَكُنْ بِكَ غَضَبٌ عَلَيَّ فَلَا اُبَالِي»<sup>۱</sup>. «خداوندا،

۱- حدیث کامل به شرح زیر است؛ [اللهم انی اُشکو الیک ضعف قوتی و قلّة حیلتی و هوانی

اگر تو از من خشمگین نباشی من به هیچ (مشکل و مورد) دیگری اهمیت نمی‌دهم.<sup>۱</sup>

على الناس يا أرحم الراحمين أنت رب المستضعفين و أنت إلى ربى الى من تكلنى إلى بعيد  
يتجهمنى أو الى عدو ملكته أمرى إن لم يكن بك على غضب فلا أبالى و لكن عافيتك هي أوسع  
لى، أعوذ بنور وجهك الذى أشرقت له الظلمات و صلح عليه أمر الدنيا و الآخرة من تنزل بى  
غضبك أو تحل على سخطك لك العتبى حتى ترضى و لا حول و لا قوة إلا بك [ طبرانى از  
طريق عبدالله بن جعفر و هيثمى در مجمع الزوائد [ ۳۵/۶ ] آن را روايت کرده اند و هيثمى  
گفته؛ طبرانى آنرا روايت کرده است و در (سند) آن اسحاق وجود دارد كه مدلس است اما بقيه  
راويان آن موثق هستند.

## منابع

١. ابن منظور - لسان العرب - دار إحياء التراث اسلامى العربى - بيروت لبنان - ط ٣-١٤١٩ - ١٩٩٩.
٢. ابو الحسن بن على الجزرى ابن الأثير - أسد الغابة فى معرفة الصحابة - دار الكتب العلمية - بيروت لبنان
٣. ابو السعادات المبارك بن محمد الشيبانى ابن الأثير - النهاية فى غريب الحديث و الأثر - دار احياء التراث العربى ط ١ / ١٤٢٢ - ٢٠٠١.
٤. أبو الأعلى المودودى - تذكرة دعاة الإسلام - الدار السعودية - جدة ١٤٠٧ ١٩٨٧م.
٥. أبو داود الطيالسى - مسند أبى داود الطيالسى - دار المعرفة بيروت لبنان.
٦. أحمد البوصيرى أبو العباس - زوائد ابن ماجه على الكتب الخمسة - تحقيق محمد مختار حسن - دار الكتب العلمية ط ١ ١٤١٤ - ١٩٩٣
٧. أحمد الخطيب البغدادى - تاريخ بغداد - دار الفكر.
٨. أحمد الغمارى - فتح الوهاب بتخريج أحاديث الشهاب - تحقيق حمد السفلى - عالم الكتب مكتبة النهضة العربية ط ١١ ١٤٠٨ - ١٩٨٨
٩. أحمد بن الحسن الجعفى الكوفى أبو الطيب المتنبى - ديوان المبتنى - دار الكتب العلمية - بيروت لبنان.



۱۰. أحمد بن الحسين بن علي البیهقی - شعب الإيمان تحقیق محمد السعید زغلول - دار الكتب - بیروت لبنان ط ۱ - ۱۴۱۰ - م ۱۹۹۰. أحمد بن الحسين بن علي البیهقی - السنن الكبرى - دار الكتب العلمية - بیروت لبنان - ط ۱ - ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴ م.
۱۱. أحمد بن حمد بن سليمان الخليلی - القيادة فی الإسلام - مكتبة الضامری - سلطنة عمان.
۱۲. أحمد بن حنبل - مسند الامام أحمد بن حنبل - مؤسسه التاريخ العربی - دار إحياء التراث ط ۲ - ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م.
۱۳. أحمد بن حنبل - مسند الامام أحمد بن حنبل - تحقیق شاکر و حمزة الزین - دار الحديث - ط ۱ - ۱۴۱۶ - ۱۹۹۵.
۱۴. أحمد بن سالم الحوسنی - فن استغلال الطاقات.
۱۵. أحمد بن شعيب الخراسانی النسائی - سنن النسائی - دار الكتب العلمية - بیروت لبنان - ط ۱ - ۱۴۱۶ - ۱۹۹۵ م.
۱۶. أحمد بن شعيب الخراسانی النسائی - سنن النسائی بشرح السيوطی و حاشية السندی - دار الكتب العلمية ط ۱ - ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱ م.
۱۷. أحمد بن عبد الله الأصفهانی - حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء - دار الكتب العلمية - بیروت لبنان ط ۱ - ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷.
۱۸. أحمد بن علی بن حجر العسقلانی - فتح الباری شرح صحیح البخاری - دار الكتب العلمية - بیروت لبنان - ط ۳ - ۱۴۲۱ - ۲۰۰۰ م.
۱۹. أحمد بن محمد المقرئ الفيومی - المصباح المنیر - دار الكتب العلمية - بیروت لبنان - ط ۱ - ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴ م.
۲۰. الحاكم النیسابوری أبو عبدالله - المستدرک علی الصحیحین - دار الكتب العلمية - ط ۱ - ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰ م.

۲۱. الحسن بن مسعود البغوی - شرح السنة - تحقیق علی محمد - دار الکتب العلمیة - بیروت لبنان - ط ۱۱ - ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲ م.
۲۲. الربیع بن حبیب الفراهیدی - الجامع الصحیح - مكتبة مسقط ط ۱ - ۱۴۱۵ - ۱۹۹۴ م.
۲۳. إسماعیل بن كثير القرشي الدمشقي - تفسير القرآن العظيم - دار الخیر - بیروت لبنان - ط ۳ - ۱۴۱۰ - ۱۹۹۰ م.
۲۴. أسماعیل بن موسى الجیطالی - قناطر الخیرات - دار النهضة - سلطنة عمان - ط ۲ - ۱۴۱۸ - ۱۹۹۸ م.
۲۵. أسماعیل بن موسى الجیطالی - قواعد الإسلام - الناشر - مكتبة مسقط ط ۳ - ۱۴۱۶ - ۱۹۹۵ م.
۲۶. د. السيد محمد نوح - آفات علی الطريق - دار الوفاء للنشر و التوزيع - المنصورة - ط ۱ - ۱۴۱۶ - ۱۹۹۵ م.
۲۷. د. بشیر صالح الرشیدی - التعامل مع الذات - مكتبة الكويت الوطنية - ط ۱ - ۱۹۹۵ م.
۲۸. د. توفیق الواعی - الدعوة إلى الله - دار اليقين - مصر المنصورة - ط ۲ - ۱۴۱۶ - ۱۹۹۵ م.
۲۹. د. جابر بن علی السعدی - ابن بركة و آراؤه الأصولیة - رسالة استكمال متطلبات الماجستير فی الفقه و أصول بكلية الشريعة الجامعة الأردنية - غیر مطبوع.
۳۰. زکی الدین عبد العظيم بن عبد القوى المنذری - الترغیب و التهیب - دار الفكر - بیروت لبنان - ۱۴۱۸ - ۱۹۹۸ م.
۳۱. سامی تیسیر سلمان - الابداع - المؤتمر للنشر - الرياض - ط ۱ - ۱۴۲۰ - ۱۹۹۹ م.
۳۲. سعید بن أحمد بن سعید الکندی - التفسیر المیسر - ج ۲ - ط ۱ -

۱۴۱۸ - ۱۹۹۸ م.

۳۳. سليمان الطبرانى أبو القاسم - المعجم الكبير - تحقيق حمدى

السلفى - دار إحياء التراث العربى - ط ۲

۳۴. سليمان بن الأشعث السجستاني أبو داؤد - سنن أبى داؤد - دار

الحديث القاهرة ۱۴۲۰ - ۱۹۹۹ م.

۳۵. سيد قطب - فى ضلال القرآن - دار الشروق - القاهرة - ط ۱۷ -

۱۴۱۲ - ۱۹۹۲ م.

۳۶. سيف بن حمود البطاشى - إتحاف الأعيان فى تاريخ بعض علماء

عمان - الناشر مكتب المستشار الخاص لجلالة السلطان للشؤون الدينية و

التاريخية ط ۳ - ۱۴۱۹ - ۱۹۹۸ م.

۳۷. عادل بن محمد آل عبدالعالى - الفوضوية فى حياتنا - الهداية -

الدمام - ط ۱ - ۱۴۱۷ م.

۳۸. عباس السيسى - الدعوة إلى الله - دار عمار - ط ۲ - ۱۴۰۴ -

۱۹۸۴ م.

۳۸. د. عبدالكريم بكار - مقدمات للنهوض بالعمل الدعوى - الدار الشامية

- بيروت - ط ۱ - ۱۴۲۰ - ۱۹۹۹ م.

۳۹. عبدالله بن الزبير الحميدى - المسند - تحقيق حبيب عبدالرحمن

الأعظمى - دار الكتب العلمية - بيروت لبنان - ط ۱ - ۱۴۱۹ - ۱۹۹۸ م.

۴۰. على المتقى بن حسام الدين الهندى - كنز الاعمال فى سنن الاقوال

و الافعال - دار الكتب العلمية - بيروت لبنان ط ۱ / ۱۴۱۹ - ۱۹۹۸ م.

۴۱. على بن عمر الدار قطنى - سنن الدار قطنى - عالم الكتب - ط ۳ -

۱۴۱۳ - ۱۹۹۳ م.

۴۲. عبدالملك بن هشام المعافرى - السيرة النبوية - مؤسسه علوم

القرآن.

۴۳. عبدالله الخاطر - الدعوة إلى الله توجيهات و ضوابط - المنتدى الإسلامي - ط ۱ - ۱۴۱۹ - ۱۹۹۸ م.
۴۴. عبدالله بن حميد السالمی - جوهر النظام - ط - ۱۱ - ۱۴۱۰ / ۱۹۸۹.
۴۵. علاءالدين على بن بلبان الفارسی - الإحسان بترتيب صحيح ابن حيان - تحقيق شعيب الأرنؤوط - مؤسسه الرسالة - ط - ۱ - ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸ م.
۴۶. على البصرى الماوردى - أدب الدنيا و الدين - دار مكتبة الحياة - بيروت - ۱۹۸۷ م.
۴۷. د. عمر خليفة النامی - دراسات عن الاباضية - ترجمة ميخائيل خورى - دار الغرب الإسلامي - ط ۱ - ۲۰۰۱ م.
۴۸. عوض خليفات - الاصول التاريخية للفرقة الاباضية - وزارة التراث القومي و الثقافة - ط ۳ - ۱۹۹۸ م.
۴۹. د. عوض بن محمد القرني - حتى لا تكون كلا - دار الأندلس الخضراء - حدة - ۱۴۱۸.
۵۰. فتحى يكن - المتساقطون على الطريق - مؤسسة الرسالة - بيروت لبنان - ط ۱۴۲۲ - ۲۰۰۰ م.
۵۱. فتحى يكن - كيف ندعو إلى الإسلام - مؤسسة الرسالة - بيروت ط ۱۳. ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸ م.
۵۲. مالك بن أنس - الموطأ - تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي - دار إحياء التراث العربی.
۵۳. محمد بن إبراهيم بن سعد الله بن جماعة الكنانی الحموی - تذكرة السامع و المتكلم فى أدب العلم و المتعلم - دار الكتب العلمية - بيروت لبنان - ط ۱ - ۱۴۲۳ - ۲۰۰۲ م.

٥٤. محمد أحمد القرطبي - الجامع الاحكام القرآن - دار الكتب العلمية بيروت لبنان.
٥٥. محمد أحمد المقدم - علو الهمة - دار طبية الخضراء - مكة المكرمة العزيزية - ط ٧ - ١٤٢٠ - ١٩٩٩ م
٥٦. محمد بن إسحاق النيسابوري - صحيح بن خزيمة - تحقيق محمد الأعظمي المكتب الاسلامي - ١٩٩٢ م.
٥٧. محمد بن أسماعيل البخاري - صحيح البخاري - دار الكتب العلمية ط ١ - ١٤١٢ - ١٩٩٢ م.
٥٨. محمد الزبيدي - اتحاف السادة المتقين - دار الكفر.
٥٩. محمد الزركشي - التذكرة في الاحاديث المشتهرة - تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا - دار الكتب العلمية ط ١ - ١٤٠٦ - ١٩٨٦ م.
٦٠. محمد السخاوي - المقاصد الحسنة - دار الكتب العلمية - ط ١ - ١٤٠٦ - ١٩٨٦ م.
٦١. محمد العبدية - خواطر في الدعوة
٦٢. محمد محمد الغزالي - أبو حامد - إحياء علوم الدين - دار الكتب العلمية.
٦٣. محمد الغزالي - الجانب العظمي من الإسلام - دار القلم - دمشق - ط ١ - ١٤١٨ - ١٩٩٧ م.
٦٤. د. محمد بن حسن الشريف - عجز الثقات - دار الاندلس الخضراء - جدة - ١٤١٩.
٦٥. محمد بن سعد الهاشمي - الطبقات الكبرى - دار الكتب العلمية - بيروت لبنان ط ٢ - ١٤١٨ - ١٩٩٧ م.
٦٦. محمد بن سعيد المعمرى - السيرة الذاتية للشيخ المحتسب صالح بن علي الحارثي - بحث غير مطبوع.

۶۷. د. محمد سعید رمضان البوطی - فقه السيرة النبوية - دار الفكر المعاصر - بیروت لبنان - ط ۱۰ - ۱۴۱۶ - ۱۹۹۶ م.
۶۸. د. محمد سعید رمضان البوطی - أبحاث فی القمة - مكتبة الفارابی - دمشق حلبونى
۶۹. محمد عبدالرؤف المناوی - فیض القدير شرح الجامع الصغير - دار الكتب العلمية.
۷۰. محمد عبدالقادر أبو فارس - السيرة النبوية دراسة تحليلية - دار الفرقان إربد الأردن - ط ۱ - ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷ م.
۷۱. محمد عدنان سالم - القراءة أولاً - دار الفكر - دمشق سورية ۱۹۹۴ م.
۷۲. محمد بن عمر الرازی - التفسير الكبير - دار الكتب العلمية - بیروت لبنان
۷۳. محمد بن علی الشوكانی - الفوائد المجموعة - دار البازة - تحقیق إبراهيم عطوة عوض - بیروت - دار احیاء التراث العربی
۷۴. محمد بن عیسی بن شورة - الجامع الصحيح سنن الترمذی - دار الكتب العلمية - بیروت لبنان.
۷۵. محمد ناصر الدین الألبانی - سلسلة الأحاديث الضعيفة و الموضوعة - مكتبة المعارف للنشر و التوزيع ۱۴۲۰ - ۲۰۰۰ م.
۷۶. محمد بن یزید القزوينی - سنن أبی ماجه - تحقیق خلیل مأمون - دار المعرفة - ط ۱ - ۱۴۱۹ - ۱۹۹۵ م
۷۷. محمد بن یزید القزوينی - سنن ابن ماجه - تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي - دار الكتب العلمية.
۷۸. محمود محمد الخزاندار - هذه أخلاقنا حين نكون مؤمنين - دار طيبة- الرياض - ط ۱ - ۱۴۱۶ - ۱۹۹۶ م

۷۹. مریم النعیمی - الالتفات إلى الذات - دار بن حزم - بيروت لبنان - ط ۱- ۱۴۲۲ - ۲۰۰۲ م.
۸۰. مسلم بن حجاج النيسابوری - صحيح مسلم بشرح النووی - دار الكتب العلمية - بيروت لبنان - ط ۱- ۱۴۱۴ - ۱۹۹۵ م.
۸۱. مسلم بن الحجاج النيسابوری - صحيح مسلم مع المنهاج - تحقيق محمد فؤاد عبدالباقی - إحياء التراث العربی - ط ۴- ۱۴۱۲ - ۱۹۹۱ م.
۸۲. منیر محمد الغضبان - أَلْمَنَهَجُ الحَرَكِي للسيرة النبوية مكتبة المنار الأردن الزرقاء ط ۷- ۱۴۱۴ - ۱۹۹۱ م.
۸۳. ناصر بن سالم بن عديم الرواحی أبو مسلم - ديوان أبي مسلم - دار الخير - ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶ م.
۸۴. نور الدين الهيثمي - مجمع الزوائد و منبع الفوائد - تحقيق عبدالله الدرويش - دار الفكر
۸۵. هشام بن عبدالقادر بن محمد آل عقدة - مفسدات الاخوة - دار الصفوة - القاهرة ط ۱- ۱۴۱ .
۸۶. الإسم غير موجود - الفتور في حياة الدعاة - دار ابن حزم - بيروت لبنان - ط ۳- ۱۴۱۵ - ۱۹۹۴ م.





